



نگارنده کریم پوپل

شهرکالنگ دمناری

سال نشر اکتبر ۲۰۲۶

فهرست صفحات

۱. پوش
۲. فهرست صفحات
۳. پیشگفتار
۴. هفت هنر در افغانستان
۶. هنر نقاسی و تاریخ قن در افغانستان
۱۴. هنر مینانوری
۱۸. هنر مجسمه سازی در افغانستان
۲۲. میناکاری روی فلزات و شیشه
۲۵. هنر معماری
۳۲. موسیقی
۳۴. موسیقی افغانستان پیش از اسلام
۳۸. موسیقی در آستانه ورود اسلام
۶۷. هنر و ادبیات
۷۷. هنر رقص
۸۰. خنر سینما
۹۱. هنرهای تجسمی و صنایع دستی افغانستان
۹۳. دستبندی‌های اصلی صنایع دستی
۹۷. صنایع فلزی
۹۹. شیشه سازی هرات
۱۰۰. هنر عکاسی
۱۰۴. هنر تیاتر
۱۰۶. هنر شعبده بازی
۱۰۸. مداح
۱۰۹. جنگ و سیاست

بنام خداوند

پیش گفتار

این کتاب برای چند منظور نوشته شده است.

۱. اسناد سازی افغانی در انترنیت است تا تمامی افغانهای جهان از این استفاده کرده بتوانند.
۲. معلومات آفاقی است که علمیت علاقمندان را زیاده تر می نماید.
۳. هموطنان من حیث یک سند علمی استفاده می نمایند.
۴. کتابخانه های کشور ما غنی از کتابهای می گردد.

شناسایی با بنده

اسم من کریم اله پوپل لقم کریم پوپل است. من نویسنده دانشنامه ویکیپدیا دری فارسی ، انگلیسی و دنمارکی هستم. همچنان در سایت مشعل آوایرس آریایی افغان جرمن ، ۸ صبح ، شبکه اطلاع رسانی افغانستان سپورگی مشعل و پژواک همکاری دارم. در سال ۱۳۳۴ در گذر سرداجهانخان کابل تولد شدم. دوره ابتدائی را در لیسه عبدالحی گردیزی پکتیا دوره متوسط را در لیسه نادرشاهی مزارشریف دوره عالییه را در لیسه حبیبیه به اتمام رسانیدم. در سال ۱۳۵۸ فارغ از فاکولته زراعت کابل گردیدم. در سال ۱۳۶۲ در سازمان ملل در بخش پروگرام

(International Board for Plant Genetic Resources (IBPGR)) مورد بین المللی حفاظت

سلول زنده کار نمودم مدتی را در کشور سوریه سازمان زراعتی (ایکارد) و اکرسات هند سپری نموده به تحقیقات تخمینه جات افغانی پرداختم. در سال ۱۳۶۵ مدیرمسئول اقتصاد اتحادیه های صنفی شهر کابل بودم. در سال ۱۳۶۸ مالک موسسه صنعتی پوپل گردیدم. پس از ۱۹۹۲ م هاجر در دیار بیگانه شدم. در سال ۱۹۹۶ بمنظور اخذ ویزه شامل انستیتوت هنرهای زیبا بهزاد رشته کرامیک ازبکستان گردیدم. از سال ۲۰۰۰ بدین اینسو در دانمارک زندگی میکنم. در سال ۲۰۰۳ مکرراً در بخش زراعت تربیه گل و فرش سبز تحصیلات یکنیم ساله نمودم. فعلاً در همین بخش و ساختن حویلی های مقبول کار مینمایم. من حرمت بتمام احزاب سیاسی دارم امید است متحدشده وطن را نجات دهند. فعلاً در بخش های سیاسی زراعت و هنری کار مینمایم. علاقه شدید به ساختن بندهای آبی و مزروعی ساختن میلونها هکتار زمین وطن محبوب خود دارم. خوش دارم وطنم یک قوای مسلح قوی داشته باشد. نام کابری من افغان پالیسی است. مالک دانشنامه خراسان و حریت و سیاست ۱۴

فیسبوک ۱۸ گروه فیسبوک هستم. همچنان همکاری با تویتر انستوگرام دارم. از صنف پنجم مکتب به نویسندگی آغاز نمودم. طی ۲۰ سال اخیر در اسناد سازی انترنیتی افغانستان خیلی زحمت کشیده ام آنچه را که در اخر سر مقاله من در ویکیپدیا نوشته شده در افغانستان بنویسید نوشته من می آید. مثلاً پرندگان افغانستان ، صحت در افغانستان ، اقتصاد افغانستان ، ورزش در افغانستان و تا حال ۲۹ کتاب ۳۰۰ مقاله در ویکیپدیا ۴۵۰ مقاله در سایتها نوشته ام. مدت هم به صفت همکار با سازمان آزادی برادران بلوچ فعالیت داشته ام.



تاریخ و چگونگی هفت هنر در افغانستان

تعریف هنر؟

هنر مجموعه‌ای از فعالیت‌های خلاقانه انسان است که از راه آن اندیشه‌ها، احساسات و تجربه‌ها در قالب آثاری مانند موسیقی، نقاشی، ادبیات و نمایش بیان می‌شوند. آفرینش اثر هنری می‌تواند به تخیل، مهارت، تجربه و شناخت شیوه‌های فنی نیاز داشته باشد. مخاطبان نیز ممکن است هر اثر را بر پایه احساس و تجربه خود به گونه‌ای متفاوت درک کنند.

هنر گاهی از شیوه‌ها و سلیقه‌های شناخته‌شده پیروی می‌کند و گاهی راهی تازه برای بیان و دیدن جهان می‌گشاید. این دو شیوه را نمی‌توان معیار قطعی ارزش یک اثر دانست؛ آثار هنری را می‌توان از جنبه‌های گوناگون، از جمله زیبایی، معنا، مهارت و تأثیرشان بر مخاطب بررسی کرد.

هنرهای هفت‌گانه کدام‌اند؟

«هنرهای هفت‌گانه» یکی از شیوه‌های دسته‌بندی هنرهاست. در دسته‌بندی شناخته‌شده‌ای که با نام ریکوتو کانودو پیوند دارد، این هفت هنر عبارت‌اند از: معماری، مجسمه‌سازی، نقاشی، موسیقی، ادبیات یا شعر، رقص و سینما. از همین جاست که سینما را «هنر هفتم» می‌نامند. این دسته‌بندی تنها شیوه معرفی هنرها نیست؛ برای مثال، تئاتر، عکاسی و اپرا نیز جایگاه هنری مستقل و مهمی دارند.

۱. نقاشی

نقاشی هنر بیان تصویر و اندیشه با خط، رنگ و ترکیب‌بندی است. هنرمند می‌تواند در نقاشی، جهان پیرامون را بازنمایی کند یا تصویری برآمده از تخیل خود بیافریند.

۲. مجسمه‌سازی

مجسمه‌سازی هنر ساخت آثار سه‌بعدی با موادی مانند سنگ، چوب، فلز و گل است. مجسمه می‌تواند پیکره انسان یا حیوان باشد یا شکلی انتزاعی داشته باشد.

۳. معماری

معماری هنر و دانش طراحی فضا و ساختمان است. معمار با توجه به نیاز انسان، کاربرد بنا، مصالح و زیبایی، فضایی برای زندگی، کار یا گردهمایی پدید می‌آورد.

۴. موسیقی

موسیقی هنر سازمان‌دهی صدا و سکوت در زمان است. ریتم، ملودی و دیگر عناصر موسیقی به انسان امکان می‌دهند احساسات و اندیشه‌های خود را بیان کند. موسیقی از دیرباز در زندگی انسان حضور داشته است، اما نمی‌توان با اطمینان گفت که نخستین ساز از نی ساخته شده یا شنیدن صدای باد در نی‌زار منشأ موسیقی بوده است. یافته‌های باستان‌شناسی وجود سازهای بادی کهن، از جمله فلوت‌های استخوانی، را نشان می‌دهند.

۵. ادبیات و شعر

ادبیات هنر بیان تجربه و اندیشه به وسیله زبان است. شعر، داستان، نمایشنامه و سفرنامه از قالب‌های آن به شمار می‌روند. آثار ادبی می‌توانند بازتاب‌دهنده فرهنگ و زندگی مردم باشند و در عین حال، جهانی تازه در ذهن خواننده پدید آورند.

۶. رقص

رقص هنر بیان با حرکت بدن است و اغلب با ریتم یا موسیقی همراه می‌شود. رقص می‌تواند فردی یا گروهی باشد و در جشن‌ها، آیین‌ها و اجراهای هنری شکل‌های گوناگونی به خود بگیرد.

۷. سینما

سینما هنر روایت و بیان از راه تصاویر متحرک و صداست. در ساخت فیلم ممکن است هنرهای دیگری مانند موسیقی، ادبیات، بازیگری و طراحی صحنه نیز به کار گرفته شوند. سینما می‌تواند داستانی را روایت کند، تجربه‌ای را به تصویر بکشد یا مخاطب را به اندیشیدن درباره زندگی و جامعه دعوت کند.

وجه مشترک بین این هنرها

با وجود تفاوت میان رشته‌های هنری، در بسیاری از آثار می‌توان چند ویژگی مشترک یافت: آفرینشگری، بیان احساس یا اندیشه، مهارت در اجرا و امکان برداشت‌های گوناگون از اثر. البته همه آثار هنری این ویژگی‌ها را به یک اندازه ندارند. یادداشت درباره متن نخست: در آن متن، «هنرهای ترسیمی» و «هنرهای تجسمی» تا حد زیادی هم‌پوشانی داشتند و «حرکات نمایشی» و «هنرهای نمایشی» نیز جداگانه شمرده شده بودند. همچنین منشأ ساخت نخستین ساز از نی‌زار و علت انتخاب عدد هفت به صورت قطعی بیان شده بود. در بازنویسی بالا، این موارد اصلاح شده‌اند.

نقاشی

هنر اول

هنر نقاشی از کشیدن رسم حیوانات در افریقا در یک مغاره است که با خون حیوانات ترسیم شده است..

قدیمی‌ترین نقاشی‌ها در دنیا که متعلق به حدود ۳۲۰۰۰ هزار سال پیش می‌باشد، در (گروته شاوه فرانسه) قرار دارد. این نقاشی‌ها که با استفاده از افرای قرمز و رنگ‌دانه سیاه، حکاکی و رنگ شده‌اند، تصاویری از اسب‌ها، کرگدن‌ها، شیرها، بوفالوها و ماموت‌ها را نشان می‌دهند. این‌ها نمونه‌هایی از نقاشی در غار هستند که در اغلب نقاط دنیا وجود دارند.

بسیاری از آثار شناخته شده و مشهور هنری امروزی، مانند مونالیزا، شب پرستاره، دختری با گوشواره مروارید و تولد ونوس نقاشی‌های برجسته‌ای هستند که در سراسر جهان از آن‌ها الگوبرداری شده است.

با این وجود مهم نیست که این نقاشی‌ها در چه قرن ایجاد شده‌اند و امروز در چه سده‌ای زندگی می‌کنیم، ما نمی‌توانیم این واقعیت را انکار کنیم که این‌ها گنج‌های باارزشی

هستند. این نقاشی‌ها الهام‌بخش هنر مدرن بوده و به‌عنوان انگیزه‌ای برای هنرمندان در همه‌جا ارائه شده است. وقتی به یک بوم با رنگ‌های روشن و پراکنده نگاه می‌کنید، فقط باید به تاریخچه‌ای که در طی قرن‌ها هنر ایجاد شده است فکر کنید. علاوه بر آن در واقع نقاشی نوعی زبان در آن دوران‌ها محسوب می‌شد و انسان‌ها با استفاده از آن با یکدیگر صحبت می‌کردند.

هنر نقاشی و تاریخ آن در افغانستان

نقاشی چیست؟

نقاشی هنر آفریدن تصویر با رنگ، خط، نور و سایه بر سطحی مانند دیوار، کاغذ یا بوم است. نقاش می‌تواند آنچه را می‌بیند بازنمایی کند، داستانی را به تصویر بکشد یا احساس و رسامی یا طراحی با نقاشی پیوند نزدیک دارد: طرح گاهی مرحلهٔ اندیشه‌ای را بیان نماید. آغاز نقاشی است و گاهی خود اثری مستقل به شمار می‌رود.

اهمیت نقاشی در افغانستان

نقاشی بخشی از حافظهٔ فرهنگی سرزمین افغانستان است. دیوارنگاره‌های بامیان از باورها و هنر دوره‌های کهن خبر می‌دهند؛ نگاره‌های نسخه‌های خطی هرات نیز نشان می‌دهند که هنرمندان چگونه داستان‌ها، شعرها، پوشاک و زندگی مردم را تصویر می‌کردند. برای پژوهشگر، این آثار تنها زیبا نیستند؛ **سندهای دیداری تاریخ** نیز هستند. در عین حال باید به یاد داشت که یک نقاشی ممکن است برداشت هنرمند از زندگی باشد و نمی‌توان هر جزئیات آن را عین واقعیت تاریخی دانست

[Heritage Centre UNESCO World](#)

اهمیت دیگر نقاشی، پیوند آن با هنرهای دیگر است. در کتاب‌های مصور هرات، تصویر در کنار شعر، خوش‌نویسی و آرایش صفحه قرار می‌گرفت. به همین سبب، مطالعهٔ نقاشی افغانستان به شناخت ادبیات و هنر کتاب‌آرایی آن نیز کمک می‌کند.

[The Metropolitan Museum of Art](#)

نقاشی پیش از اسلام

برای شناخت نقاشی پیش از اسلام در محدودهٔ افغانستان امروز، **بامیان** از مهم‌ترین نمونه‌های باقی‌مانده است. در غارها و طاق‌های این دره، بازماندهٔ نقاشی‌های دیواری دیده می‌شود. این آثار با محیط مذهبی بودایی پیوند داشتند و از جریان‌های هنری گوناگونی که به منطقه رسیده بودند تأثیر پذیرفتند. در غارهای درهٔ گِکَرک، نزدیک بامیان، نیز آرایه‌های نقاشی‌شده‌ای باقی مانده است که یونسکو بخشی از آن‌ها را به دورهٔ ساسانی نسبت می‌دهد.

[UNESCO World Heritage Centre](#)

در بیان تاریخ این آثار باید دقت کرد: مجموعه آثار بامیان چندین سده را در بر می‌گیرد و همه نقاشی‌های آن را نمی‌توان یکجا «پیش از اسلام» تاریخ‌گذاری کرد. همچنین از وجود این آثار نمی‌توان نتیجه گرفت که نقاشی فقط در بامیان رواج داشته است؛ بامیان یکی از جاهایی است که شواهد مهم آن تا امروز باقی مانده‌اند

. [UNESCO World Heritage Centre](#)

نقاشی پس از اسلام

پس از گسترش اسلام، یکی از شاخه‌های برجسته نقاشی در این منطقه **تصویرگری نسخه‌های خطی** بود؛ هنری که اغلب «نگارگری» نامیده می‌شود. تصویرگران صحنه‌هایی از داستان‌ها و شعرها را در صفحه‌های کتاب می‌آفریدند. این هنر به‌ویژه در **هرات دوره تیموری** شکوفا شد.

در سده پانزدهم میلادی، شاهزاده تیموری **بایسنغر** هنرمندان و کتاب‌سازان را در هرات گرد آورد. نسخه‌ای مصور از داستان «لیلی و مجنون» که در سال ۱۴۳۱-۱۴۳۲ میلادی در هرات ساخته شده، نمونه‌ای مشخص از این دوره است

در روزگار **سلطان حسین بایقرا**، مکتب نگارگری هرات جایگاه برجسته‌تری یافت. **کمال‌الدین بهزاد** از نامدارترین هنرمندان وابسته به این مکتب است. در آثار این دوره،

[The Metropolitan Museum of Art](#)

ترکیب‌بندی دقیق، رنگ‌های ظریف و توجه به رفتار و زندگی انسان‌ها دیده می‌شود. البته نسبت‌دادن هر نگاره هراتی به شخص بهزاد درست نیست؛ برای برخی آثار، انتساب به او همچنان محل بررسی است

resources.metmuseum.org

سنت نگارگری هرات با پایان حکومت تیموریان یک‌باره از میان نرفت. برای نمونه، موزه متروپولیتن نسخه‌ای مصور از ۱۵۲۴-۱۵۲۵ میلادی را که در هرات ساخته شده، شاهدهی بر ادامه شیوه‌های نقاشی تیموری در دوره بعد معرفی می‌کند

. [The Metropolitan Museum of Art](#)

سبک‌های مهم نقاشی

۱. **واقع‌گرایی**: نمایش انسان، طبیعت و اشیا نزدیک به آنچه چشم می‌بیند.
۲. **طبیعت‌گرایی**: توجه دقیق به شکل‌ها، نور، رنگ و جزئیات طبیعت.
۳. **امپرسیونیسم یا دریافت‌گرایی**: ثبت تأثیر گذرای نور، رنگ و لحظه؛ ضربه‌های قلم‌مو در آن معمولاً آشکار است.
۴. **اکسپرسیونیسم یا بیان‌گرایی**: تأکید بر احساسات هنرمند؛ رنگ و شکل ممکن است برای بیان ترس، شادی یا اندوه تغییر کند.

۵. **کوبیسم**: نشان دادن یک موضوع از چند زاویه و شکستن شکل آن به صورت‌های هندسی.

۶. **سوررئالیسم یا فراواقع‌گرایی**: تصویرکردن رؤیا، خیال و صحنه‌هایی که در زندگی عادی ممکن نیستند.

۷. **نقاشی انتزاعی**: استفاده از رنگ، خط و شکل بدون نیاز به نمایش روشن یک شخص یا شیء.

۸. **مینیمالیسم یا کمینه‌گرایی**: بیان یک اندیشه با عناصر اندک و شکل‌های ساده.

۹. **نگارگری یا مینیاتور**: تصویرسازی ظریف و پر جزئیات که در نسخه‌های خطی و سنت‌های هنری منطقه جایگاه مهمی دارد؛ نگارگری هرات از نمونه‌های برجسته آن است.

۱۰. **نقاشی عامیانه یا مردمی**: آثاری که از زندگی روزمره، باورها، پوشاک، جشن‌ها و نقش‌های بومی الهام می‌گیرند.

۱۱. **نقاشی دیواری**: نقاشی بر دیوار بناها. این عنوان بیشتر به محل و شیوه اجرا اشاره دارد و می‌تواند به سبک‌های گوناگون ساخته شود.

برای متن کتاب، می‌توان سبک‌ها را در سه بخش آورد: سبک‌های بازنمایی طبیعت، سبک‌های نوگرایانه و سنت‌های نگارگری منطقه‌ای. به این ترتیب، نگارگری هرات نیز جایگاه روشن و مستقل خود را در بحث نقاشی افغانستان خواهد داشت.

خلاصه: تاریخ نقاشی در افغانستان یک مسیر ساده و یکدست ندارد. دیوارنگاره‌های بامیان از سنت‌های تصویری کهن گواهی می‌دهند و نگارگری هرات یکی از درخشان‌ترین فصل‌های دوره اسلامی آن است. برای نوشتن تاریخ کامل‌تر، باید هر اثر را با توجه به زمان، محل ساخت و منبع انتساب آن جداگانه بررسی کرد.

چند نمونه از تاریخ نقاشی در افغانستان

۱. **دیوارنگاره‌های بامیان**: در غارهای دره بامیان، بقایای نقاشی‌های دیواری از دوره‌های گوناگون باقی مانده است. این آثار از مهم‌ترین شواهد نقاشی کهن در سرزمین افغانستان‌اند. تاریخ ساخت همه آن‌ها یکسان نیست.

منبع: یونسکو whc.unesco.org.

۲. **نقاشی‌های ککرک**: در غارهای دره ککرک، نزدیک بامیان، آرایه‌های نقاشی‌شده‌ای وجود دارد. یونسکو بخشی از این آثار را به دوره ساسانی نسبت می‌دهد.

منبع: یونسکو whc.unesco.org.

۳. **لیلی و مجنون در مکتب**: «این نگاره در سال‌های ۱۴۳۱-۱۴۳۲ میلادی در هرات ساخته شد و نمونه‌ای از هنر کتاب‌آرایی دوره تیموری است.

منبع: موزه متروپولیتن www.metmuseum.org

۴. نگاره‌ای از «منطق الطیر» عطار: این اثر در سال ۱۴۸۶ میلادی در هرات ساخته شد. برخی پژوهشگران نقاشی‌های این نسخه را به کمال‌الدین بهزاد نسبت می‌دهند، اما این انتساب قطعی نیست.

منبع: موزه متروپولیتن www.metmuseum.org

۵. درویشان رقصان: «این نگاره به حدود سال ۱۴۸۰ میلادی تعلق دارد و ساخت آن به هرات نسبت داده می‌شود. نسبت دادن خود نقاشی به بهزاد نیز قطعی نیست. تصویر برای بررسی بازتاب رقص در نگارگری هرات ارزش دارد.

منبع: موزه متروپولیتن www.metmuseum.org.

بخش اول: نقاشان تا سال ۱۹۰۰ میلادی

پیش از اسلام: نقاشی‌های دیواری بامیان و ککرک باقی مانده‌اند، اما نام پدیدآورندگانشان شناخته نیست. از این دوره نمی‌توان فهرست اشخاص ساخت

whc.unesco.org

۱. **میرک نقاش:** نقاش مکتب هرات در سده پانزدهم و آموزگار بهزاد. در منابع تاریخ هنر از او با نام «مولانا میرک نقاش» یاد شده است

resources.metmuseum.org

۲. **شاه مظفر:** از نقاشان شناخته‌شده حلقه هنری هرات در سده پانزدهم. نوشته‌های تاریخی، ظرافت قلم او را ستوده‌اند

resources.metmuseum.org

۳. **کمال‌الدین بهزاد:** برجسته‌ترین نام نگارگری هرات در اواخر سده پانزدهم و اوایل سده شانزدهم؛ در روزگار سلطان حسین بایقرا فعالیت داشت. انتساب تکتک آثار منسوب به او باید جداگانه بررسی شود

asia.si.edu

۴. **قاسم علی:** نقاش و چهره‌پرداز مکتب هرات، فعال در اواخر سده پانزدهم. در منابع تاریخی از او در کنار بهزاد یاد شده و امضای او بر نقاشی‌هایی از نسخه‌های هرات گزارش شده است. او را نباید با **قاسم علی شیرازی خوش‌نویس** در نسخه‌ای دیگر یکی پنداشت

resources.metmuseum.org

۵. دوست محمد: نقاش و نویسنده تاریخ هنر، زاده هرات و فعال در سده شانزدهم. موزه متروپولیتن تصویری از شاهنامه شاه تهماسب را به او نسبت می‌دهد.

www.metmuseum.org

۶. شیخزاده: نگارگر فعال در نیمه نخست سده شانزدهم. چندین نقاشی از نسخه‌های خطی نظامی که در ۱۵۲۴-۱۵۲۵ میلادی در هرات تهیه شد، با نام او در مجموعه موزه متروپولیتن ثبت است

www.metmuseum.org

توضیح درباره «آقا میرک»: در پاسخ قبلی من تمایز نام او و میرک نقاش را بیش از حد قطعی بیان کردم. منابع موزه‌ای درباره پیوند آقا میرک با سنت هرات سخن می‌گویند، اما برای یکی دانستن یا جدا کردن این دو نام در فهرست کتاب، بررسی دقیق‌تر لازم است. فعلاً او را شماره مستقل نمی‌دهم تا نام تکراری ساخته نشود

National Museum of Asian Art

بخش دوم: نقاشان از سال ۱۹۰۰ تا امروز

۱. غلام محمد میمنگی (حدود ۱۸۷۳-۱۹۳۵): نقاش و آموزگار هنر. هرچند پیش از ۱۹۰۰ زاده شد، فعالیت و اثرگذاری او در نقاشی نوین افغانستان به سده بیستم نیز رسید.

marcaz.org

۲. خیر محمد خان یاری: نقاش و آموزگار هنر در سده بیستم. نام او در شرح آموزش نقاشان نسل بعد، از جمله نصرالله سروری، آمده است؛ تاریخ دقیق زندگی و فهرست آثارش به بررسی بیشتر نیاز دارد

VALÉORINE

۳. عبدالغفور برشنا (۱۹۰۷-۱۹۷۴): نقاش، طراح و آموزگار. بنیاد برشنا سرگرم گردآوری و معرفی آثار دیداری و اسناد اوست

breshna-foundation.org

۴. کریم شاه خان: نقاش آبرنگ، شناخته‌شده برای تصویرهای کابل و زندگی شهری. نوشته‌ای از خود بازدیدکننده گالری ملی کابل، وجود آبرنگ‌های او را در آن مجموعه ثبت کرده است

Amitav Ghosh

۵. نصرالله سروری (۱۹۴۲-۲۰۱۷): نقاش و آموزگار اهل هرات. نام او به عنوان آموزگار نقاشی یوسف آصفی نیز در نشریه هنری سارک ثبت شده است

Issue No 6

۶. **محمد یوسف آصفی**: پزشک و نقاش. نشریه هنری سارک از آموزش نقاشی او نزد نصرالله سروری و از فعالیت هنری اش از دهه ۱۹۸۰ یاد می‌کند
[Issue No 6](#) .

۷. **حفیظ پاکزاد**: نقاش افغان؛ آثار و نمایشگاه‌هایش در وبگاه شخصی او ثبت شده‌اند .
www.hafizpakzad.com

۸. **عاطفی**: نقاش و هنرمند افغان که عناصر خط را وارد نقاشی انتزاعی می‌کند. آثارش در سال ۲۰۱۵ در موزه هنر اسلامی برلین به نمایش درآمد .
www.aatifi.de

۹. **کبیر مکمل**: نقاش و هنرمند نقاشی دیواری؛ از بنیان‌گذاران گروه هنری «آرت‌لردز» است که از سال ۲۰۱۴ در کابل فعالیت دیوارنگاری را آغاز کرد
[a collective of self-styled artists](#) .

۱۰. **شمسیه حسنی**: نقاش و هنرمند هنر خیابانی معاصر؛ تصویر زنان از موضوع‌های شناخته‌شده آثار اوست
www.shamsiahassani.net

۱۱. **ملینه سلیمان**: هنرمند معاصر اهل قندهار که در نقاشی و هنر خیابانی فعالیت کرده است
www.artrepresent.com

۱۲. **سمیرا کتمن**: نگارگر و خوش‌نویس معاصر افغان. آثار او در نمایشگاه‌های هنری معرفی شده‌اند

criscontinicontemporary.com .

۱۳. **فخریه نظامی**: نگارگر معاصر افغان؛ در نمایشگاه مشترکی در سال ۲۰۲۶، آثار او در کنار آثار سمیرا کتمن معرفی شد

criscontinicontemporary.com .

۱۴. **کبری خادمی**: افزون بر فعالیت‌های دیگر هنری، نقاشی‌هایی با گواش روی کاغذ آفریده است. گالری نماینده او نمونه‌های تاریخ‌دار آثارش را ثبت کرده است

[Galerie Eric Mouchet](#) .

۱۵. **شیرعلی**: نگارگر معاصر افغان. گالری برگزارکننده نمایشگاه او، نقاشی‌های گواش وی را در ادامه سنت نگارگری معرفی کرده است؛ یادبود جنگ استرالیا نیز همکاری هنری او را ثبت کرده است

. [Galerie Eric Mouchet](#)

۱۶. **محسن تاشا**: هنرمند معاصر افغان که در نگارگری و نقاشی کار می‌کند. نمایشگاه‌های او در وبگاه شخصی‌اش ثبت‌اند و نمایشگاه داکومنتا نیز پیشینه آموزش نقاشی او را معرفی کرده است

. [mohsin taasha](#)

۱۷. **خادم علی**: نقاش و نگارگر معاصر از خانواده هزاره افغانستان. آثار او روایت‌های تاریخی و تجربه‌های جنگ و آوارگی را با شیوه‌های برگرفته از نگارگری پیوند می‌دهند. www.ima.org.au

این فهرست اکنون ۶ نام تاریخی و ۱۷ نام سده بیستم و معاصر دارد. برای کامل‌تر شدن فصل کتاب، فهرست آثار نگارخانه ملی افغانستان، آرشیوهای هرات و مجموعه‌های استادان مکاتب هنر است؛ از آن راه می‌توان با نام‌های محلی بیشتری را با سند افزود.

۱. **آثار گزارش‌شده در نگارخانه ملی افغانستان، کابل**

۱. **غلام محمد میمنگی**: نقاشی‌های منظره و تصویری از امیر حبیب‌الله خان. نویسنده‌ای که در سال ۲۰۱۲ از نگارخانه بازدید کرده، این آثار را در آنجا دیده است؛ عنوان و شماره ثبت همه تابلوها در گزارش نیامده است

۱۰. [Amitav Ghosh](#)

۲. **عبدالغفور برشنا**: منظره‌هایی از افغانستان، از جمله کوه‌ها، دره‌ها و رودخانه‌ها، در گزارش بازدید از مجموعه توصیف شده‌اند

. [artnet Magazine](#)

۳. **کریم‌شاه خان**: چند نقاشی آبرنگ او در نگارخانه دیده شده است؛ گزارش بازدید، عنوان تکتک آن‌ها را ثبت نمی‌کند

. [Amitav Ghosh](#)

۴. **قربان علی**: یک خودنگاره از او در گزارش بازدید سال ۲۰۱۲ ذکر شده است. برای افزودن نام کامل و تاریخ زندگی او به دانشنامه، سند بیشتری لازم است

. [Amitav Ghosh](#)

۵. **عبدالودود**: نقاش و عضو هیئت آموزشی مکتب هنرهای زیبای کابل. بازدیدکننده نگارخانه از تابلویی با عنوان انگلیسی *Battle*، ساخته سال ۲۰۰۶، به عنوان یکی از آثار او در آنجا نام می‌برد

. [artnet Magazine](#)

۶. **محمد یوسف آصفی**: دانشگاه ایالتی آریزونا گزارش می‌کند که سالنی در نگارخانه ملی به نام او نام‌گذاری شده است. این خبر، فهرست تابلوهای متعلق به مجموعه را مشخص نمی‌کند؛ از این رو فعلاً نمی‌توانم عنوان اثری از او را به عنوان دارایی ثبت‌شده نگارخانه بنویسم

csrc.asu.edu .

این‌ها فهرست موجودی نگارخانه نیستند؛ نام‌ها و آثاری‌اند که در گزارش‌های بازدید یا اسناد مربوط به آن نهاد مشخص شده‌اند. در یکی از گزارش‌های بازدید نیز آمده که برچسب بسیاری از تابلوها تاریخ یا اطلاعات کامل انتساب نداشته است
artnet Magazine .

۲. آثار و آرشیوهای هرات

کتابی با نام «هرات در طول تاریخ: مجموعه آثار موزیم و آرشیف هرات»، به کوشش اوتته فرانکه و مارتینا مولر وینر، معرفی شده است. این کتاب منبعی برای بررسی مجموعه موزیم و آرشیف هرات است؛ اما از اطلاعاتی که اکنون درباره آن در دسترس یافتیم، نمی‌توانم فهرست نقاشی‌ها، نام پدیدآورندگان یا شماره ثبت آثار را استخراج و تأیید کنم

WorldCat.org .

همچنین باید میان آثاری که در هرات ساخته شده‌اند و آثاری که امروز در آرشیف هرات نگهداری می‌شوند فرق گذاشت. برای نمونه، نگاره «لیلی و مجنون در مکتب» در هرات ساخته شده، ولی در مجموعه موزه متروپولیتن ثبت است؛ نباید آن را جزو موجودی آرشیف هرات نوشت

www.metmuseum.org .

۳. آثار استادان و شاگردان مکاتب هنر

انستیتوت استاد کمال‌الدین بهزاد در هرات: وزارت اطلاعات و فرهنگ از نمایشگاهی با ۹۴ اثر در رشته‌های مینیاتوری، خوش‌نویسی و نقاشی، ساخته استادان و شاگردان انستیتوت، خبر داده است. در گزارش منتشرشده نام و عنوان هر ۹۴ اثر درج نشده؛ پس این عدد، شمار آثار نمایشگاه است، نه فهرست مجموعه دائمی انستیتوت

Ministry of Information and Culture .

آموزشگاه هنری غلام‌محمد میمنگی در کابل: گزارش وزارت اطلاعات و فرهنگ تأیید می‌کند که آثار نقاشی و مینیاتوری شاگردان این آموزشگاه در نمایشگاهی ارائه شده است. نام مریم مهرزاد به‌عنوان یکی از شاگردان در همان گزارش آمده، ولی اثر مشخصی به نام او معرفی نشده است؛ بنابراین هنوز نباید برایش عنوان تابلو ساخت

Ministry of Information and Culture .

عزیزاحمد سوران: وزارت اطلاعات و فرهنگ گزارش کرده که ۴۰ نقاشی او در نمایشگاه «سرزمین من» در نگارخانه ملی به نمایش درآمده است. این خبر برای افزودن نام سوران به فهرست نقاشان مستند است، اما به‌تنهایی ثابت نمی‌کند که آن ۴۰ اثر جزو دارایی دائمی نگارخانه بوده‌اند

بر پایه این بررسی، می‌توان نام‌های قربان‌علی، عبدالودود و عزیزاحمد سوران را به فهرست نقاشان افزود. برای قربان‌علی هنوز نام کامل و دوره فعالیت روشن نشده است.

هنر میناتوری است که در نوشته‌های هنری به آن نگارگری نیز می‌گویند. میناکاری هنر دیگری است: در آن، سطح اشیایی مانند فلز را با مواد رنگی شیشه‌مانند تزیین می‌کنند.

[UNESCO](#)

هنر میناتوری یا نگارگری چیست؟

میناتوری شیوه‌ای از نقاشی ظریف و پُرجزئیات است. در بسیاری از نمونه‌های تاریخی، نگارگر تصویری را برای همراهی با متن یک کتاب می‌آفرید: صحنه‌ای از یک داستان، دیدار شخصیت‌ها، منظره، مجلس دربار یا رویدادی تاریخی. موضوع و اندازه آثار یکسان نبود؛ بنابراین بهتر است میناتوری را صرفاً «نقاشی بسیار کوچک» تعریف نکنیم.

در یک نسخه مصور، چند هنر در کنار هم قرار می‌گرفتند. متن را خوشنویس می‌نوشت، نگارگر صحنه‌ها را تصویر می‌کرد، تذهیب‌کار حاشیه‌ها و سرلوح‌ها را می‌آراست و صحاف برگ‌ها را به صورت کتاب درمی‌آورد. به همین دلیل، نگارگری تاریخی را باید در پیوند با هنر کتاب‌آرایی نیز شناخت. کارگاه نسخه‌پردازی بایسنغر در هرات نمونه شناخته‌شده‌ای از این همکاری هنری است

[iranicaonline.org](#)

نگارگر برای ساخت تصویر از طراحی دقیق، رنگ و ترکیب‌بندی استفاده می‌کرد. در آثار بازمانده از هرات، می‌توان به توجه به نقش لباس‌ها و بناها، باغ‌ها و طبیعت، و جای‌گیری شخصیت‌ها در صحنه نگاه کرد. برخی آثار با مرکب، رنگ پوشاننده و طلا روی کاغذ ساخته شده‌اند. هر تصویر جزئیات خود را دارد و نمی‌توان همه آثار مکتب هرات را با یک ویژگی واحد توصیف کرد

[metmuseum.org](#)

تاریخچه نگارگری در سرزمین‌های افغانستان امروزی

برای نوشتن این تاریخچه، یک نکته مهم است: افغانستان امروزی در دوره تیموریان با مرزها و ساختار سیاسی کنونی وجود نداشت. بنابراین وقتی از «نگارگری در افغانستان» سخن می‌گوییم، منظورمان آثار و سنت‌های هنری شکل‌گرفته در شهرهایی است که

امروز در قلمرو افغانستان قرار دارند؛ در این بحث، مهم‌ترین نمونه هرات است. همچنین نگارگری هرات در ارتباط با هنرمندان و مراکز هنری دیگر منطقه رشد کرد.

metmuseum.org.

شکوفایی هرات در سده پانزدهم میلادی

در روزگار تیموریان، هرات به یکی از مراکز برجسته تولید نسخه‌های خطی مصور تبدیل شد. در عهد شاهرخ و پسرش بایسنغر میرزا، از خوشنویسان، نقاشان و دیگر هنرمندان کتاب‌آرا حمایت می‌شد. بایسنغر هنرمندانی را از مراکز مختلف گرد آورد و در کارگاه وابسته به او نسخه‌های آراسته و مصور تهیه شد. پژوهشگران موزه متروپولیتن شکوفایی تصویرگری و تذهیب نسخه‌ها را از دلایل جایگاه ممتاز مکتب هرات در تاریخ نقاشی منطقه می‌دانند

metmuseum.org.

یک نمونه روشن، تصویری از داستان لیلی و مجنون در نسخه‌ای از *خمسۀ نظامی* است که به سفارش بایسنغر ساخته شد. موزه متروپولیتن محل ساخت این اثر متعلق به ۱۴۳۱-۱۴۳۲ میلادی را هرات، در افغانستان امروزی، ثبت کرده است. این نمونه نشان می‌دهد که شعر، خوشنویسی و تصویر چگونه در یک صفحه کتاب به هم می‌پیوستند.

metmuseum.org

دوره سلطان حسین بایقرا و کمال‌الدین بهزاد

در اواخر سده پانزدهم و اوایل سده شانزدهم میلادی، هنر کتاب‌آرایی هرات در دربار سلطان حسین بایقرا به شکوفایی دیگری رسید. کمال‌الدین بهزاد نامدارترین نگارگری است که با این دوره و مکتب هرات پیوند دارد. آثار و شیوه او به سبب توجه به شخصیت‌ها، جزئیات صحنه و زندگی انسانی در تاریخ نگارگری جایگاهی برجسته یافته‌اند

resources.metmuseum.org.

با این حال، در نام‌بردن از آثار بهزاد باید دقت کرد. هر نگاره‌ای که در هرات ساخته شده، اثر بهزاد نیست و انتساب بعضی تصاویر به او محل بحث پژوهشگران است. برای نمونه، موزه متروپولیتن درباره چند تصویر نسخه *منطق‌الطیر* می‌نویسد که برخی آن‌ها را به بهزاد نسبت داده‌اند. پس در متن کتاب، هنگام نبود انتساب قطعی، بهتر است بنویسید: «منسوب به بهزاد» یا «از مکتب هرات»

». [The Metropolitan Museum of Art](http://TheMetropolitanMuseumofArt)

نگارگری هرات تنها به آثار یک استاد محدود نبود. نسخه‌ها حاصل کار مجموعه‌ای از هنرمندان و حامیان هنر بودند. برای مثال، نسخه مصور منطق‌الطیر که کار آن در محیط هنری هرات آغاز شد، پیوند میان نقاشی، شعر و اندیشه عرفانی را نشان می‌دهد. درباره سفارش‌دهنده آن نیز پژوهش موزه متروپولیتن به میر علی شیر نوایی اشاره می‌کند.

[The Metropolitan Museum of Art](#).

ادامه تأثیر مکتب هرات

با دگرگونی‌های سیاسی اوایل سده شانزدهم، فعالیت هنرمندان و شیوه‌های نگارگری در یک شهر محصور نماند. تأثیر مکتب هرات را می‌توان در آثار مراکز هنری دیگر نیز دید. این گسترش بخشی از تاریخ مشترک هنر در منطقه است و از ارزش جایگاه خود هرات کم نمی‌کند.

[The British Museum: Islamic Gallery](#)

نگارگری در روزگار معاصر

نگارگری مرتبط با شیوه بهزاد تنها موضوع مطالعه آثار تاریخی نیست و آموزش و اجرای آن در افغانستان نیز ادامه یافته است. یونسکو در سال ۲۰۲۵ «شیوه هنر میناتوری بهزاد» را به نام افغانستان در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت ثبت کرد. توضیح یونسکو بر انتقال این هنر از راه آموزش رسمی و غیررسمی نیز تأکید دارد. این ثبت به معنای آن نیست که همه آثار تاریخی منسوب به بهزاد منشأ یکسان یا انتساب قطعی دارند؛ موضوع ثبت، سنت و شیوه هنری زنده است.

[UNESCO Intangible Cultural Heritage](#)

خلاصه نگارگری یا میناتوری در افغانستان

نگارگری شاخه‌ای از هنر نقاشی است که با هنر کتاب‌آرایی پیوندی نزدیک دارد. نگارگران با استفاده از طراحی ظریف، رنگ‌های گوناگون و ترکیب‌بندی دقیق، داستان‌ها، رویدادها و اندیشه‌ها را به تصویر می‌کشیدند. این تصاویر در بسیاری از نسخه‌های خطی در کنار خوشنویسی و تذهیب قرار می‌گرفتند.

هرات، که امروز در قلمرو افغانستان قرار دارد، در دوره تیموریان یکی از مراکز برجسته این هنر بود. در عهد شاه‌رخ و بایسنغر میرزا، کارگاه‌های کتاب‌آرایی و تولید نسخه‌های مصور رونق یافت. این سنت در دوره سلطان حسین بایقرا نیز شکوفا شد و نام کمال‌الدین بهزاد با مکتب نگارگری هرات پیوندی استوار پیدا کرد. آثار بازمانده از این دوره، افزون بر ارزش هنری، گواه همکاری نقاشان، خوشنویسان و دیگر هنرمندان

کتاب‌آرا هستند. نگارگری هرات بر هنر منطقه تأثیر گذاشت و شیوه منسوب به بهزاد همچنان بخشی از میراث هنری زنده افغانستان به شمار می‌رود.

در تصویر زیر نگاره لیلی و مجنون در مکتب ساخته شده در هرات در سال‌های ۱۴۳۱-۱۴۳۲ میلادی، نمونه‌ای از هنر میناتور دوره تیموری است. این تصویر در نسخه‌ای از *خمسه نظامی* که به سفارش بایسنغر میرزا تهیه شد، جای دارد و پیوند نقاشی، شعر و خوشنویسی را در هنر کتاب‌آرایی هرات نشان می‌دهد.



یک نمونه مشخص از نقاشی دوره تیموریان هرات، نگاره «لیلی و مجنون در مکتب شاگران» است. این تصویر، دیدار لیلی و مجنون را در مکتب نشان می‌دهد و بخشی از نسخه مصور *خمسه نظامی* است که به سفارش بایسنغر میرزا در هرات، سال ۱۴۳۱-۱۴۳۲ میلادی تهیه شد. نقاشی با مرکب، رنگ و طلا روی کاغذ اجرا شده و اکنون در موزه متروپولیتن نیویارک نگهداری می‌شود. نام نقاش آن به‌طور قطعی مشخص نیست؛ جعفر بایسنغری که در مشخصات اثر آمده، خوشنویس نسخه است.

تاریخ مجسمه‌سازی در افغانستان

مجسمه‌سازی چیست؟

مجسمه‌سازی هنر ساختن شکل‌های سه‌بعدی است؛ آثاری که طول، عرض و عمق دارند. هنرمند ممکن است سنگ یا چوب را بتراشد، گل و گچ را شکل دهد، یا فلز را در قالب بریزد. نقش برجسته نیز در همین حوزه قرار می‌گیرد: تصویری که از سطح سنگ، دیوار یا شیء دیگر بیرون آمده است، اما مانند یک تندیس مستقل از هم‌سو دیده نمی‌شود. [Tate](#).

مجسمه‌ها در دوره‌های مختلف برای مقاصد گوناگون ساخته شده‌اند: تزیین بنا، نمایش شخصیت‌های دینی، یادبود اشخاص، یا بیان اندیشه و زیبایی. بنابراین تاریخ مجسمه‌سازی افغانستان تنها تاریخ «بت‌های بامیان» نیست؛ پیکره‌های کوچک، تندیس‌های سنگی و گچی، نقش برجسته‌ها و برخی تزیینات برجسته معماری را نیز در بر می‌گیرد.

۱. پیکره‌سازی در عصر مفرغ

یکی از زمینه‌های کهن مطالعه پیکره‌سازی، فرهنگ باختر و مرو در اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پیش از میلاد است؛ حوزه‌ای باستانی که بخش‌هایی از شمال افغانستان امروزی و سرزمین‌های همسایه را در بر می‌گرفت. پیکره‌های انسانی و جانوری از سنگ و فلز در این حوزه شناخته شده‌اند. اما باید میان «اثری از حوزه باختر و مرو» و «اثری که محل کشف آن در داخل افغانستان به‌طور دقیق ثبت شده» (فرق گذاشت؛ منشأ دقیق همه اشیای موجود در مجموعه‌های جهان روشن نیست

[The Metropolitan Museum of Art](#).

این آثار نشان می‌دهند که ساختن شکل‌های سه‌بعدی در منطقه پیشینه‌ای بسیار کهن دارد.

۲. آی‌خانم و مجسمه‌سازی دوره یونانی‌باختری

آی‌خانم، در شمال شرق افغانستان امروزی، از مراکز مهم دوره یونانی‌باختری بود. یافته‌های آن شامل پیکره‌ها و اجزای تزیینی بناهاست. در میان نمونه‌هایی که موزه متروپولیتن معرفی کرده، چهره سنگی مسئولِ جمنازیوم و پیکره مفرغی هراکلس دیده می‌شود. این آثار حضور شیوه‌های هنری یونانی را در این شهر نشان می‌دهند؛ در عین حال، تاریخ هنر منطقه حاصل دادوستد میان فرهنگ‌های گوناگون بود

[The Metropolitan Museum of Art](#).

آی‌خانم برای کتاب شما اهمیت دارد، زیرا نمونه‌ای مشخص و دارای محل کشف شناخته‌شده از تندیس‌سازی پیش از اسلام در داخل افغانستان امروزی فراهم می‌کند.

۳. بگرام و پیکره‌های تزیینی

یافته‌های بگرام از ارتباط گسترده این منطقه با راه‌های بازرگانی خبر می‌دهند. در میان آن‌ها، پیکره‌ها و نقش‌های برجسته عاجی نیز وجود دارد. این اشیاء برای شناخت هنر موجود در بگرام مهم‌اند،

[The Metropolitan Museum of Art](#)

۴. هده و هنر پیکره‌سازی بودایی

هده، نزدیک جلال‌آباد، از مهمترین مراکز پیکره‌سازی بودایی در شرق افغانستان امروزی بود. در این محل، پیکره‌ها و سرهای انسانی از گچ و مواد مشابه ساخته می‌شدند و در آرایش بناهای دینی به کار می‌رفتند. آثار هده به سبب پرداخت چهره‌ها، حالت پیکره‌ها و پیوندشان با سنت‌های هنری گنداره شهرت دارند. موزه بریتانیا نمونه‌هایی از سرهای گچی به‌دست‌آمده از هده را در مجموعه خود ثبت کرده است

[British Museum](#).

نمونه مشهور دیگر، پیکره‌ای است که موزه گیمه آن را «پیکره گل‌به‌دست» معرفی می‌کند. این اثر گچی از هده به دست آمده و تلفیق تأثیرهای هنری گنداره و دیگر سنت‌های منطقه را نشان می‌دهد. به همین سبب، هده را نمی‌توان صرفاً محل نگهداری آثار وارداتی دانست؛ یافته‌های آن از یک سنت مهم ساخت و آرایش پیکره در شرق افغانستان حکایت می‌کنند

[Musée Guimet](#).

۵. بامیان و تندیس‌های عظیم بودا

شناخته‌شده‌ترین آثار مجسمه‌سازی تاریخی افغانستان، دو تندیس بزرگ بودا در بامیان بودند. این تندیس‌ها در دل صخره‌های دره ساخته شده و بلندی آن‌ها، طبق ثبت یونسکو، حدود ۳۸ و ۵۵ متر بود. پیکره‌ها بخشی از یک مجموعه گسترده‌تر شامل غارها، فضاها، مذهبی و آثار هنری بودند. درباره تاریخ‌گذاری دقیق آن‌ها در منابع پژوهشی اختلاف‌هایی دیده می‌شود؛ از این‌رو، برای متن عمومی کتاب بهتر است آن‌ها را به سده‌های نخست میلادی پیش از گسترش اسلام در منطقه، به‌ویژه حدود سده‌های ششم و آغاز هفتم میلادی نسبت دهید، مگر آنکه در بخش تخصصی به اختلاف تاریخ‌گذاری‌ها بپردازید

[whc.unesco.org](#).

تندیس‌های بامیان تنها دو «مجسمه بزرگ» نبودند؛ ساخت آن‌ها به مهارت در کار با صخره، شکل‌دادن جزئیات پیکره و آرایش سطح نیاز داشت. دو پیکره در سال ۲۰۰۱ میلادی به دست طالبان نابود شدند. جایگاه خالی آن‌ها و بازمانده‌های محوطه همچنان بخشی از میراث فرهنگی بامیان‌اند

[whc.unesco.org](#).

۶. فندقستان و پیکره‌های گلی

فندقستان در دره غوربند، نمونه مهم دیگری از پیکره‌سازی پیش از اسلام است. در بقایای صومعه آن، تزیینات شامل پیکره‌های گلی و نقاشی‌های دیواری یافت شده‌اند. موزه گیمه یکی از پیکره‌های این محل را، بر پایه شواهد باستان‌شناسی، به سده هفتم میلادی نسبت می‌دهد. این آثار نشان می‌دهند که پیکره‌سازی بودایی در نواحی افغانستان امروزی تنها به هده و بامیان محدود نبود

[Musée Guimet](#).

۷. نمونه‌هایی از پیکره‌سازی دیگر سنت‌های دینی

همه آثار پیکره‌ای پیش از اسلام در افغانستان بودایی نیستند. برای نمونه، موزه متروپولیتن اثری از افغانستان مربوط به دوره شاهیان را با عنوان «لینگای دارای چهره شیوا» در رده مجسمه‌سازی ثبت کرده است. چنین نمونه‌هایی یادآوری می‌کنند که برای معرفی هنر پیش از اسلام، باید به تنوع باورها و سنت‌های تصویری منطقه توجه کرد.

[The Metropolitan Museum of Art](http://TheMetropolitanMuseumofArt.org)

۸. پس از گسترش اسلام چه تغییری رخ داد؟

با گسترش اسلام، شکل و کاربرد هنرهای حجمی در بسیاری از محیط‌ها تغییر کرد؛ اما این را نباید به صورت «پایان یافتن کامل مجسمه‌سازی» نوشت. در بررسی آثار دوره اسلامی باید میان تندیس مستقل انسانی و کنده‌کاری یا نقش برجسته وابسته به معماری تفاوت گذاشت.

برای مثال، کاوش‌های مربوط به دوره غزنویان در غزنی، تزیینات معماری از جمله مرمر کنده‌کاری‌شده، گچ‌بری و کاشی‌های برجسته را نشان می‌دهند. موزه متروپولیتن کاشی‌هایی از غزنی را نیز ثبت کرده است که نقش جانوران، گیاهان یا نوشته‌ها به صورت برجسته بر آن‌ها قالب‌گیری شده‌اند. این آثار از ادامه مهارت شکل‌دادن و برجسته‌سازی مواد خبر می‌دهند، هرچند کاربرد و زمینه آن‌ها با تندیس‌های بودایی تفاوت دارد.

resources.metmuseum.org.

۹. مجسمه‌سازی نوین و مسئله سال ۱۳۳۰ خورشیدی

درباره مجسمه‌سازی نوین افغانستان باید تاریخ آموزش هنر، زندگی هنرمندان، نمایشگاه‌ها و آثار دارای تاریخ را جداگانه گردآوری کرد. صرف دیدن فعالیت‌هایی در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی ثابت نمی‌کند که این هنر در همان سال‌ها «آغاز» شده است. شواهد باستان‌شناسی آغاز بسیار کهن پیکره‌سازی را ثابت می‌کنند؛ اما تعیین نخستین سال آموزش رسمی مجسمه‌سازی معلوم نیست.

۱. پیکره‌سازی و مجسمه‌سازی تاریخی در سرزمین افغانستان امروزی؛

۲. مجسمه‌سازی نوین در افغانستان: هنرمندان، مکتب‌ها و آموزش.

این تقسیم به خواننده کمک می‌کند بفهمد چرا آثار چند هزارساله وجود دارند، ولی برخی نوشته‌ها درباره دوره معاصر از حدود ۱۳۳۰ خورشیدی سخن می‌گویند.

مجسمه‌سازی در افغانستان

مجسمه‌سازی در سرزمین افغانستان امروزی تاریخی بسیار کهن دارد و آغاز آن را نمی‌توان به سال ۱۳۳۰ خورشیدی محدود کرد. پیکره‌های وابسته به حوزه باختر و مرو، آثار به دست آمده از شهر یونانی-باختری آی‌خانم، پیکره‌های گچی هده، تندیس‌های عظیم بودای بامیان و پیکره‌های گلی فندقستان، هر یک بخشی از این تاریخ را نشان می‌دهند.

این آثار در زمان‌ها و محیط‌های فرهنگی متفاوت ساخته شده‌اند و نباید همه آن‌ها را محصول یک سبک یا یک سنت پیوسته دانست. پس از گسترش اسلام نیز مهارت‌های کنده‌کاری و ساخت نقش‌های برجسته، از جمله در تزیینات معماری دوره غزنویان، دیده می‌شود. مجسمه‌سازی نوین افغانستان فصل دیگری از این تاریخ است که بررسی دقیق آغاز آموزش و هنرمندان آن، به اسناد جداگانه نیاز دارد

[The Metropolitan Museum of Art](http://TheMetropolitanMuseumofArt) .

طبق تاریخچه‌ای که از هنرهای زیبای پوهنتون کابل منتشر شده، استاد امان‌الله حیدرزاد پس از تحصیل مجسمه‌سازی در ایتالیا به کابل بازگشت و در ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ میلادی) کورس‌های مجسمه‌سازی و نقاشی را در چارچوب پوهنخی ادبیات و علوم بشری بنیاد گذاشت. در ۱۳۵۴ خورشیدی (۱۹۷۵ میلادی)، در دوره ریاست‌جمهوری محمد داوود خان، بخش هنرهای زیبا به سطح دیپارتمنت ارتقا یافت و حیدرزاد نخستین آمر آن دیپارتمنت شد. صفحه دیپارتمنت مجسمه‌سازی پوهنتون کابل نیز سال ۱۹۷۵ را برای تأسیس دیپارتمنت مجسمه‌سازی ذکر می‌کند

kabulfineartsfaculty.blogspot.com .

تأسیس دیپارتمنت مجسمه‌سازی

مجسمه‌سازی در سرزمین افغانستان امروزی پیشینه‌ای چند هزارساله دارد، اما آموزش دانشگاهی مجسمه‌سازی نوین در کابل تاریخ جداگانه‌ای دارد. استاد امان‌الله حیدرزاد، پس از تحصیل این رشته در ایتالیا، در سال ۱۳۴۵ خورشیدی کورس‌های مجسمه‌سازی و نقاشی را در چارچوب پوهنخی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل بنیاد گذاشت. در سال ۱۳۵۴ خورشیدی، در دوره ریاست‌جمهوری محمد داوود خان، بخش هنرهای زیبا به سطح دیپارتمنت ارتقا یافت و حیدرزاد نخستین آمر آن شد. بنابراین، این تاریخ‌ها به شکل‌گیری آموزش دانشگاهی نوین مربوط‌اند، نه به آغاز هنر مجسمه‌سازی در افغانستان .

kabulfineartsfaculty.blogspot.com

میناکاری روی فلزات و شیشه

میناکاری و دیگر شیوه‌های تزیین فلز در آراستن اشیای روزمره و تشریفاتی، از جمله آفتابه و لگن، ظروف و سرپوش‌های عطر، قاب آینه و بخش‌های تزیینی شمشیر و زره کاربرد داشته‌اند. در بررسی نمونه‌های تاریخی افغانستان باید میناکاری، یعنی نشان دادن ماده شیشه‌ای رنگی بر فلز با حرارت، از قلم‌زنی، نقره‌نشانی، طلاکاری و سنگ‌نشانی جدا شود. تنها پس از شناسایی روش ساخت یک اثر می‌توان آن را با اطمینان «میناکاری» نامید .

میناکاری روی فلز چیست؟

در میناکاری، ماده‌ای شیشه‌مانند را با رنگ‌دانه آماده می‌کنند، بر سطح فلز - معمولاً مس، نقره یا طلا - می‌گذارند و در کوره حرارت می‌دهند. ماده رنگی پس از ذوب شدن به فلز

می‌چسبد و سطحی براق و نسبتاً پایدار پدید می‌آورد. بسته به روش کار، هنرمند ممکن است پیش از حرارت‌دادن، خانه‌های کوچکی با مفتول فلزی بسازد یا در سطح فلز گودی‌هایی ایجاد کند تا رنگ‌ها در آن‌ها قرار گیرند.

vam.ac.uk.

مینا را نباید با چند فن نزدیک اشتباه گرفت:

تفاوت اصلی

فن

مادۀ رنگی شیشه‌مانند با حرارت به فلز پیوند می‌خورد.
میناکاری روی فلز
قطعهٔ سنگ یا شیشه در جای خود نصب می‌شود؛ الزاماً روی فلز
نشانندن سنگ یا شیشه
ذوب نمی‌شود.

نقش با کندن فلز یا نشانندن فلزی دیگر ساخته می‌شود.
قلم‌زنی و فلزکاری
مرصع

لعباب بر سفال یا کاشی قرار می‌گیرد، نه بر پایهٔ فلزی.
کاشی و سفال
لعبادار

نقاشی ظریف روی کاغذ یا سطحی دیگر است؛ «مینا» در نام آن به معنای میناکاری فلز نیست.

این تفاوت به‌ویژه در بررسی آثار افغانستان مهم است. برای نمونه، زیورهای طلای طلائی با سنگ‌هایی مانند فیروزه آراسته شده‌اند؛ وجود رنگ در آن‌ها به‌خودی‌خود دلیل میناکاری نیست. همچنین آثار فلزی کنده‌کاری‌شدهٔ هرات را نباید بدون بررسی جنس و روش ساخت، «میناکاری» نامید.

[The Metropolitan Museum of ...](http://TheMetropolitanMuseumof...)

میناکاری از کجا آغاز شد؟

تعیین نام یک مخترع یا یک شهر نخستین ممکن نیست. با این حال، از کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده و مورد استناد مینای واقعی روی فلز، انگشترهای طلائی یافت‌شده در قبرس هستند که به حدود سدهٔ سیزدهم پیش از میلاد و دورهٔ تمدن میسنی نسبت داده می‌شوند. پیش از آن نیز در مصر و نواحی دیگر، فلز را با شیشه و سنگ‌های رنگی تزیین می‌کردند؛ ولی همهٔ آن آثار «میناکاری» به معنای ذوب‌کردن مادۀ شیشه‌ای بر فلز نیستند. پس عبارت دقیق برای کتاب چنین است: «از کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شدهٔ میناکاری روی فلز، آثاری از قبرس عصر مفرغ است»، نه اینکه «تمام میناکاری جهان قطعاً در قبرس اختراع شد».

». [A concise history of enamel](http://Aconcisehistoryofenamel)

این هنر در زمان‌ها و سرزمین‌های گوناگون با شیوه‌های متفاوت رشد کرد. از روش‌های شناخته‌شدهٔ آن مینای خانه‌بندی‌شده است که در آن دیوارهای باریک فلزی، رنگ‌های مینا را از یکدیگر جدا می‌کنند؛ و مینای گودبرداری‌شده که مادۀ رنگی در فرورفتگی‌های سطح فلز قرار می‌گیرد.

. [A concise history of enamel](#)

تاریخ میناکاری روی فلز در افغانستان

۱. روزگار باستان: فلزکاری کهن، و مینای فلز از سرزمین افغانستان امروزی، آثار مهم فلزکاری، زرگری و زیورآرایی باستانی به دست آمده است. نمونه‌های طلائیپه نشان‌دهنده مهارت چشمگیر در ساخت زیورهای طلا و آراستن آن‌ها با سنگ‌های رنگی است.

. metmuseum.org

۲. دوره اسلامی و تیموری:

هرات در دوره‌های اسلامی مرکز مهم هنر و صنعت بود. مجموعه موزیم هرات آثاری از فلزکاری آراسته دارد، اما معرفی موزه از فلزکاری مرصع و کنده‌کاری شده سخن می‌گوید و آن‌ها را به‌طور کلی «مینای پخته‌شده روی فلز» معرفی نمی‌کند. در دوره تیموری شهرت هرات در نگارگری، کاشی‌کاری یا فلزکاری در منطقه وجود داشت.

. [Ikhtyaruddin in Herat, Afghanistan](#)

۳. زیورآلات سده نوزدهم و اوایل سده بیستم

در مجموعه موزه متروپولیتن، انگشتی از اواخر سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم ثبت شده که از نقره، طلاکاری، مینای رنگی و عقیق ساخته شده است. موزه می‌نویسد انگشت‌های مشابه را پشتون‌های افغانستان و پاکستان نیز می‌پوشیدند؛ اما محل ساخت همین انگشت را به آسیای مرکزی یا شمال پاکستان نسبت می‌دهد. این اثر برای شناخت استفاده از زیور مینایی در منطقه سودمند است.

. [The Metropolitan Museum of Art](#)

۴. میناکاری در افغانستان معاصر

برای دوره معاصر، شاهد روشن‌تری از کارگاه میناکاری در هرات داریم. گزارش سال ۲۰۲۴ خبرگزاری پژواک از کارگاه قریشه ملک‌زاده در شهر هرات نام می‌برد؛ در زمان گزارش، ۱۸ زن در آنجا به یادگیری یا انجام این کار مشغول بودند و محصولات آنی مانند بشقابچه، چایینک، شمعدان و ظروف تزئینی ساخته می‌شد. خود هنرمند گفته بود بخشی از مواد مورد نیاز را از ایران تهیه می‌کند. گزارش دیگری نیز کار میناکاری روی مس در هرات را توصیف کرده است. این گزارش‌ها وجود و آموزش این هنر در هرات معاصر را نشان می‌دهند.

. [Pajhwok Afghan News](#)

خلص میناکاری روی فلز در افغانستان

میناکاری هنری است که در آن مواد رنگی شیشه‌مانند با حرارت بر سطح فلز، به‌ویژه مس، نقره یا طلا، ثابت می‌شوند. از کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده این فن در جهان، انگشترهای طلایی عصر مفرغ در قبرس است. در افغانستان، پیشینه فلزکاری و زرگری بسیار کهن است، درباره آغاز دقیق میناکاری روی فلز در افغانستان و میزان رواج آن در دوره تیموری، شواهد کافی در دست است ولی امکان دارد قبل از تیموریان نیز در بعضی شهرهای افغانستان وجود داشته باشد. با این حال، گزارش‌های معاصر از ساخت ظروف مینایی و آموزش این هنر در کارگاه‌هایی در شهر هرات یاد آوری مینمایم. از این رو، میناکاری روی فلز را می‌توان در بخش هنرهای تزئینی و صنایع دستی افغانستان معرفی کرد و تاریخ مستند آن را، با کشف و بررسی آثار بیشتر، کامل‌تر ساخت.



هنر معماری

بخش سوم

هنر معماری چیست؟

معماری هنر و دانش طراحی و ساخت فضاهایی است که انسان در آن‌ها زندگی، کار و عبادت می‌کند. معمار جای اتاق‌ها، دروازه‌ها و راه‌های رفت‌وآمد را تعیین می‌کند و هم‌زمان به استحکام بنا، نور، هوا، اقلیم و زیبایی آن می‌اندیشد. از این رو، معماری تنها ساختن دیوار و سقف نیست؛ شکل‌دادن به محیط زندگی انسان است. جنبه هنری معماری در تناسب، شکل، رنگ، نور و آرایش فضا دیده می‌شود. برای نمونه، یک گنبد می‌تواند سقف تالار را بپوشاند و در همان حال به آن شکوه ببخشد. یک حویلی مرکزی می‌تواند نور و هوا را به اتاق‌ها برساند و جای گردهم‌آمدن خانواده باشد. بناها همچنین از باورها، شیوه زندگی و مهارت سازندگان زمان خود حکایت می‌کنند.

چند بنای مشهور جهان

کشور بنا	ویژگی معماری
مصر اهرام جیزه	بناهای سنگی عظیم با شکل هندسی دقیق
یونان آکروپولیس و پارتنون	نمونه برجسته معماری کلاسیک یونان، با ستون‌ها و تناسب‌های سنجیده
	UNESCO World Heritage Centre
چین دیوار بزرگ چین	مجموعه‌ای گسترده از سازه‌های دفاعی؛ نمونه‌ای از معماری و فن ساختمان
	نظامی چین باستان
	UNESCO World Heritage Centre
هند تاج‌محل	آرامگاه مرمری با گنبد، تقارن و تزیینات ظریف؛ از آثار برجسته معماری هند و اسلامی
	UNESCO World Heritage Centre

جمع‌بندی: یک بنای خوب باید برای استفاده‌کنندگان مناسب و از نظر ساختاری استوار باشد. هنر معماری به این نیازهای عملی، زیبایی و معنا نیز می‌بخشد.

معماری در افغانستان

معماری افغانستان حاصل چندین دوره تاریخی و شیوه زندگی مردم این سرزمین است. در آن می‌توان آثار شهرهای باستانی، عبادتگاه‌های بودایی، بناهای اسلامی، قلعه‌ها، باغ‌ها و خانه‌های محلی را دید. به همین دلیل، معماری افغانستان یک سبک واحد ندارد؛ شکل بناها با زمان، منطقه، اقلیم، مصالح در دسترس و نیاز مردم تغییر کرده است.

سبک‌ها و ویژگی‌های معماری افغانستان

در معماری بومی، خانه‌ها با توجه به آب و هوا و مواد محلی ساخته می‌شدند. خشت، گل، چوب و سنگ از مصالح رایج بودند. حویلی، دیوارهای ضخیم و اتاق‌هایی که پیرامون فضای باز قرار می‌گرفتند، از ویژگی‌های بسیاری از خانه‌های سنتی به شمار می‌رفتند؛ هرچند شکل خانه در مناطق کوهستانی، شهرها و روستاهای گرم‌سیر یکسان نبود. در معماری بودایی، فضاهای نیایش و زندگی راهبان، از جمله غارها و عبادتگاه‌ها، اهمیت داشت. در بامیان، معماری با خود صخره پیوند خورد: پیکره‌ها، جایگاه‌های آن‌ها و غارهای پیرامون در دل کوه کنده شدند. محوطه تاریخی بامیان نشان‌دهنده پیوند هنر، دین و معماری در چند دوره است

[UNESCO World Heritage Centre](#).

در معماری دوره اسلامی، مسجد، مدرسه، آرامگاه و مناره جایگاه برجسته‌ای یافتند. آجرکاری، کتیبه‌نویسی، گنبد و محراب در بناهای گوناگون به کار رفت. منار جام در ولایت غور نمونه مهمی از هنر معماری و تزیینات دوره غوری است

[UNESCO World Heritage Centre](#)

معماری تیموری هرات با کاشی‌های رنگین، گنبد‌ها، مناره‌ها و تزیینات ظریف شناخته می‌شود. آثار باقی‌مانده مصلی هرات و آرامگاه گوهرشاد از نمونه‌های مهم این دوره‌اند. البته بناهای تاریخی هرات در طول زمان آسیب دیده و دگرگون شده‌اند؛ بنابراین شکل امروزی آن‌ها همیشه همان شکل نخستین نیست

[UNESCO World Heritage Centre](#).

معماری دفاعی و باغ‌سازی نیز بخش مهمی از این تاریخ است. قلعه‌ها و دیوارهای شهرها برای حفاظت ساخته می‌شدند، در حالی که باغ‌ها فضایی برای استراحت و گردش‌گردی فراهم می‌کردند. قلعه اختیارالدین در هرات و باغ بابر در کابل دو نمونه از این دو کارکرد متفاوت‌اند

[UNESCO World Heritage Centre](#).

تاریخچه کوتاه معماری در افغانستان

پیشینه معماری در سرزمین افغانستان کنونی به دوره‌های پیش از اسلام می‌رسد. بقایای شهرها و محوطه‌های باستانی نشان می‌دهند که در این منطقه، ساخت‌وساز شهری و بناهای مذهبی سابقه‌ای طولانی داشته است. بلخ از شهرهای کهنی است که آثار دوره‌های مختلف، از جمله بقایای وابسته به دوره بودایی، در پیرامون آن شناخته شده‌اند

[UNESCO World Heritage Centre](#)

در سده‌های نخست پس از اسلام، مسجدسازی و معماری شهری گسترش یافت. مسجد حاجی پیاده در بلخ از کهن‌ترین بناهای مذهبی اسلامی باقی‌مانده در افغانستان است و یونسکو ساخت آن را به نیمه دوم سده نهم میلادی نسبت می‌دهد. سپس در دوره‌های غزنوی و غوری، ساخت مناره‌ها، مسجدها و بناهای یادمانی رونق گرفت

[activities](#).

در دوره تیموریان، هرات به یکی از مراکز مهم هنر و معماری بدل شد. مجموعه‌های مذهبی و آموزشی آراسته با کاشی‌کاری، جلوه ویژه‌ای به شهر دادند. در دوره‌های بعد نیز ساخت باغ‌ها، زیارتگاه‌ها، خانه‌ها، بازارها و بناهای حکومتی ادامه یافت. این آثار در کنار ساختمان‌های دوره معاصر، لایه‌های گوناگون تاریخ معماری افغانستان را تشکیل می‌دهند

[UNESCO World Heritage Centre](#) .

بناهای مشهور افغانستان

اهمیت معماری

محل	بنا یا محوطه
معماری کنده‌شده در صخره و آثار وابسته به فرهنگ بودایی	محوطه و غارهای تاریخی بامیان

[UNESCO World Heritage Centre](#)

مناره دوره غوری با آجرکاری و کتیبه‌های تزئینی	غور	منار جام
از کهن‌ترین نمونه‌های باقی‌مانده معماری اسلامی افغانستان	بلخ	مسجد حاجی پیاده

[UNESCO World Heritage Centre](#)

[activities](#)

نمونه‌هایی از دوره‌های مختلف معماری اسلامی و شکوفایی هنر تیموری	هرات	مسجد جامع، مصلی و آرامگاه گوهرشاد
---	------	-----------------------------------

[UNESCO World Heritage Centre](#)

نمونه‌ای از معماری دفاعی و تاریخی شهر هرات	هرات	قلعه اختیارالدین
--	------	------------------

[archnet.org](#)

نمونه‌ای مهم از سنت باغ‌سازی در کابل	کابل	باغ بابر
--------------------------------------	------	----------

[archnet.org](#)

بنایی مذهبی که به‌ویژه با نمای کاشی‌کاری‌شده‌اش شناخته می‌شود	مزار شریف	روضه شریف
---	-----------	-----------

[archnet.org](#)

در میان نمونه‌های بالا، محوطه بامیان و منار جام در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده‌اند .

معماری نوین در افغانستان

معماری نوین در افغانستان از اوایل قرن بیستم به‌تدریج پدیدار شد. در این دوره، در کنار خانه‌های حویلی‌دار، بازارهای سنتی و بناهای خشتی، ساختمان‌هایی برای اداره‌های دولتی، مکتب‌ها، دانشگاه‌ها و زندگی آپارتمانی ساخته شدند. «نوین» در اینجا نام یک

سبک واحد نیست؛ به تغییر در طرح ساختمان، مصالح، کارکرد بنا و نقشه‌سازی شهر اشاره دارد.

آغاز دگرگونی: دوره امان‌الله خان

در دهه ۱۹۲۰ میلادی، امان‌الله خان طرح ساخت بخش تازه‌ای از کابل را در دارالامان دنبال کرد. **قصر دارالامان** برجسته‌ترین یادگار این برنامه است. نمای منظم، راهروهای بزرگ و شیوه طراحی آن با بسیاری از بناهای سنتی کابل تفاوت داشت. این قصر نمونه‌ای از ورود الگوهای معماری اروپایی به ساختمان‌های دولتی افغانستان بود؛ از همین رو، جای آن در تاریخ معماری نوین کشور مهم است. قصر جلال آباد قصر پغمان قصر جبل السراج از نمونه کارهای امان‌اله خان است.

[Encyclopædia Afghanistanica](#)

گسترش شهرسازی نوین: میانه قرن بیستم

از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، ساخت دانشگاه‌ها، ساختمان‌های اداری، سرک‌ها و محله‌های مسکونی طرح‌شده گسترش یافت. **پوهنتون پولی‌تخنیک کابل** که در سال ۱۹۶۳ تأسیس شد، نمونه‌ای از بناهای آموزشی این دوره است. در طرح توسعه کابل در سال ۱۹۶۴ نیز محله‌های آپارتمانی **مکروریان** پیش‌بینی و ساخته شدند. در این ساختمان‌ها، واحدهای مسکونی در بلوک‌های چندطبقه جای گرفتند؛ شیوه‌ای متفاوت از خانه سنتی دارای حویلی مستقل

[. AfGOV](#)

در همین دوره، آموزش دانشگاهی معماری نیز در کابل شکل گرفت. این تحول مهم بود، زیرا طراحی ساختمان و شهرسازی به‌تدریج به رشته‌هایی تخصصی در داخل کشور بدل می‌شدند

[. Get Access](#)

معماری سال‌های اخیر

در سال‌های پس از ۲۰۰۱، در شهرهایی مانند کابل، ساختمان‌های چندطبقه مسکونی، دفترها، هتل‌ها و مراکز تجاری افزایش یافتند. در نمای برخی از این بناها شیشه، سنگ و مصالح صنعتی به کار رفت. این ساختمان‌ها چهره بخش‌هایی از شهر را تغییر دادند، اما صرف چندطبقه بودن یا داشتن نمای شیشه‌ای به معنای معماری خوب نیست. کیفیت یک بنای نوین را باید با توجه به استحکام، نور و هوا، دسترسی، آسایش ساکنان و سازگاری آن با اقلیم و بافت شهر سنجید.

ویژگی‌های عمده معماری نوین افغانستان

نمونه

قصر دارالامان

پولی‌تخنیک کابل

مکروریان‌های کابل

بسیاری از بناهای شهری سال‌های اخیر

ویژگی

ساختمان‌های دولتی با طرح منظم و بزرگ‌مقیاس

ساختمان‌های آموزشی و اداری تخصصی

مسکن چندطبقه با نقشه شهری

استفاده بیشتر از سمنت، فولاد و شیشه ساخته شده است

معماری افغانستان پس از سال ۲۰۰۲ و ورود جامعه جهانی

پس از سال ۲۰۰۲، بازسازی افغانستان یکی از موضوعات اصلی همکاری دولت با کشورها و نهادهای بین‌المللی شد. جنگ به ساختمان‌ها و زیربناها آسیب رسانده بود و هم‌زمان، شهرها به مکتب، شفاخانه، اداره، سرک و خانه‌های بیشتری نیاز داشتند. از این‌رو، معماری این دوره را می‌توان در سه زمینه دید: بازسازی خدمات عمومی، گسترش ساختمان‌سازی شهری و حفاظت از آثار تاریخی. کمک‌های بین‌المللی در آغاز دوره صرف نیازهای فوری و نیز برنامه‌های بازسازی می‌شد.

[U.S. GAO](#).

ساختمان‌های عمومی و چهره تازه شهرها

در سال‌های پس از ۲۰۰۲، مکتب‌ها، مراکز صحتی، دفترها و ساختمان‌های مسکونی ساخته یا ترمیم شدند. در کابل و شماری از شهرهای دیگر، استفاده از بتن، فولاد، شیشه و نماهای سنگی گسترش یافت. ساختمان‌های چندطبقه، مراکز تجارتی و دفترهای جدید در کنار خانه‌ها و بازارهای قدیمی قرار گرفتند. در نتیجه، چهره برخی محله‌ها به سرعت تغییر کرد.

اما این گسترش همیشه با خدمات شهری همراه نبود. افزایش جمعیت، بازگشت مهاجران و جابه‌جایی خانواده‌ها بر نیاز به مسکن افزود. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که تا پیش از سال ۲۰۲۱، بخش بزرگی از خانه‌های شهری در محله‌های غیررسمی و کم‌برخوردار از خدمات قرار داشتند. بنابراین، شمار ساختمان‌های نو به‌تنهایی معیار موفقیت معماری و شهرسازی این دوره نیست.

thedocs.worldbank.org.

مرمت میراث معماری

بخش مهم دیگر کار جامعه جهانی، حفاظت از بناهای تاریخی بود. بنیاد فرهنگی آغاخان از سال ۲۰۰۲ کار مرمت بناها و فضاها را آغاز کرد و سپس فعالیت‌های مشابهی را در هرات و مناطق دیگر پیش برد. مرمت باغ بابر و کار در محله‌های تاریخی کابل از نمونه‌های شناخته‌شده این فعالیت‌هاست. در چنین پروژه‌هایی، هدف تنها تعمیر یک ساختمان نبود؛ فضای پیرامون و استفاده دوباره مردم از آن نیز اهمیت داشت.

[Project brief](#)

در عین حال، ساخت و ساز تازه برای محله‌های قدیمی چالش ایجاد کرد. برای مثال، گزارش هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان درباره هرات از فشار ساختمان‌سازی جدید بر بافت تاریخی شهر هشدار داده بود. این تجربه نشان می‌دهد که حفاظت از معماری گذشته به مراقبت از کوچه‌ها، خانه‌ها و شکل کلی محله نیز نیاز دارد.

UNAMA

سبک معماری این دوره چه بود؟

برای سال‌های پس از ۲۰۰۲ نمی‌توان یک سبک معماری واحد افغانستان تعیین کرد. بناهای این دوره هدف‌ها و شکل‌های متفاوت داشتند: یک مکتب روستایی برای نیاز آموزشی ساخته می‌شد، یک ساختمان تجاری در مرکز شهر برای کسب و کار، و یک پروژه مرمتی برای نگهداری میراث تاریخی. در کنار این‌ها، نماهای شیشه‌ای و ساختمان‌های بلندتر به نشانه نوسازی شهری رواج یافتند.

پس از ورود جامعه جهانی: معماری افغانستان پس از ۲۰۰۲ دوره‌ای از بازسازی و رشد سریع شهری بود. همکاری بین‌المللی به ساخت و ترمیم بناهای عمومی و حفاظت از بخشی از میراث تاریخی کمک کرد. با این همه، رشد شهرها از فراهم‌شدن مسکن مناسب و خدمات شهری پیشی گرفت. ارزش این دوره را باید هم در ساختمان‌های ساخته‌شده و آثار نجات‌یافته دید و هم در پرسشی که برجا گذاشت: چگونه می‌توان بنایی نو ساخت که برای زندگی مردم، اقلیم محل و تاریخ شهر مناسب باشد؟

کابل پیش و پس از سال ۲۰۰۲: جنگ‌های چند دهه، به‌ویژه نبردهای دهه ۱۹۹۰، بخش‌هایی از کابل را ویران کرد. پس از سال ۲۰۰۲، بازسازی با کمک جامعه جهانی و سرمایه‌گذاری خصوصی آغاز شد. سرک‌ها و ساختمان‌های عمومی ترمیم شدند و در بسیاری از محله‌ها، آپارتمان‌ها، دفترها و مراکز تجاری تازه پدید آمدند. در نتیجه، سیمای شهر به‌طور چشمگیری تغییر کرد. با این حال، رشد سریع ساختمان‌ها همواره با گسترش آبرسانی، فاضلاب، فضای سبز و برنامه‌ریزی شهری همراه نبود. این دو تصویر تفاوت‌نمای دو دوره را خوب نشان می‌دهند، اما برای بیان تاریخ دقیق و محل هر تصویر باید منبع اصلی عکس‌ها نیز ثبت شود.

thedocs.worldbank.org.



اداره کریم آغا خان این کوچه هارا در حفاظت گرفت



کابل پس از سال ۲۰۰۲ به کمک کافران



خدمت مجاهدین با همکاری پاکستان ایران سعودی و قطر



یونسکو بازار کلاه دوزی را حفاظت نمود

موسیقی

هنرچهارم

موسیقی هنری است که نماینگرو نقطه عطف زیبایی‌های تنوع قومی و زبانی در افغانستان میباشد. موسیقی زبانهای دری، پشتو نورستانی و ترکی زبان‌های اصلی متن ترانه‌ها را تشکیل می‌دهند. در این کشور سبک‌ها و شیوه‌های گوناگون موسیقی، از غزل فارسی گرفته تا راگ هندی رواج دارد. گام‌های موسیقی عمدتاً دیاتونیک (بدون میکروتون) بوده و تا همین اواخر چندصدایی و هارمونی به شکل غربی آن در موسیقی افغانستان تأثیر چندانی نداشت.

موسیقی افغانستان تا حد زیادی بصورت ترانه است، شعرهای دومصرع ربائی غزل قصیده داستان جایگاه خاص در فرهنگ موسیقی این کشور دارد. میراث شعرهای دری اهمیت بسیاری در بین مردم داشته و همچنین شعر پشتو نیز دارای ریشه‌های تاریخی میباشد. متن ترانه‌ها متشکل از موضوعات معدودی است. آهنگ‌های عاشقانه با تم‌هایی از عشق نافرجام و اشاره مکرر به داستان لیلی و مجنون، بیشتر موضوعات ترانه‌ها را تشکیل می‌دهند و به وقایع جاری و تجربه شخصی کمتر پرداخته می‌شود. معمولاً موسیقی افغانستان تحت سانسور متعصبین و ملایان قرار داشته از اینرو مردم کوشش می‌کردند به یک شکل از اشکال موسیقی را تحت آرایش مذهب قرار دهند. مثلاً در افغانستان به هزاران داستان حقیقی عشق عاشقی گذشته است ولی شاعران ما از لیلی مجنون عربی استفاده مینمودند.

در خراسان زمین (افغانستان کنونی) موسیقی با تاریخ، فرهنگ و تمدن ما چونان آمیزش یافته که به روح زنده، بالنده و مستانه زندگی تبدیل شده و در تمام عرصه‌های حیات نفوذ کرده است. در درازنای تاریخ در این قلمرو کهن آلات موسیقی بسیار متنوعی ساخته شده است که استادان فن آن‌ها را در بزم‌های شاهانه، حلقه‌های عارفانه و مجالس مردمی می‌نواختند. در سده‌های اخیر خاصه در قرن جاری به سبب فرهنگ ستیزی، تعصب و نا آگاهی حاکمان وقت بسیاری از ارزش‌های فرهنگی، تمدنی و هنری ما در لابلای گرد و غبار فراموشی دفن شده و یا همسایگان ما آن‌ها را در لیست میراث تاریخی، فرهنگی و هنری خویش ثبت کرده اند.

موسیقی افغانستان در سبک‌ها و شیوه‌های گوناگون، هنرمندانی را پرورانده که شهرت بعضی از آنان از حدود مرزهای این کشور نیز فراتر رفته است. از دهه شصت هجری خورشیدی، افغانستان درگیر خشونت‌های داخلی بوده است. از این رو علی‌رغم میراث غنی موسیقی در این کشور، موسیقی سرکوب شده و ضبط برای خارجی‌ها به حداقل رسیده است. با اینکه شهر کابل مرکز فرهنگی افغانستان است در عرصه موسیقی، هرات جایگاه ویژه‌ای دارد، چرا که وطن موسیقی سنتی افغانستان است و نسبت به سایر ولایت‌های افغانستان موسیقی‌اش پیشرفته تر است.

تاریخچه موسیقی در افغانستان قبل و بعد از ورود اسلام

موسیقی در افغانستان در دوره آریایی‌ها، سروده‌های ویدی ریگودا و سروده‌های گاتاهای اوستا در کوهپایه‌های هندوکش در دوره هخامنشیان رونق خوبی داشت. این موسیقی بشکل کورس و دسته‌جمعی با ریتم ذکر می‌گردید. پس از ورود عرب‌ها در خاک افغانستان موسیقی تنها در قریه‌ها بشکل تک خوانی نیمه‌جان باقی مانده بود. صرف نواختن دف با آواز خواندن در منازل بمنظور مناسبتی وجود داشت. موسیقی افغانی دوباره در زمان سامانیان بخصوص در وه اسدبن سامان و یحیی بن احمد سامان مروج گردید. تا حدود در دوره تیموریان گورکانیان، تیمورشاه (درانی) در دربار رواج پیدا کرد.

تقسیم‌بندی تاریخی موسیقی افغانستان قبل از اسلام

1. موسیقی در آریانا و افغانستان باستان
2. موسیقی در فرهنگ اوستایی
3. موسیقی دوره هخامنشی
4. موسیقی دوره یونانی - باختری
5. موسیقی دوره کوشانی
6. موسیقی بودایی در بامیان و هده
7. موسیقی کابلستان و زابلستان
8. موسیقی سیستان و حوزه هیرمند
9. موسیقی بلخ و باختر
10. موسیقی خراسان پیش از اسلام
11. موسیقی دوره ساسانی و تأثیر آن بر خراسان
12. سازهای افغانستان پیش از اسلام
13. آواز و سرودهای مذهبی
14. موسیقی دربار و جشن‌ها
15. موسیقی عامه و آیین‌های مردم
16. موسیقی در آستانه ورود اسلام

فصل اول: موسیقی افغانستان در دوره پیش از اسلام

در دوره پیش از اسلام در سرزمین افغانستان، موسیقی ریشه‌ای کهن داشت که تحت تأثیر فرهنگ‌های مختلف آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند و امپراتوری‌های بزرگ زمان شکل گرفته بود. در زیر بخش‌های این دوره را مرور می‌کنیم:

۱. موسیقی در آریانا و افغانستان باستان

آریانا سرزمینی بود که نویسندگان یونانی باستان بر سرزمین‌های شرقی ایران می‌گذاشتند. در عصر آریایی‌ها (هندو - آریا باستان) و تمدن‌های باستانی منطقه مثل ریگودا و اوستا،

آوازاها و ترانه‌های مذهبی و عرفانی چنان رونق داشت که سخنرانی‌های اوستا و سروده‌های ودایی (مانند ریگ‌ودا) شاخص آن به شمار می‌روند. موسیقی در این دوره غالباً به صورت سرودهای دسته‌جمعی (کورس) و همراه با سازهای اولیه‌ای مانند دهل (طبل) و نی اجرا می‌شده است. برخلاف دوران بسیار دیر، مدارک مکتوب محدود است اما آثار باستانی و مکتوبات مذهبی نشان می‌دهد که ملودی‌های مشترکی با تمدن‌های همسایه داشته است.

۲. موسیقی در فرهنگ اوستایی

فرهنگ اوستایی به زبان اوستایی و آیین زرتشت برمی‌گردد که در مناطقی از افغانستان کنونی (به‌ویژه بلخ و هرات) رواج داشت. در این فرهنگ، نیایش‌ها و سرودهای مذهبی (گات‌ها) به صورت نغمات تصنیفی اجرا می‌شد. آوازهای اوستایی که برای نیایش در معابد زرتشتی خوانده می‌شد، یکی از قدیمی‌ترین اشکال موسیقی مناجاتی در این سرزمین بود. این سرودها معمولاً بدون ساز و با تمرکز بر وزن و آهنگ خاص گات‌ها اجرا می‌گردید و واجد جلال خاصی بودند که بعدها نیز بر سنت‌های موسیقی مذهبی تأثیر گذاشت.

۳. موسیقی دوره هخامنشی

با شکل‌گیری امپراتوری هخامنشی در قرن ششم پیش از میلاد، منطقه بلخ (بلخ یونانی) و سایر نقاط افغانستان زیر فرمان این امپراتوری درآمد. منابع تاریخی یونانی و تخت جمشید نشان می‌دهد در دربار هخامنشیان نیز موسیقی اهمیت داشته است. احتمالاً سازهایی مثل چنگ (harp) و چوبه (سنطور) و نیز سازهای ضربی مانند دهل در جشن‌ها و مراسم تشریفاتی به کار می‌رفت. تندیس‌ها و کتیبه‌های سنگی از کاخ‌ها نوازندگان و سازها را نشان می‌دهند که حاکی از وجود موسیقی در بارگاه پادشاهان است. موسیقی هخامنشی در این منطقه یک موسیقی تشریفاتی و دسته‌جمعی بوده که احتمالاً برای همراهی با رقص و ترانه‌های مذهبی تنظیم می‌شد.

۴. موسیقی دوره یونانی-باختری

پس از حمله اسکندر کبیر و سقوط هخامنشیان (حدود ۳۳۰ ق.م)، بخشی از افغانستان به قلمرو یونانیان باختری یا هند و یونان (هلنیستیک) رسید. در این دوره، تأثیر فرهنگ یونانی بر موسیقی منطقه دیده می‌شود. هنر و مُد موسیقی یونانی — از جمله آلات زهی مانند لیرا (lyre) و تربیون (timpani یونانی) — به بلخ و کابل آمده بود. در کنار آن، سنت‌های محلی هند و آریایی نیز ادامه داشت؛ مثلاً بیانیه‌های سُرود (اودا) و داستان‌های ملی احتمالاً همراه با موسیقی به نسل جدید منتقل می‌شد. این دوره شاهد ادغام سبک‌های ملودیک آریایی-بومی با الهام‌های هارمونیک هلنی بود.

۵. موسیقی دوره کوشانی

با شکل‌گیری امپراتوری کوشان در قرن اول میلادی و گسترش آن از دره سند تا آسیای میانه و افغانستان، موسیقی منطقه جنبه بین‌المللی‌تر یافت. کوشان‌ها که بودایی مذهب بودند، حمایت قابل توجهی از هنر و موسیقی داشتند. آثار باستان‌شناسی مانند نقاشی‌ها و مجسمه‌های بامیان و هده نشانگر حضور انواع سازها (مثلاً چنگ کوشانی، خنیاگر با آلت زهی) است. همچنین، سرآهنگ‌های ویژه دربار کوشانیان (احتمالاً تحت تأثیر رقص و آوازی هندی-فارسی) مشهور بوده‌اند. بنا به گفته منابع تاریخی چین (مسلمئوی و یونان)، موسیقی کوشانی ترکیبی از ملودی‌های آریایی و ریتم‌های هندی بوده و سخنوران مذهبی (مبلغان بودایی) هنگام مراسم مذهبی از آواز و نغمات بومی بهره می‌جستند.

۶. موسیقی بودایی در بامیان و هده

بامیان و هده (در نزدیکی کابل) از مراکز مهم بودایی بود و صومعه‌ها و مجسمه‌های بزرگی داشت. کتیبه‌ها و نقاشی‌های دیواری بامیان و هده تصویری از زندگی راهبان بودایی و مناسک مذهبی را نشان می‌دهد؛ در برخی نقاشی‌ها، گروهی از راهبان با نواختن سازهایی مانند دهل و سنج (شامل نوبات‌های دسته‌جمعی) در حال همراهی مراسم و ترانه‌های مقدس دیده شده‌اند. گزارش‌های زائران چینی مانند هسن‌کو (سنگ‌ون) در قرن چهارم و پنجم میلادی نیز از حضور آوازها و سرودهای مذهبی (مانند ورد و مناجات) در این صومعه‌ها خبر می‌دهد. بنابراین، موسیقی این مناطق غالباً نیایش‌محور بوده و به عبادت و مدیتیشن کمک می‌کرد.

۷. موسیقی کابلستان و زابلستان

کابلستان (حوزه کابل و نواحی اطراف) و زابلستان (منطقه زابل) در دوران باستان دارای حکومت‌های محلی خاصی بودند، از جمله ایالت کوچکی مثل کابولیا و سلسله‌های مختلف محلی. اطلاعات کمتری از موسیقی دقیق این مناطق در دست است، اما با توجه به همسایگی با مناطق کوهستانی و پستو-مدیترانه‌ای، احتمالاً ترانه‌های عامیانه آیینی و رقص‌های محلی خاص آن مردمان وجود داشته است. سازهایی چون دهل و نی و سازهای زهی ساده (مثلاً نمونه‌های ابتدایی روندو یا عود) محتمل می‌نماید که در جشن‌ها و عروسی‌های مردمی و نیز دربارهای محلی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۸. موسیقی سیستان و حوزه هیرمند

منطقه سیستان (شامل هیرمند کنونی در جنوب شرق افغانستان) فرهنگ آریایی و زرتشتی را بیش از همه پذیرا بود. در این ناحیه، با وجود ماهیت نیمه‌کویری، همواره پیوندهای فرهنگی با خراسان و سرزمین‌های ایران مرکزی وجود داشت. احتمالاً موسیقی در آنجا بر اساس سازهای سنتی آریایی آغاز شد؛ از جمله استفاده از طبل، چنگ (یا هم‌خانواده‌اش) و سازهای بادی مانند نی به عنوان هم‌نوا. مراسم جشن‌های نوروزی و سده

و میترایی (جشن مهر) موسیقی خاصی داشته و آوازهای مدح پادشاهان ساسانی یا چریکان محلی (مطرب‌ها) در محافل مردم اجرا می‌شد.

۹. موسیقی بلخ و باختر

بلخ (باختر) یکی از کهن‌ترین مراکز تمدنی بوده و در دوره‌های متوالی اهمیت خود را حفظ کرده است. در بلخ باستان، با توجه به موقعیت فرهنگی برجسته‌اش، موسیقی محل بارز فرهنگی بوده است. در دوره یونانی، آریایی و خراسان، بلخ جایگاه مهمی داشت و پادشاهان و نخبگان هنرمند را می‌پروردند؛ از جمله دهل‌زن و رباب‌نواز در دربارها حضور داشته‌اند. به روایت منابع یونانی، بلخ همچنین منبع اسطوره‌ای دوغان (طراح نظامی) بوده که برخی متون اشعار و سرودهایی را به او نسبت می‌دهند. به طور کلی، موسیقی بلخ ترکیبی از سنت‌های آریایی میانه، عناصر باخترای محلی و تحولات هنر دوران هلنیستی بود.

۱۰. موسیقی خراسان پیش از اسلام

خراسان که شامل کشورهای تاجکستان ازبکستان افغانستان قسمت شرقی ایران را در بر می‌گرفت سرزمین پهناور بود. در این منطقه، موسیقی فرشیدک (نوعی آواز بومی خراسان) و اشعاری که بعدها در شاهنامه و دیگر متون بازتاب یافت، احتمالاً همراه با آواز اجرا می‌شده است. سازهایی مانند چنگ و طبل و سرناق (نوعی استرلن مانند) و نیز سازهای بادی خاص (شاید قرنی یا بالابان) در بین مردم خراسان و نواحی مرتبط آن رایج بوده است. علاوه بر جنبه‌های محلی، خراسان به دلیل ارتباط با جاده ابریشم و نزدیکی به دربار ساسانی، مرکز تبادل فرهنگی بود و موسیقی محلی و سنتی آن از دو شاخه ایرانی و آسیای میانه تأثیر می‌پذیرفت.

۱۱. موسیقی دوره ساسانی و تأثیر آن بر خراسان

دوره ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م) عصر شکوفایی موسیقی در شاهنشاهی ایران بود. پادشاهان ساسانی مانند بهرام گور و خسرو پرویز از موسیقی و هنرمندان هنرپیشه استقبال می‌کردند. دو تن از مهم‌ترین موسیقی‌دانان تاریخ ایران، بربد و نارینه (باربد و نارس) از نوازندگان معروف دربار خسرو انوشیروان بودند. این رویدادها تأثیرشان به خراسان نیز رسید؛ زیرا دربارهای محلی خراسان تحت سلطه ساسانیان کم‌وبیش جشن‌های رسمی با سرود و موسیقی داشتند. سازهایی همچون چنگ خراسانی (اوستل/وودل)، سنتور و تنبور توسعه یافتند. در پایان دوره ساسانی، با گسترش زرتشتی‌گری در خراسان، مراسم مذهبی با سرودهای مذهبی خاص اجرا می‌شد و برخی لحن‌ها و ملودی‌های اوستی نزد ایرانیان خراسان متداول بود.

۱۲. سازهای افغانستان پیش از اسلام

در دوران باستان افغانستان، انواع سازها مورد استفاده بوده‌اند. برخی از مشهورترین سازهای این دوره عبارت‌اند از: چنگ (نوعی ساز زهی که در تخت جمشید و کاخ بلخ تصویر آن دیده شده)، رباب (ساز زهی آرشه‌ای که در اسناد بعدی تا دوره اسلامی مشهور شد)، نی (ساز بادی دم‌باره)، سنتور (ساز زهی سنتی) و دهل (طبل بزرگ دو طرفه). همچنین سازهای محلی دیگری مانند سنج (چوپک یا سنج بزرگ) و بریت (نوعی ماندولین اولیه) در میان اقوام بومی وجود داشته است. این سازها عموماً در اجرای سرودهای دسته‌جمعی و جشن‌های آیینی استفاده می‌شدند و تا عصر اسلامی پایه موسیقی سنتی منطقه را تشکیل می‌دادند.

۱۳. آواز و سرودهای مذهبی

در دوران پیش از اسلام، دو دین اصلی یعنی زرتشتی و بودایی – که هر دو در افغانستان امروزی پیروانی داشتند – دارای آوازهای مذهبی خاص خود بودند. زرتشتیان با خواندن گات‌های اوستا (نیایش‌های زرتشت) به زبان پهلوی میانی (اوستایی) موسیقی می‌ساختند که در معابد اجرا می‌شد. بوداییان نیز سرودها و وردهای مقدس به زبان‌های سانسکریت و پراکریت داشتند که در مجمع‌الذکر مانترها و ساکراک‌ها خوانده می‌شد. علاوه بر این، ترانه‌ها و اشعار حماسی – مانند داستان مهرداد و فریدون شهنامه احتمالاً با نغمه‌های ویژه اداره مراسم خاص و یادبود قهرمانان همراه بود. این نوع آواها غالباً پاسدار هویت دینی و فرهنگی اقوام افغانستان بوده و در آیین‌ها و جشن‌های مذهبی اجرا می‌شدند.

۱۴. موسیقی دربار و جشن‌ها

در دربارهای پادشاهان باستانی افغانستان، موسیقی نقشی کلیدی در شادی‌ها و اعیاد داشت. جشن‌های نوروز (سال نو) و مهرگان (جشن مهر) که ریشه آریایی دارند، با اجرای ارکستر کوچکی شامل طبل، چنگ و سرنا همراه می‌شدند. نقالان و گوسانان (سراینندگان حماسی) داستان‌های شاهنامه و حماسه‌های ملی را در حضور درباریان سر می‌دادند و سازهای زهی و بادی آنان را همراهی می‌کرد. در محافل رسمی همچون سوگندنامه‌ها و نمایش ظفرهای نظامی نیز موسیقی دسته‌جمعی و سنج و تنبور قابل مشاهده بود. این دربارها با آوردن استادان موسیقی از سرزمین‌های همجوار، به پرورش سبک‌های خاص و نواختن سازهای نو تشویق می‌شدند. جشن‌های مردم و اعیاد روستاها نیز نوعی صحنه جشن و رقص جمعی به‌شمار می‌رفت که در آنها طبل و نی و گاه سرنا محلی برای رقص استفاده می‌شد.

۱۵. موسیقی عامه و آیین‌های مردم

زندگی روزمره و مناسک عامه مردم افغانستان پیش از اسلام سرشار از موسیقی بود. در روستاها و میان کوه‌نشینان، رقص و آواز آیینی بخشی از عروسی‌ها، برداشت محصول، گذران فصل و مراسم قبیله‌ای بود. برخی آداب محلی مانند رقص «چوپانی» (رقص مردان با شمشیر)، یا «قلی‌چ» (رقص‌های شادی غوریان)، با همراهی موسیقی نواحی

اجرا می‌شدند. مطربان (افسانه‌خوانان) در بازارها و کاروانسراها داستان‌های پهلوانی را با طبل و بربط تعریف می‌کردند. همچنین نوحه‌ها و ترانه‌های مردمی برای شفای بیماران و تعویذ بستن نوزادان استفاده می‌شد. این موسیقی عامیانه جنبه شفاهی داشت و با زبان‌های محلی و گویش‌های بومی همراه بود؛ در نتیجه، نه تنها تفریح و سرگرمی که انتقال فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی نیز محسوب می‌شد.



زمانی آریایها زن و مرد رقصای داشتند تا خوش باشند

۱۶. موسیقی در آستانه ورود اسلام

در قرن هفتم میلادی، پیش از فتح خراسان توسط مسلمین عرب، افغانستان زیر سلطه سلسله‌های محلی ایلی (هپتالی، خزر و کارپانی) برمکیان قرار داشت. در این دوره انتقال به آهنگ‌ها و رقص‌های آریایی-میانه ادامه یافت و احتمالاً سازهایی مانند دف (طار) و سرناد (سربله) بیشتر مورد توجه قرار گرفت. شواهد غیرمستقیمی حکایت از آن دارد که موسیقی باستانی کم‌کم تحت تأثیر ملودی‌های آریایی کلاسیک قرار گرفته بود و قصیده‌خوانان زرتشتی و شعرای پارسی‌گوی دربارهای این منطقه مشغول کار بودند. ورود اسلام پس از فتح خراسان نقطه عطفی در تاریخ موسیقی منطقه گردید، چرا که بعدها سبک‌ها و سازهای عربی و فارسی اسلامی جایگزین بسیاری از سنت‌های پیشین شد. اما میراث فرهنگی دوره پیش از اسلام همچنان در موسیقی فولکلوریک و بخش‌هایی از موسیقی کلاسیک بعدی افغانستان تأثیرگذار باقی ماند.

این فصل، تقسیم‌بندی مقدماتی و خلاصه‌ای از موسیقی افغانستان پیش از اسلام را نشان می‌دهد. در فصل بعدی که به دوره اسلامی اختصاص دارد، روند تحول موسیقی پس از فتح خراسان، دوران سامانیان، غزنویان، غوریان، تیموریان هرات و سپس دوره معاصر بررسی خواهد شد.

موسیقی خراسان و افغانستان پس از اسلام

فصل دوم

- دوره اول: فتح خراسان و سده اول هجری
- دوره دوم: امویان و شکل‌گیری مراکز موسیقی خراسان
- دوره سوم: عباسیان و ارتباط بغداد با خراسان
- دوره چهارم: طاهریان
- دوره پنجم: صفاریان و موسیقی سیستان
- دوره ششم: سامانیان و شکوفایی فرهنگی بخارا و خراسان
- دوره هفتم: غزنویان و موسیقی دربار غزنه
- دوره هشتم: غوریان و موسیقی در غور و خراسان
- دوره نهم: سلجوقیان
- دوره دهم: خوارزمشاهیان
- دوره یازدهم: مغولان و دوره پس از یورش مغول
- دوره دوازدهم: تیموریان و شکوفایی موسیقی هرات
- دوره سیزدهم: سلطان حسین بایقرا، علی‌شیر نوایی و محیط هنری هرات
- دوره چهاردهم: صفویان، گورکانیان هند و ارتباط موسیقایی با افغانستان
- دوره پانزدهم: دوره احمدشاه درانی و شکل‌گیری افغانستان جدید
- دوره شانزدهم: دوره تیمورشاه و دربار کابل
- دوره هفدهم: موسیقی افغانستان در قرن نوزدهم
- دوره هجدهم: موسیقی در دوره امان‌الله خان
- دوره نوزدهم: رادیو افغانستان و تولد موسیقی نوین
- دوره بیستم: موسیقی افغانستان از ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷
- دوره بیست‌ویکم: موسیقی افغانستان در دوره جنگ و مهاجرت
- دوره بیست‌ودوم: موسیقی افغانستان از ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰
- دوره بیست‌وسوم: موسیقی افغانستان در دوره جمهوری
- دوره بیست‌وچهارم: موسیقی افغانستان از ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۵
- دوره بیست‌وپنجم: موسیقی مهاجران افغانستان در ایران، پاکستان، اروپا، آمریکا و استرالیا

بخش نخست تفصیلی: موسیقی دوره سامانیان

حدود سده سوم تا چهارم هجری

دوره سامانیان را می‌توان یکی از مهمترین مراحل تاریخ موسیقی در حوزه خراسان و ماوراءالنهر دانست. در این زمان، با قدرت گرفتن خاندان‌های ایرانی، موسیقی بار دیگر جایگاه مهمی در دربار پیدا کرد و به تعبیر منابع موسیقی‌شناسی، موسیقی به یکی از «نشانه‌های فرمانروایی» تبدیل شد.

۱. مراکز موسیقی

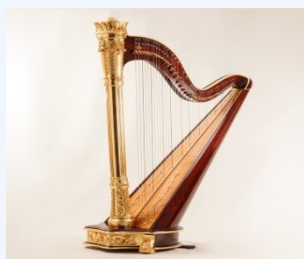
مهمترین محیط‌های فرهنگی این دوره عبارت بودند از: بخارا، سمرقند، بلخ، هرات و نیشابور. البته بخارا مرکز اصلی دربار سامانی بود و شواهد مستقیم ما درباره موسیقی دربار از آنجا بیشتر است.

۲. موسیقی و شعر

یکی از مهمترین ویژگی‌های این دوره، پیوند بسیار نزدیک میان شعر فارسی و موسیقی است. شاعر الزاماً فقط شاعر نبود؛ می‌توانست: شعر بسراید؛ شعر خود را به آواز بخواند؛ ساز بنوازد؛ برای شعر خود آهنگ بسازد؛ و در دربار به عنوان هنرمند حضور داشته باشد. بهترین نمونه مستند این وضعیت، رودکی است.

۳. رودکی؛ شاعر، آوازخوان و نوازنده ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی تولد: حدود ۲۴۳ هـ / ۸۵۸ م وفات: ۳۲۹ هـ / ۹۴۱ م در دوره:

سامانی مرکز فعالیت: بخارا و ماوراءالنهر بود. که مقام شاعر دربار سامانی زمینه هنری: شعر، آواز و نوازندگی رودکی مهمترین شخصیت موسیقایی این دوره است که درباره او شواهد نسبتاً روشنی داریم. طبق گزارش‌های تاریخی، او چنگ می‌نواخت و شعرهای خود را با ساز اجرا می‌کرد. دانشنامه ایرانیکا نیز تصریح می‌کند که رودکی شعرهای خود را به آواز درمی‌آورد و خود را با لوت یا چنگ همراهی می‌کرد. از این جهت رودکی برای تاریخ موسیقی بسیار مهم‌تر از آن است که صرفاً «پدر شعر فارسی» معرفی شود.



ساز چنگ



عود



داف نی دوتار



چغانه یا قانون

داستان بازگشت امیر نصر از هرات

یکی از مشهورترین روایت‌های مربوط به رودکی، داستان بازگرداندن امیر نصر سامانی از هرات به بخارا است. امیر نصر مدت طولانی در بادغیس و اطراف هرات مانده بود. درباریان از رودکی خواستند او را به بازگشت ترغیب کند. رودکی با نواختن چنگ و

خواندن شعر معروف خود درباره جوی مولیان، احساس دلتنگی امیر را برانگیخت و او تصمیم به بازگشت گرفت.

اصل این روایت در چهار مقاله نظامی عروضی آمده است، گرچه محققین هشدار می‌دهند که جزئیات روایت ممکن است رنگ داستانی پیدا کرده باشد. این داستان برای تاریخ موسیقی ارزشمند است، زیرا نشان می‌دهد موسیقی و آواز در فرهنگ درباری قدرت عاطفی و حتی سیاسی پیدا کرده بود.

۴. آموزش موسیقی رودکی

در منابع آمده است که رودکی نواختن چنگ را نزد موسیقی‌دانی به نام: ابوالعبک بختیار آموخته بود. این نام برای پژوهش تاریخ موسیقی اهمیت دارد، زیرا یکی از معدود نام‌هایی است که می‌توان از طریق رودکی به یک موسیقی‌دان نسل پیش از او رسید. بنابراین برای فهرست موسیقی‌دانان سامانی می‌توان فعلاً این دو نام را با درجه اعتبار بالا ثبت کرد:

۱. رودکی

شاعر، آوازخوان و نوازنده چنگ.

۲. ابوالعبک بختیار

استاد موسیقی رودکی و نوازنده مشهور.

۵. موسیقی در دربار سامانی

دربار سامانی در بخارا مرکز حمایت از هنر و دانش بود. شاعران در دربار برای امیران شعر می‌خواندند و بعضی از آنان از راویان حرفه‌ای شعر نیز استفاده می‌کردند؛ این راویان شعر را در مجالس عمومی اجرا می‌کردند و گاه با ساز همراه می‌شدند.

در فضای دربار سامانی موسیقی و شعر را چنین تصور کرد:

امیر سامانی مجلس دربار شاعر آوازخوان/راوی نوازنده ساز، شعر، آواز این ساختار بعدها در دوره غزنویان و تیموریان بسیار پیچیده‌تر شد.

۶. سازهای دوره سامانی

در این دوره، خانواده سازهای زهی و چنگ ساز بسیار مهم در سنت موسیقی ایرانی و خراسانی.

سازهای دسته‌دار

در منابع موسیقی این دوره و دوره‌های بعدی اهمیت زیادی دارند.

اما در مورد دوتار، سه‌تار، رباب و دمبوره امروزی باید محتاط باشیم. وجود خانواده سازهای زهی قدیمی را می‌توان اثبات کرد، ولی نه به شکل امروزی. تحقیقات تاریخ موسیقی نیز نشان می‌دهند که سازهای خانواده لوت در انتقال موسیقی به جهان اسلامی نقش بسیار مهمی داشتند.

۷. موسیقی غزنویان

غزنه؛ مرکز بزرگ موسیقی دربار دربار محمود غزنوی از مهمترین مراکز فرهنگی خراسان بود. در منابع موسیقی‌شناسی چند شخصیت مشخص ثبت شده‌اند:

۱. فرخی سیستانی

شاعر دربار محمود و مرتبط با اجرای موسیقی.

۲. عندلیب آوازخوان دربار محمود.

۳. بوقی نوازنده تنبور.

۴. محمد بربطی نوازنده بربط/عود در دوره سلطان مسعود.

۵. سستی زرین‌کمر آوازخوان و مطرب دربار سلطان مسعود.

این اسامی در منابع تخصصی تاریخ موسیقی در ارتباط با دربار غزنوی آمده‌اند.

بنابراین برای دوره غزنوی، برخلاف طاهریان و صفاریان، می‌توان یک فهرست واقعی و نسبتاً مستند از موسیقی‌دانان تهیه کرد.

۸. سلجوقیان

در دوره سلجوقیان، یکی از مهمترین مراکز موسیقی خراسان مرو بود. در زمان سلطان سنجر، مرو پایتخت حکومت سلجوقی در خراسان بود.

کمال زمان: کمال زمان یکی از مهمترین نوازندگان لوت شناخته‌شده این دوره است.

او موسیقی‌دان از خراسان و نوازنده لوت بود که در دربار سلطان سنجر در مرو اجرا می‌کرد.

کمالی بخارایی: او شاعر، موسیقی‌دان و خوشنویس دربار سلطان سنجر بود. اما اطلاعات زندگی او محدود است.

۹. خوارزمشاهیان

در دوره خوارزمشاهیان نیز موسیقی دربار ادامه یافت.

فردوس مطربه سمرقندی: او شاعر و موسیقی‌دان زن بود و مورد حمایت علاءالدین محمد خوارزمشاه قرار داشت. این موضوع برای تاریخ اجتماعی موسیقی اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان می‌دهد که زنان نیز در محیط حرفه‌ای موسیقی درباری حضور داشتند.

شهرهای مهم موسیقی خراسان

اگر بخواهیم مراکز مهم را خلاصه کنیم:

بلخ

مرکز بسیار قدیمی فرهنگ و زادگاه مولانا.

مرو

مرکز علمی و فرهنگی مهم.

نیشابور

مرکز دانش، شعر و فرهنگ.

غزنه

مرکز بزرگ شعر و دربار غزنوی.

هرات

به‌خصوص در عصر تیموری، یکی از مهم‌ترین مراکز هنر و موسیقی.
بخارا
مرکز مهم فرهنگ فارسی و سامانی.



موسیقی خراسان

از دیروز تا امروز؛ میراثی از شعر، نغمه و تمدن




موسیقی دانان و نوازندگان برجسته

باربد (سده ۷ میلادی، سنت ایرانی)
نکیسا (سده ۷ میلادی)
آزاده (سنت ساسانی)
عبدالقادر مراغی (قرن ۹ هجری، هرات)
سید احمد غزنکی (قرن ۹ هجری، هرات)
محب‌علی بلبانی (قرن ۹ هجری، هرات)
حسن عودی (قرن ۹ هجری، هرات)
حسینی کوچک نابی (قرن ۹ هجری، هرات)
قاسم‌علی قانون‌نواز (قرن ۹ هجری، هرات)
چکر چنگی (قرن ۹ هجری، هرات)
حاجی کوهستانی (نی‌نواز، هرات)
علی کوچک تنبوری (هرات)
مقصودعلی رقاوی (هرات)
استاد ستار جو (قرن ۱۳ هجری، کابل)
استاد قاسم (قرن ۱۴ هجری، کابل)
استاد غلام حسین (کابل)
استاد تاتو (کابل)
استاد رحیم‌بخش (کابل)
استاد محمدحسین سرآهنگ (کابل)
زینب هروی (قرن ۱۴ هجری)
انارگل (هرات)
ماه‌گل (هرات)
میرین پروین (کابل)
مهوش (کابل)

خوانندگان برجسته

حافظ بصیر (هرات)
حافظ میر (هرات)
حافظ حسن‌علی (هرات)
حافظ حاجی (هرات)
حافظ اوبهی (هرات)
حافظ تربتی (هرات)
حافظ چراغدان (هرات)
شاه محمد خواننده (هرات)
سیاهچه خواننده (هرات)
سلطان محمود عایشه (هرات)
زینب هروی (هرات)
قمرگل (کابل)
رخشانه (کابل)
مهوش (کابل)
میرین پروین (کابل)

شاعران مرتبط با موسیقی

فردوسی (اشاره به موسیقی و یاربد)
رودکی (نغمه و شعر)
عنصری بلخی
فرخی سیستانی
منوچهری دامغانی
حافظ شیرازی
سعدی شیرازی
جامی (هرات)
علی شیر نوازی (هرات)
کمال‌الدین بنایی هروی
صائب تبریزی
بیدل دهلوی
محمدکاظم کاظمی
خلیل‌الله خلیلی
مولانا جلال‌الدین بلخی
عارف قندهاری
رحمان بابا (پشتو)
حمزه بابا (پشتو)

سازهای رایج در خراسان

چنگ
عود
غزک
بلبان
نی
قانون
تنبور
رباب
دوتار
سازنگی
دلریا
کمانچه
طبله
دهل
دایره
سرنا
نقاره
هارمونی (در دوره جدید)
ستور (در دوره متأخر)

مقام‌ها و نغمه‌های معروف

مقام راست
مقام نوا
مقام حسینی
مقام حجاز
مقام عراق
مقام زنگوله
مقام رهاوی
مقام خراسانی
مقام هراتی
مقام بلخی
مقام بخاری
مقام صبا
مقام بیات
مقام شور
مقام اصفهان (تأثیر متقابل)
مقام همایون (تأثیر متقابل)
مقام چهارگاه (تأثیر متقابل)
مقام زُشگ (محلی)
مقام لندی (محلی)
مقام بدخشی (محلی)
مقام شش مقام (در منطقه)

دربارهای مهم حامی موسیقی

دربار سامانیان (بلخ و مرو)
دربار طاهریان (نیشابور)
دربار سامانیان (بلخ، بخارا)
دربار غزنویان (غزنه)
دربار سلجوقیان (نیشابور)
دربار خوارزمشاهیان (هرات)
دولت تیموریان (هرات)
دربار صفوی (هرات)
دولت هوتکی (قندهار)
دولت درانی (قندهار و کابل)
دربار امیران (کابل)
دوره امان‌الله خان (کابل)

شهرهای موسیقی خیز خراسان

بلخ
مرو
نیشابور
هرات
غزنه
قندهار
کابل
سمرقند (مرتبط فرهنگی)
بخارا (مرتبط فرهنگی)
مشهد
دزقول/درگز، تربت
بادغیس
فراه
بدخشان
تخار
بامیان
جوزجان
سرپل
کندز
تترز (محلی)
هلمند (محلی)
هر شهر خراسان
یک نغمه دارد.
و هر نغمه
روایتی از تاریخ این سرزمین است.

فهرست ۳۰ موسیقی‌دان و هنرمند خراسان

از قرن اول تا پایان قرن دهم هجری

الف) قرن‌های نخست اسلامی تا قرن چهارم

۱. ابو عبدالله رودکی سمرقندی

وفات: ۳۲۹ هـ.ق / ۹۴۱ م

محل فعالیت: بخارا و ماوراءالنهر

رشته: شاعر، خواننده و نوازنده

ساز: چنگ و سازهای زهی

رودکی از مهم‌ترین نمونه‌های شاعر-موسیقی‌دان در دوره سامانی است. منابع او را

نوازنده چنگ و اجراکننده شعرهای خودش معرفی می‌کنند.

۲. ابوالعبک بختیار

دوره: قرن سوم هجری

رشته: موسیقی و نوازندگی

اهمیت: در منابع به‌عنوان استاد موسیقی رودکی معرفی شده است.

رودکی در جوانی نزد او نواختن چنگ را آموخت.

۳. ابونصر فارابی

وفات: ۳۳۹ هـ.ق / ۹۵۰ م

زادگاه: فاراب

رشته: فیلسوف و نظریه‌پرداز موسیقی

اثر مهم: کتاب الموسیقی الکبیر

فارابی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان موسیقی جهان اسلام بود و در آثار خود دربارهٔ

سازها، فواصل، مقام‌ها و ساختار موسیقی بحث کرد.

۴. ابوالحسن احمد بن محمد بن یحیی

شهرت: ابن منجم

وفات: حدود ۳۰۰ هـ.ق

رشته: موسیقی‌شناس و نویسنده

از خاندان مشهور منجمان و موسیقی‌دانان بود و در سنت نظری موسیقی عربی - ایرانی نقش داشت.

۵. یحیی بن علی منجم

وفات: ۳۰۰ هـ.ق / حدود ۹۱۲ م

رشته: موسیقی‌شناس و نویسنده

اثر: رساله‌ای دربارهٔ موسیقی

در منابع موسیقی قرون میانه از او به‌عنوان نویسندهٔ رسالهٔ موسیقی یاد شده است.

ب) دورهٔ سامانی و غزنوی

۶. ابوالحسن علی بن نصر

شهرت: باربدی/باربتی در برخی منابع موسیقی

رشته: موسیقی

در سنت موسیقی درباری خراسان و ایران از نوازندگان سازهای زهی یاد شده است.

۷. رودکی

رشته: شعر، آواز و نوازندگی

چون رودکی مهم‌ترین نمونهٔ مستند شاعر-موسیقی‌دان سامانی است، جایگاه او در تاریخ

موسیقی خراسان بسیار برجسته است.

او شعر خود را با ساز همراه می‌کرد.

۸. ابو عبدالله محمد بن احمد

شهرت: فرخی سیستانی

وفات: ۴۲۹ هـ.ق / ۱۰۳۸ م

رشته: شاعر و آوازپرداز

در دربار سلطان محمود غزنوی فعالیت داشت و مانند رودکی با اجرای موسیقایی شعر

ارتباط داشت.

۹. اندلیب

دوره: غزنوی

رشته: خوانندگی

از خوانندگان دربار سلطان محمود غزنوی بود.
نام او همراه با فرخی و نوازندهٔ تنبور، بوقی، در منابع موسیقی آمده است.
۱۰. بوقی

دوره: غزنوی
رشته: نوازندگی
ساز: تنبور
از نوازندگان دربار سلطان محمود غزنوی بود.
۱۱. محمد بربطی

دوره: غزنوی
رشته: نوازندگی
ساز: بربط/عود
در زمان سلطان مسعود غزنوی در مجالس دربار موسیقی اجرا می‌کرد.
۱۲. ستی زرین‌کمر

نام دیگر: ستی زرین‌مطربه
دوره: غزنوی
رشته: خوانندگی
از خوانندگان زن دربار سلطان مسعود غزنوی بود.

ج) قرن پنجم و ششم؛ سلجوقیان و خراسان بزرگ

۱۳. کمال‌الدین زَمَن

شهرت: کمالِ زمان
دوره: سلطان سنجر سلجوقی
رشته: نوازندگی
ساز: عود/لوت
محل فعالیت: مرو

از مشهورترین نوازندگان خراسان در دربار سلطان سنجر بود. منابع او را صریحاً
نوازنده‌ای از خراسان معرفی می‌کنند.

۱۴. محمد نیشابوری
دوره: اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم
رشته: نظریهٔ موسیقی
محل: نیشابور

از سنت موسیقی نظری خراسان نمایندگی می‌کند و در منابع مربوط به نظام قدیم مقام‌های
خراسانی مورد توجه قرار گرفته است.

۱۵. ابوعبدالرحمن قشیری
وفات: پس از ۵۴۲ هـ.ق
محل: نیشابور

رشته: نویسنده و عالم مرتبط با موسیقی
 در نیشابور کتابی با عنوان کتاب الاغانی درباره متن‌های آوازهای عربی گردآوری کرد.
 ۱۶. فخرالدین رازی
 وفات: ۶۰۶ هـ.ق
 محل فعالیت: خراسان و هرات
 رشته: دانشمند و متفکر
 در سنت علمی خراسان، بحث‌های نظری موسیقی در کنار ریاضیات و فلسفه مطرح بود؛
 هرچند او را نباید موسیقی‌دان حرفه‌ای دانست.

(د) قرن هفتم و هشتم؛ مولانا و سنت عرفانی

۱۷. جلال‌الدین محمد بلخی
 شهرت: مولانا
 وفات: ۶۷۲ هـ.ق / ۱۲۷۳ م
 زادگاه: بلخ
 رشته: شاعر، عارف و صاحب سنت موسیقایی عرفانی
 شعر او بانی، دف، سماع و آواز پیوند عمیقی پیدا کرد.
 او موسیقی‌دان حرفه‌ای در معنای امروزی نبود، اما برای تاریخ موسیقی عرفانی خراسان
 شخصیتی بسیار مهم است.
 ۱۸. شمس‌الدین تبریزی
 وفات: قرن هفتم
 رشته: عارف
 ارتباط با موسیقی: سماع و موسیقی عرفانی در حلقه مولانا
 نقش او بیشتر عرفانی است تا موسیقایی، بنابراین در دانشنامه باید در بخش «حامیان و
 شخصیت‌های مؤثر بر موسیقی عرفانی» ثبت شود.
 ۱۹. صفی‌الدین ارموی
 وفات: ۶۹۳ هـ.ق / ۱۲۹۴ م
 رشته: موسیقی‌دان و نظریه‌پرداز
 آثار: کتاب الادوار و الرساله الشرفیه
 از بزرگترین نظریه‌پردازان موسیقی قرون میانه بود.
 نکته: او اهل ارومیه بود و مستقیماً خراسانی محسوب نمی‌شود، اما نظریه موسیقی او بر
 سنت موسیقی خراسان و جهان ایرانی تأثیر مهمی گذاشت.
 ۲۰. قطب‌الدین شیرازی
 وفات: ۷۱۰ هـ.ق / ۱۳۱۱ م
 رشته: دانشمند و نظریه‌پرداز موسیقی
 نکته: اهل شیراز بود، نه خراسان؛ اما در تاریخ نظری موسیقی ایران و جهان اسلام بسیار
 مهم است و در تکامل نظریه مقام و نت‌نویسی سنت قرون میانه نقش داشت.

هـ) قرن هشتم و نهم؛ آغاز شکوفایی بزرگ هرات

۲۱. عبدالقادر مراغی

وفات: ۸۳۸ هـ.ق / ۱۴۳۵ م

رشته: موسیقی‌دان، آهنگساز، خواننده و نظریه‌پرداز

محل فعالیت: دربار تیموری و هرات

آثار: جامع الالحان و آثار دیگر

یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ موسیقی خراسان و جهان ایرانی - اسلامی است.

۲۲. عبدالرحمن جامی

وفات: ۸۹۸ هـ.ق / ۱۴۹۲ م

محل: هرات

رشته: شاعر، عارف و دانشمند

جامی رساله‌ای در موسیقی نوشت و با موسیقی علمی هرات ارتباط داشت.

در منابع جدید پژوهشی، او از چهره‌های مهم محیط موسیقایی هرات معرفی شده است.

۲۳. کمال‌الدین حسین بن علی بنایی هروی

وفات: ۹۱۸ هـ.ق / ۱۵۱۲ م

شهرت: بنایی

محل: هرات

رشته: شاعر، موسیقی‌دان و موسیقی‌شناس

از چهره‌های مهم اواخر دوره تیموری است و در منابع پژوهشی صریحاً به‌عنوان شاعر،

موسیقی‌دان و موسیقی‌شناس معرفی شده است.

۲۴. زین‌الدین واصفی

دوره: اواخر تیموری

اثر: بدایع الوقایع

نقش: ثبت‌کننده زندگی موسیقی‌دانان هرات

خود او را نباید لزوماً موسیقی‌دان حرفه‌ای دانست؛ اهمیتش در این فهرست به دلیل ثبت نام

و فعالیت تعداد زیادی از موسیقی‌دانان هرات است.

و) موسیقی‌دانان مشهور هرات در اواخر قرن نهم و آغاز قرن دهم

اینجا به بخش بسیار ارزشمند فهرست می‌رسیم؛ زیرا منابع تاریخی درباره هرات زمان

سلطان حسین بایقرا نام تعداد زیادی از موسیقی‌دانان را ثبت کرده‌اند. منابعی مانند

بدایع الوقایع و بابرنامه از مجالس موسیقی هرات و نوازندگان آن نام می‌برند.

۲۵. قاسم‌علی قانون‌نواز

رشته: نوازندگی

ساز: قانون

محل: هرات

از موسیقی‌دانان مشهور مجالس هرات در اواخر قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری.

۲۶. چگر چنگی

رشته: نوازندگی

ساز: چنگ

محل: هرات

از موسیقی‌دانان شناخته‌شده مجالس دربار هرات.

۲۷. استاد سید احمد غزکی

رشته: نوازندگی

ساز: غزک

محل: هرات

از مشهورترین نوازندگان هرات بود.

جامی نیز به هنر و زیبایی او توجه داشته و غزلی در ستایش او سروده است.

۲۸. محب‌علی بلبانی

رشته: نوازندگی

ساز: بلبان

محل: هرات

از نوازندگان مشهور دربار و مجالس هرات.

هنر بلبان‌نوازی او مورد تحسین محمد شیبانی‌خان نیز قرار گرفته بود.

۲۹. استاد حسن عودی

رشته: نوازندگی

ساز: عود

محل: هرات

از استادان موسیقی هرات در اواخر قرن نهم هجری.

۳۰. استاد حسینی کوچک نایی

رشته: نوازندگی

ساز: نی

محل: هرات

از نوازندگان مشهور مجالس موسیقی هرات.

چند نام دیگر از موسیقی‌دانان هرات که باید در ادامه فهرست بیایند

فهرست از موسیقی‌دانان هرات

۳۱. میر خواننده — خواننده هرات

۳۲. حافظ بصیر — خواننده

۳۳. مقصود علی رقا ص — رقصنده و هنرمند مجالس

۳۴. استاد حسن نایی — نوازنده نی

۳۵. استاد کل محمد عودی — نوازندهٔ عود

۳۶. استاد حسن بلبانی — نوازندهٔ بلبان

۳۷. استاد علی خانقاهی — موسیقی‌دان

۳۸. استاد محمدی — موسیقی‌دان

۳۹. استاد حاجی کوهستانی نایی — نوازندهٔ نی

۴۰. استاد علی کوچک تنبوری — نوازندهٔ تنبور

این نام‌ها در گزارش‌های مربوط به مجالس موسیقی هرات آمده‌اند و نشان می‌دهند که موسیقی در هرات اواخر قرن نهم هجری تنها به چند استاد محدود نبود؛ بلکه یک جامعهٔ حرفه‌ای بزرگ از خوانندگان و نوازندگان وجود داشت.

۱۰. مغولان و گسست تاریخی

حمهٔ مغول در سال ۶۱۶ هـ / ۱۲۲۰ م به بخش بزرگی از خراسان ضربه زد.

بخارا و سمرقند سقوط کردند و بسیاری از هنرمندان پراکنده و کشته شدند.

اما این به معنای پایان موسیقی نبود. در دورهٔ ایلخانی، بخش مهمی از فعالیت‌های موسیقایی به سمت غرب منتقل شد و موسیقی شهری و درباری و - عربی رونق گرفت. در همین دوره شخصیت بسیار مهمی ظهور کرد:

صفی‌الدین ارموی: او یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان موسیقی جهان اسلام بود.

۱۱. تیموریان هرات

پس از قرن‌ها تحول، در دورهٔ تیموریان دوباره هرات به یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی منطقه تبدیل شد. سلطان حسین بایقرا از ۸۷۵ تا ۹۱۱ هجری در هرات حکومت کرد و از حامیان مهم دانش و هنر بود. در این دوره، موسیقی دیگر تنها یک هنر درباری ساده نبود. بلکه با: شعر تصوف ادبیات فارسی ادبیات جغتایی نقاشی مجالس درباری نظریهٔ موسیقی پیوند پیدا می‌کند.

۱۲. شاه قلی هراتی: یکی از اسناد بسیار ارزشمند مربوط به موسیقی هرات، نام: شاه قلی است. در منابع مربوط به دورهٔ تیموری، او به عنوان نوازندهٔ غیچک در محیط دربار سلطان اهمیت زیادی داشت.

۱۳. عبدالقادر مراغی

در تاریخ موسیقی دورهٔ تیموری باید حتماً مدخلی بسیار مفصل برای: عبدالقادر مراغی داشته باشیم. او از بزرگ‌ترین: نظریه‌پردازان موسیقی آهنگسازان نوازندگان خوانندگان دورهٔ اسلامی بود. آثار او برای شناخت نظام موسیقی آن دوره از ارزش استثنایی برخوردار است.

موسیقی در دورهٔ تیموریان هرات :
از شاه‌رخ تا سلطان حسین بایقرا

دوره تیموریان، به خصوص از زمان شاهرخ تا پایان حکومت سلطان حسین بایقرا، یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ فرهنگی خراسان است. هرات در این دوره نه فقط مرکز سیاسی، بلکه یکی از مراکز بزرگ شعر، نگارگری، خوشنویسی، علوم، تصوف و موسیقی بود.

برای تاریخ موسیقی افغانستان، اهمیت این دوره از آن جهت بیشتر است که هرات، پایتخت تیموریان در بخش بزرگی از این دوره، در محدوده افغانستان امروزی قرار دارد. ۱. چرا هرات به مرکز موسیقی تبدیل شد؟

رونق موسیقی هرات نتیجه یک عامل واحد نبود، بلکه چند عامل در کنار هم قرار گرفت: (الف) حمایت دربار

شاهزادگان و امیران تیموری از هنرها حمایت می‌کردند و مجالس درباری محیط مناسبی برای حضور شاعران، نوازندگان و آوازخوانان فراهم می‌کرد.

(ب) رونق شعر فارسی
شعر فارسی در هرات جایگاه بسیار بلندی داشت و موسیقی با شعر ارتباط نزدیک داشت. (ج) تصوف

موسیقی در برخی محافل صوفیانه و سماع نیز حضور داشت؛ البته دیدگاه عالمان درباره موسیقی یکسان نبود.

(د) حضور هنرمندان مهاجر

پس از تحولات سیاسی و حملات مغول، هنرمندان از شهرهای مختلف به مراکز جدید منتقل شدند. هرات توانست بخشی از این میراث را جذب کند.

(ه) ارتباط هرات با سمرقند

تیموریان دو مرکز بسیار مهم داشتند: سمرقند و هرات و میان این دو مرکز رفت‌وآمد هنرمندان وجود داشت.

۲. شاهرخ تیموری آغاز تثبیت فرهنگی هرات

شاهرخ تیموری پس از مرگ تیمور در ۸۰۷ هـ، در خراسان و شرق ایران قدرت گرفت. دوره او برای تاریخ فرهنگ اهمیت فراوان دارد. در زمان شاهرخ، هرات به تدریج به مرکز فرهنگی مهمی تبدیل شد و زمینه‌ای فراهم شد که در نسل بعد، دربار سلطان حسین بایقرا به اوج شکوفایی برسد. اما درباره نام موسیقی‌دانان مشخص دوره شاهرخ، منابع ما نسبت به دوره بعدی محدودتر است.

۳. الغ‌بیگ و سنت علمی موسیقی

در جناح شرقی امپراتوری تیموری، الغ‌بیگ در سمرقند مرکز مهمی برای علوم و فرهنگ ایجاد کرد.

اهمیت این مسئله برای موسیقی آن است که در دوره تیموری، موسیقی هم‌زمان دو مسیر را دنبال می‌کرد:

مسیر اول: موسیقی اجرایی آواز، ساز، بزم و دربار.

مسیر دوم: موسیقی نظری مقام، ایقاع، پرده، فاصله و مباحث علمی.

این دو مسیر بعدها در فرهنگ موسیقایی هرات به هم نزدیک تر شدند.

۴. عبدالقادر مراغی: بزرگ ترین نظریه پرداز موسیقی عصر تیموری در اینجا باید یک شخصیت بسیار مهم را معرفی کنیم:

متولد: حدود ۷۵۸ هـ و وفات: ۸۳۸ هـ / ۱۴۳۵ م

حوزه فعالیت: ایران، عراق، آذربایجان و دربار تیموری

حرفه: موسیقی دان، خواننده، نوازنده، آهنگساز و نظریه پرداز

او از مهم ترین شخصیت های تاریخ موسیقی جهان اسلام است. مراغی در محیط تیموری به فعالیت خود ادامه داد و آثارش یکی از منابع اصلی شناخت موسیقی نظری قرون هشتم و نهم هجری است. در آثار او درباره موضوعاتی مانند: مقام ها، نغمه ها، ایقاع ها، سازها، و آواز ترکیب های موسیقایی بحث شده است.

اهمیت مراغی برای افغانستان

مراغی را نباید صرفاً «موسیقی دان افغانستان» معرفی کنیم؛ چنین نسبتی از نظر تاریخی درست نیست. اما موسیقی هرات تیموری در همان سنت علمی - موسیقایی قرار داشت که مراغی یکی از برجسته ترین نمایندگان آن بود.

۵. موسیقی هرات در زمان سلطان حسین بایقرا

وی از سال ۸۷۵/۸۷۳ تا ۹۱۱ هـ حکومت نمود. در زمان او هرات به یکی از بزرگ ترین

مراکز فرهنگی جهان اسلام تبدیل شد. در این دوره، دربار هرات محل تجمع

شخصیت هایی چون: امیر علی شیر نوایی جامی بهزاد خوانندگان نوازندگان شاعران

خطاطان نقاشان عالمان بود. البته همه این افراد را نباید «عضو گروه موسیقی» دانست؛ آنها بخشی از یک محیط فرهنگی وسیع بودند.

۶. امیر علی شیر نوایی و موسیقی

امیر علی شیر نوایی از مهم ترین شخصیت های فرهنگی دربار حسین بایقرا بود. او بیشتر

به عنوان: شاعر نویسنده دولتمرد حامی هنر شناخته می شود. اهمیت او برای موسیقی از

این جهت است که در محیط فرهنگی او، موسیقی، شعر و هنرهای درباری در ارتباط

نزدیک قرار داشتند. او را حامی و شخصیت فرهنگی مرتبط با محیط موسیقایی هرات

معرفی کنیم، نه لزوماً موسیقی دان حرفه ای.

۷. عبدالرحمن جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی متولد ۸۱۷-۸۹۸ هـ جامی از بزرگ ترین شاعران و عارفان

دوره تیموری بود. او نیز در تاریخ موسیقی اهمیت دارد، اما نه به این معنی که باید او را

نوازنده معرفی کنیم.

اهمیت جامی در شعر، عرفان، نظریه و اندیشه درباره موسیقی است.

جامی درباره موسیقی و سماع نیز مطالبی دارد و این موضوع به ما کمک می کند رابطه

میان: تصوف - شعر - موسیقی را در هرات بهتر بفهمیم.

۸. شاه قلی: غیچک نواز هرات در گزارش های مربوط به بابر آمده است که شاه قلی

نوازنده غیچک در دربار سلطان حسین بایقرا در هرات بود.

۹. غیچک در هرات

وجود شاه قلی نشان می‌دهد که خانواده سازهای آرشه‌ای در محیط موسیقایی هرات حضور داشته است. غیچک مورد اشاره در منابع تیموری را باید از نظر ساختمان و شیوه نواختن با غیچک‌های متأخر افغانستان مقایسه کرد، نه اینکه بدون بررسی آن دو را یک ساز کاملاً یکسان بدانیم.

۱۰. سازهای موسیقی هرات تیموری

با استفاده از منابع مکتوب و تصویری، می‌توان خانواده‌های مهم سازها را بررسی کرد.

سازهای زهی

غیچک لوت عود/بربط تنبور چنگ

سازهای بادی

نی سازهای بادی درباری انواع فلوت

سازهای کوبه‌ای

طبل دف دایره و سازهای کوبه‌ای دیگر

۱۱. نگارگری هرات؛ منبع بزرگ تاریخ موسیقی

در نگارگری‌های این دوره گاهی:

نوازندگان

خوانندگان

مجالس بزم

سازهای زهی

سازهای بادی

سازهای کوبه‌ای تصویر شده‌اند.

۱۲. موسیقی و مجالس بزم

موسیقی در محیط درباری تیموری با بزم ارتباط داشت. مجالس بزم می‌توانست شامل: شعر آواز ساز شراب گفت‌وگو رقص باشد. البته همه مجالس الزاماً همه این عناصر را نداشتند. این مجالس در ادبیات و نگارگری دوره تیموری بازتاب یافته‌اند.

۱۳. موسیقی صوفیانه در هرات

هرات یکی از مراکز مهم تصوف بود. در محیط صوفیان سماع، شعر و آواز در برخی طریقت‌ها اهمیت داشت. و باید میان «سماع صوفیانه» و «موسیقی دربار» تفاوت گذاشت. موسیقی دربار: تشریفات، بزم و سرگرمی را دنبال می‌کرد.

سماع: تجربه عرفانی و معنوی را.

۱۴. زنان و موسیقی در دوره تیموری

در منابع و پژوهش‌های مربوط به فرهنگ درباری تیموری، زنان هنرمند نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. اما تعداد نام‌های زنان موسیقی‌دان که با جزئیات کافی ثبت شده باشند، بسیار کمتر از مردان است.

۱۵. موسیقی و شعر در هرات سه شاعر مهم این دوره:

جامی : شعر عرفانی و ادبی.

علی‌شیر نوایی : شعر فارسی و جغتایی.

۱۶. موسیقی هرات و هند

یکی از بزرگ‌ترین میراث‌های هرات تیموری این بود که فرهنگ هنری آن به شبه‌قاره نیز منتقل شد. پس از فروپاشی دولت تیموری در هرات، بخشی از میراث هنری این محیط به دربارهای هند منتقل شد. بابر خود از خانواده تیموری بود و بعدها دولت مغولی هند را بنیان گذاشت. در دوره تیموریان هرات و هند مسیر موسیقی بود. این مسیر برای تاریخ سازها و موسیقی افغانستان بسیار مهم است.

۱۷. از هرات به کابل

پس از پایان حکومت تیموریان در هرات، کابل اهمیت بیشتری پیدا کرد. در قرن‌های بعد کابل به محل تماس چند سنت تبدیل شد:

موسیقی خراسانی

موسیقی هندی

موسیقی ایرانی

موسیقی محلی افغانستان

موسیقی درباری

و همین ترکیب بعدها در دوره درانی و سپس دربار کابل اهمیت بسیار بیشتری پیدا کرد.

۱۸. جدول موسیقی‌دانان مهم تا پایان تیموریان

رودکی سامانی بخارا شاعر، آوازخوان، نوازنده بسیار بالا

ابوالعبک بختیار سامانی بخارا/ماوراءالنهر استاد موسیقی رودکی بالا

فرخی سیستانی غزنوی غزنه شاعر و مرتبط با آواز بالا

عندلیب غزنوی غزنه آوازخوان بالا

بوقی غزنوی غزنه تنبور بالا

محمد بربطی غزنوی غزنه بربط بالا

ستی زرین‌کمر غزنوی غزنه آوازخوان بالا

کمال زمان سلجوقی مرو نوازنده لوت بالا

فردوس مطربه خوارزمشاهی سمرقند/دربار خوارزمشاهی موسیقی‌دان و شاعر بالا

صفی‌الدین ارموی ایلخانی بغداد نظریه‌پرداز، نوازنده بسیار بالا

عبدالقادر مراغی تیموری دربار تیموری خواننده، نوازنده، آهنگساز، نظریه‌پرداز بسیار

بالا

شاه قلی تیموری هرات غیچکنواز بالا

موسیقی‌دانان مشهور هرات در دوره سلطان حسین بایقرا
 حدود ۸۷۵-۹۱۱ هجری قمری / ۱۴۷۰-۱۵۰۶ میلادی
 ۱. استاد سید احمد غزکی

رشته: نوازنده

ساز: غزک

محل فعالیت: هرات

دوره: سلطان حسین بایقرا

سید احمد از نوازندگان برجسته هرات بود. نام او در شمار موسیقی‌دانان مشهور این شهر آمده است. اهمیت او فقط در نوازندگی نیست؛ عبدالرحمن جامی نیز از هنر و زیبایی او تأثیر پذیرفته و شعری در ستایش او سروده است. این موضوع نشان می‌دهد که موسیقی‌دانان در جامعه فرهنگی هرات از احترام قابل توجهی برخوردار بودند.

۲. محب‌علی بلبانی

رشته: نوازنده

ساز: بلبان

محل فعالیت: هرات

محب‌علی از استادان بلبان‌نوازی هرات بود. شهرت او به اندازه‌ای بود که محمد شیبانی‌خان نیز هنر نوازندگی او را تحسین کرده است.

۳. استاد حسن عودی

رشته: نوازنده

ساز: عود

محل: هرات

حسن عودی از نوازندگان مشهور عود در هرات بود و در مجالس موسیقی حضور داشت. نام او در شمار هنرمندانی آمده که برای اجرای موسیقی در مجالس مهم دعوت می‌شدند.

۴. استاد حسینی کوچک نایی

رشته: نوازنده

ساز: نی

محل: هرات

او از نوازندگان نی در محافل موسیقی هرات بود. وجود چندین استاد نی در منابع این دوره نشان می‌دهد که نی‌نوازی در موسیقی هرات جایگاه مهمی داشته است.

۵. قاسم‌علی قانون‌نواز

رشته: نوازنده

ساز: قانون

محل: هرات

قاسم‌علی از قانون‌نوازان مشهور هرات بود.

قانون در موسیقی هنری آن زمان از سازهای مهم به شمار می‌رفت و حضور یک استاد شناخته‌شده قانون نشان‌دهنده تنوع سازهای موسیقی هرات است.

۶. چگر چنگی

رشته: نوازنده

ساز: چنگ

محل: هرات

چگر چنگی از نوازندگان چنگ در هرات بود.

وجود نام او در منابع بسیار مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد که چنگ هنوز در موسیقی

هنری خراسان و آخر قرن نهم هجری مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

خوانندگان مشهور هرات

در یک مجلس بزرگ موسیقی که زین‌الدین و اصفی شرح داده است، شمار زیادی خواننده

و نوازنده حضور داشتند. این گزارش از مهم‌ترین شواهد درباره گستردگی موسیقی

حرفه‌ای در هرات آن دوره است.

۷. حافظ بصیر

رشته: خوانندگی

محل: هرات

از خوانندگان مشهور هرات بود و در مجالس موسیقی حضور داشت.

۸. حافظ میر

رشته: خوانندگی

محل: هرات

از خوانندگان شناخته‌شده مجالس هرات.

۹. حافظ حسن علی

رشته: خوانندگی

محل: هرات

از خوانندگان گروه موسیقی مجالس ادبی و هنری هرات.

۱۰. حافظ حاجی

رشته: خوانندگی

محل: هرات

از خوانندگان حرفه‌ای که نامش در گزارش و اصفی آمده است.

۱۱. حافظ اوبهی

رشته: خوانندگی

محل: هرات و اوبه

نام او در میان خوانندگان حاضر در مجالس موسیقی هرات ثبت شده است.

۱۲. حافظ تربتی

رشته: خوانندگی

محل: خراسان

از خوانندگان فعال در محیط موسیقی هرات.

۱۳. حافظ چراغدان

رشته: خوانندگی

محل: هرات

از خوانندگان مجالس موسیقی هرات در اواخر قرن نهم هجری.

۱۴. شاه محمد خواننده

رشته: خوانندگی

لقب «خواننده» نشان می‌دهد که حرفه اصلی او آواز بوده است. او در فهرست خوانندگان مجلس مشهور هرات قرار دارد.

۱۵. سیاهچه خواننده

رشته: خوانندگی

یکی دیگر از خوانندگان شناخته شده مجالس هرات.

۱۶. حافظ سلطان محمود عایشه

رشته: خوانندگی

نام او نیز در گزارش واصفی درباره یک مجلس بزرگ موسیقی هرات آمده است.

نوازندگان دیگر هرات

۱۷. استاد حسن نایی

رشته: نوازندگی

ساز: نی

از استادان نی‌نوازی هرات.

۱۸. استاد کل محمد عودی

رشته: نوازندگی

ساز: عود

از نوازندگان حرفه‌ای عود در هرات.

۱۹. استاد حسن بلبانی

رشته: نوازندگی

ساز: بلبان

از استادان ساز بلبان.

۲۰. استاد علی خانقاهی

رشته: نوازندگی

از نوازندگان حاضر در مجالس موسیقی هرات.

۲۱. استاد محمدی

رشته: نوازندگی

نام او در فهرست نوازندگان همان مجلس موسیقی ثبت شده است.

۲۲. استاد حاجی کوهستانی نایی

رشته: نوازندگی

ساز: نی

از استادان نی‌نوازی در محیط موسیقایی هرات.

۲۳. استاد علی کوچک تنبوری

رشته: نوازندگی

ساز: تنبور

از نوازندگان تنبور در هرات.

این نام برای تاریخ موسیقی افغانستان اهمیت ویژه دارد، زیرا تنبور بعدها نیز در موسیقی افغانستان، به‌خصوص در شمال و مناطق مرکزی و شرقی، جایگاه مهمی پیدا کرد.

۲۴. مقصود علی رقص

رشته: رقص و هنرهای نمایشی

محل: هرات

واصفی او را در شمار هنرمندان مشهور هرات قرار داده است.

این نام نشان می‌دهد که در مجالس هنری آن زمان، موسیقی تنها به آواز و ساز محدود نبود و رقص و هنرهای نمایشی نیز بخشی از برنامه هنری محسوب می‌شدند.

۲۵. عبدالقادر مراغی

نام: عبدالقادر بن غیبی مراغی

وفات: ۸۳۸ هـ.ق / ۱۴۳۵ م

رشته: موسیقی‌دان، خواننده، آهنگساز و نظریه‌پرداز او پیش از دوره سلطنت سلطان حسین بایقرا در گذشته بود؛ بنابراین نباید او را موسیقی‌دان هم‌دوره سلطان حسین دانست. اما اهمیتش برای هرات بسیار زیاد است، زیرا حدود بیست سال در ربار هرات فعالیت داشت و در شکل‌گیری سنت موسیقی علمی تیموری نقش مهمی ایفا کرد.

۲۶. علی‌شاه بن حاجی بوکه اوبهی

دوره: قرن نهم هجری

محل: هرات

رشته: نظریه موسیقی و موسیقی‌شناسی

او از چهره‌های بسیار مهم موسیقی علمی در هرات بود.

اثر معروف او: مقدمه‌الاصول است.

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که علی‌شاه در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات می‌زیست و آثارش در میان استادان موسیقی آن زمان شناخته شده بود.

۲۷. عبدالرحمن جامی

وفات: ۸۹۸ هـ.ق / ۱۴۹۲ م

محل: هرات

رشته: شاعر، عارف و دانشمند موسیقی

جامی را نباید صرفاً موسیقی‌دان حرفه‌ای به معنای امروزی دانست؛ اما نقش او در موسیقی هرات بسیار مهم است.

او درباره موسیقی رساله نوشت و در ساخت و شناخت موسیقی نیز فعالیت داشت. منابع پژوهشی او را در شمار شخصیت‌های علمی موسیقی هرات قرار می‌دهند.

۲۸. امیر علی شیر نوایی

وفات: ۹۰۶ هـ.ق / ۱۵۰۱ م

محل: هرات

رشته: شاعر، دولتمرد، حامی هنر و علاقه‌مند به موسیقی نوایی خود یکی از بزرگ‌ترین حامیان هنر در هرات بود. مجالس موسیقی که در محیط فرهنگی او برگزار می‌شد، از مهم‌ترین محافل هنری هرات به شمار می‌رفتند. منابع دوره گزارش می‌کنند که در مجالس هرات خوانندگان و نوازندگان متعددی حضور داشتند.

۲۹. پهلوان محمد کوشک‌گیر

دوره: قرن نهم هجری

محل: هرات

رشته: موسیقی، شعر، پهلوانی و هنر

پهلوان محمد از شخصیت‌های بسیار جالب هرات بود. او نه تنها پهلوان، بلکه با شعر و موسیقی نیز ارتباط داشت و خانه او یکی از محل‌های مهم تجمع اهل موسیقی و هنر بود. منابع دوره از مجالس او و حضور خوانندگان، نوازندگان و هنرمندان در آن یاد می‌کنند.

۳۰. سلطان حسین بایقرا

حکومت: ۸۷۵-۹۱۱ هـ.ق

پایتخت: هرات

رشته: پادشاه، شاعر و حامی هنر

او را نباید در ردیف موسیقی‌دانان حرفه‌ای قرار داد، اما نامش برای تاریخ موسیقی هرات بسیار مهم است. دوره او یکی از دوره‌های بزرگ حمایت درباری از موسیقی بود و تعداد موسیقی‌دانان حرفه‌ای افزایش چشمگیری یافت.

موسیقی در زمان سلطان حسین بایقرا فقط در کاخ سلطنتی اجرا نمی‌شد.

مجالس موسیقی در:

دربار سلطان حسین بایقرا

خانه امیر علی شیر نوایی

خانه عبدالرحمن جامی

خانه سید حسن اردشیر

خانه پهلوان محمد برگزار می‌شد.

یک گزارش تاریخی حتی از مجلسی سخن می‌گوید که در آن ۱۸ خواننده و نوازنده حضور داشتند. این موضوع نشان می‌دهد که هرات در آن زمان دارای یک جامعه حرفه‌ای موسیقی بوده است، نه اینکه تنها چند نوازنده درباری وجود داشته باشند.

سازهای مهم موسیقی هرات

از نام هنرمندان بالا می‌توانیم سازهای مورد استفاده را نیز بشناسیم:

ساز استاد یا هنرمند مرتبط
 قانون قاسم علی قانون نواز
 چنگ چگر چنگی
 غزک سید احمد غزکی
 بلبان محب علی بلبانی، حسن بلبانی
 عود حسن عودی، کل محمد عودی
 نی حسن نایی، حسینی کوچک نایی، حاجی کوهستانی نایی
 تنبور علی کوچک تنبوری

تاریخ موسیقی افغانستان از پایان تیموریان هرات تا دوره امان الله خان

مقدمه

با پایان یافتن حکومت تیموریان هرات در آغاز قرن دهم هجری، فصل تازه‌ای در تاریخ سیاسی و فرهنگی خراسان و افغانستان آغاز شد. هرات که در عصر تیموریان به یکی از بزرگترین مراکز شعر، هنر، نگارگری و موسیقی جهان ایرانی تبدیل شده بود، پس از فروپاشی دولت تیموری دیگر مرکز سیاسی یک امپراتوری بزرگ نبود؛ اما میراث هنری آن همچنان زنده ماند. موسیقی‌دانان، شاعران و هنرمندان از هرات و دیگر شهرهای خراسان به مراکز تازه قدرت، به‌ویژه دربارهای صفوی ایران، شیانیان آسیای مرکزی و سپس گورکانیان هند رفتند. به همین دلیل، موسیقی هرات تیموری را باید یکی از سرچشمه‌های مهم موسیقی کلاسیک منطقه در سده‌های بعد دانست.

۱. دوره پس از تیموریان و آغاز دگرگونی موسیقی خراسان

پس از مرگ سلطان حسین بایقرا در سال ۹۱۱ ه.ق/۱۵۰۶ م، قدرت تیموریان در هرات رو به ضعف نهاد و در سال ۹۱۳ ه.ق/۱۵۰۷ م هرات به دست شیانیان افتاد. در این دوره، بخشی از موسیقی‌دانان و هنرمندان هرات به مراکز دیگر مهاجرت کردند. از همین راه، سنت موسیقی هرات به ماوراءالنهر، ایران و هند انتقال یافت.

در این زمان، بابر که خود از خاندان تیموری بود، با فرهنگ موسیقایی هرات آشنایی عمیق داشت. او در خاطرات خود از شاعران و موسیقی‌دانان هرات یاد کرده و اهمیت موسیقی در محیط فرهنگی آن شهر را نشان داده است. پژوهش‌های جدید درباره موسیقی هرات تیموری نیز از بابرنامه به عنوان یکی از منابع مهم برای شناخت وضعیت موسیقی‌دانان آن دوره استفاده می‌کنند.

از مهم‌ترین چهره‌های اواخر این سنت می‌توان عبدالرحمن جامی، علی شیر نوایی و کمال‌الدین بنایی هروی را نام برد. جامی و بنایی فقط شاعر نبودند و با دانش موسیقی نیز ارتباط داشتند؛ بنایی به‌طور مشخص در پژوهش‌های موسیقی‌شناسی به عنوان شاعر، موسیقی‌دان و موسیقی‌شناس معرفی شده است.

سبک موسیقی در افغانستان

رقص‌های افغانی به اساس ریتم بنا شده است. در دوره مغلیان و گوگانیان ریتم یا تال طبله از آسیای میانه وارد کشور گردید. ورقصها به همان سبک با دایره اجرا میشد. پس از

ورود انگلیسها موسیقی در جنوب افغانستان به سبک هندی با تال گیده و دادره مروج گردید. ولی اتن هنوز هم با ریتم مفولی نواخته میشود.



سلطان حسین بایقرا با گروه موسیقی و درباریان

۲. موسیقی هرات پس از سقوط تیموریان

هرات در دوره بعد نیز مرکز مهم فرهنگی باقی ماند. موسیقی محلی و شهری هرات، که ریشه‌هایی در سنت‌های قدیم خراسان داشت، در میان مردم ادامه یافت. سازهایی مانند دوتار، رباب، غژکی یا غیچک، نی، دهل و دایره در مناطق مختلف به حیات خود ادامه دادند.

اما باید میان «موسیقی دربار تیموری» و «موسیقی مردمی هرات» تفاوت گذاشت. پس از پایان تیموریان، موسیقی درباری هرات به همان شکل پیشین ادامه پیدا نکرد؛ در مقابل، سنت‌های شفاهی در میان مردم و اهل حرفه باقی ماندند و بعدها با موسیقی ایرانی، هندی و آسیای مرکزی درآمیختند.

پژوهش جان بیلی درباره موسیقی‌دانان حرفه‌ای هرات نشان می‌دهد که حتی در قرن بیستم نیز بسیاری از شیوه‌های موسیقی هرات، به‌ویژه دوتار و موسیقی شهری، دارای پیوندهای تاریخی عمیق با سنت‌های قدیمی منطقه بودند.

۳. دوره صفوی و تأثیر آن بر هرات

در بخش بزرگی از دوره صفوی، هرات زیر نفوذ یا حکومت صفویان قرار داشت. این امر موجب ارتباط بیشتر موسیقی هرات با موسیقی خراسان غربی و ایران شد.

در این دوره، موسیقی در دربارهای صفوی نیز رشد کرد و نظام مقام‌ها، آوازها و سازهای موسیقی ایرانی توسعه یافت. هرات همچنان یکی از شهرهای مهم فرهنگی بود، ولی مرکز ثقل سیاسی و فرهنگی به تدریج میان مشهد، اصفهان، قزوین، تبریز و دیگر شهرها تقسیم شد.

در همین دوران، سنت‌های موسیقایی خراسان از یک سو به موسیقی ایران و از سوی دیگر به موسیقی آسیای مرکزی و هند راه پیدا کردند. میراث موسیقی تیموری در واقع محدود به افغانستان نماند؛ پژوهش‌های تاریخی آن را یکی از سرچشمه‌های موسیقی عثمانی، شش مقام آسیای مرکزی و موسیقی دربار گورکانی هند می‌دانند.

۴. موسیقی در دوره گورکانیان هند و ارتباط آن با افغانستان

بابر، بنیان‌گذار دولت گورکانی هند، خود وارث فرهنگ تیموری بود و با موسیقی و هنر هرات آشنایی داشت. با انتقال مرکز قدرت او به هند، بخشی از میراث موسیقایی خراسان وارد دربار گورکانی شد.

در دوره اکبرشاه و جانشینان او، موسیقی دربار هند به یکی از مهم‌ترین مراکز موسیقی کلاسیک جهان تبدیل شد. موسیقی‌دانانی چون تانسن در این محیط شهرت یافتند. البته تانسن را نباید موسیقی‌دان افغان دانست؛ اهمیت او برای موضوع شما در این است که سنت موسیقی تیموری - خراسانی از راه بابر و گورکانیان با سنت موسیقی هند وارد ارتباط عمیق شد.

این ارتباط بعدها اهمیت بسیار زیادی پیدا کرد، زیرا موسیقی هندی در قرن نوزدهم به افغانستان وارد شد و اساس بخشی از موسیقی شهری کابل را دگرگون کرد.

۵. دوره هوتکیان و آغاز دولت درانی

در قرن دوازدهم هجری، تحولات سیاسی بزرگی در افغانستان رخ داد. با ظهور میرویس خان هوتک و سپس محمود هوتکی و اشرف هوتکی، قندهار و سپس اصفهان وارد مرحله جدیدی شدند. موسیقی به حالت نیمه جان در خانواده‌ها پیش می‌رفت.

اما نقطه بسیار مهم در تاریخ سیاسی و فرهنگی افغانستان، تأسیس دولت درانی به وسیله احمدشاه درانی در سال ۱۷۴۷ میلادی بود.

با تشکیل دولت درانی، افغانستان به عنوان یک دولت مستقل وارد مرحله تازه‌ای شد و موسیقی نیز در محیط دربار و شهرهای مهم آن، به‌خصوص قندهار و کابل، به حیات خود ادامه داد.

۶. موسیقی در دوره احمدشاه درانی

در دربار احمدشاه درانی، مانند بسیاری از دربارهای منطقه، شعر و موسیقی بخشی از زندگی فرهنگی بود. احمدشاه خود به شعر علاقه داشت و با فرهنگ ادبی فارسی و پشتو ارتباط داشت.

در این دوره، موسیقی افغانستان هنوز یک نظام واحد و ملی به معنای امروزی نداشت. در مناطق مختلف، سنت‌های متفاوت وجود داشت:

موسیقی هرات بیشتر با میراث خراسان و ایران ارتباط داشت؛ موسیقی قندهار با سنت‌های پشتون و خراسانی؛ موسیقی کابل با سنت‌های فارسی، هندی و محلی؛ و در شمال افغانستان نیز موسیقی ازبکی، تاجیکی و ترکمنی حضور داشت.

۷. تیمورشاه درانی و انتقال پایتخت به کابل

یکی از مهم‌ترین اتفاقات دوره درانی برای تاریخ موسیقی افغانستان، انتقال پایتخت از قندهار به کابل در سال ۱۷۷۵ میلادی در زمان تیمورشاه درانی بود. این انتقال اهمیت بسیار زیادی داشت؛ زیرا کابل به تدریج به مرکز سیاسی و فرهنگی افغانستان تبدیل شد.

در کابل، گروه‌های مختلف قومی و فرهنگی با یکدیگر تماس پیدا کردند و موسیقی شهری کابل شکل تازه‌ای گرفت.

در همین محیط بود که بعدها محله مشهور خرابات به مرکز زندگی حرفه‌ای بسیاری از موسیقی‌دانان، سازندگان ساز و خوانندگان تبدیل شد.

۸. شکل‌گیری سنت موسیقی شهری کابل

در طی قرن‌های هجدهم و نوزدهم، موسیقی کابل به تدریج از دو منبع مهم تأثیر گرفت: نخست، میراث موسیقی خراسانی و فارسی؛ و دوم، موسیقی کلاسیک شمال هند. در نتیجه، موسیقی شهری کابل ویژگی خاصی پیدا کرد که بعدها به نام موسیقی کابلی یا موسیقی هنری کابل شناخته شد.

غزل فارسی در این تحول نقش بسیار مهم داشت.

شاعران بزرگی مانند حافظ، سعدی، بیدل، صائب و شعرای فارسی‌زبان افغانستان در میان خوانندگان محبوب بودند و بعدها غزل به یکی از مهم‌ترین قالب‌های موسیقی شهری افغانستان تبدیل شد.

۹. ورود موسیقی‌دانان هندی به افغانستان

یکی از مهم‌ترین تحولات موسیقی افغانستان در قرن نوزدهم، ورود موسیقی‌دانان هند به کابل بود.

در دوره امیر شیرعلی‌خان، گروهی از موسیقی‌دانان هندی به افغانستان دعوت شدند. این اتفاق در حدود سال‌های ۱۸۷۰ میلادی رخ داد و تأثیر عمیقی بر موسیقی شهری کابل گذاشت. منابع تاریخ موسیقی افغانستان این مهاجرت موسیقی‌دانان هندی را یکی از عوامل مهم تحول موسیقی افغانستان در قرن نوزدهم می‌دانند.

این موسیقی‌دانان در آغاز بیشتر برای دربار فعالیت می‌کردند، اما به تدریج موسیقی آنان در جامعه کابل نیز رواج یافت. در سال ۱۲۵۸ شمسی (۱۸۷۹ میلادی)، در دوره امیر شیرعلی‌خان برای اولین بار یک گروه از موسیقی‌دانان هندی به افغانستان آمدند و امیر شیرعلی‌خان به آنها در حوالی خواجه خوردک یعنی خرابات مسکن اعمار کرد. هرچند این هنرمندان برای هنرنمایی در دربار شاه دعوت شده و در اوایل نیز فقط به همین کار

می‌پرداختند، هنر آنان کم کم به دیگر سطوح جامعه نیز تسرع یافت و بدین ترتیب، به مرور زمان مقبولیتی عام در افغانستان پیدا کرد. موج موسیقی هندی که بدین ترتیب وارد افغانستان شده بود، تاثیر عمیقی بر موسیقی نیمه‌جان موجود وارد کرد و ضمن ایجاد تحول در آن، زمینه را برای رشد این هنر مساعد ساخت. از آن سوی نیز این نسل هنرمندان هندی به زودی به کشور افغانستان تعلق خاطر یافتند. و فرزندان آنان به هنرمندان ملی کشور مبدل گردیدند و برای پیشرفت هنر موسیقی در این کشور اهتمام به خرج دادند. یکی از خدمات این استادان، تنظیم دوباره بعضی از آهنگهای محلی افغانستان بود در قالب دستگاههای موسیقی هندی در آوردند که بدین ترتیب، این آهنگها از معرض زوال و نابودی نجات یافته و وارد محافل موسیقی رسمی کشور شد. خدمت دیگر این هنرمندان به موسیقی افغانستان، آموزش این هنر به جوانان، نوجوانان و حتی کودکان مدارس این کشور بود و این امر، در ترویج موسیقی با اصول علمی در آیین کشور بسیار موثر واقع شد. یکی از هنرمندان بزرگ خراباتی که توانست بدین ترتیب هنر موسیقی را از محدوده خرابات بیرون برد و به مراکز آموزشی این کشور بکشانند، استاد غلامحسین بود. اولین استاد افغان بنام استاد قربانعلی نام داشت که استاد و مربی استاد قاسم و پدر استاد محمدنبی مشهور به (استاد نتو) بود.

محله خرابات به محل زندگی و فعالیت شماری از این موسیقی‌دانان و خانواده‌های موسیقی‌دان تبدیل شد.

۱۰. استادان هندی و نسل موسیقی‌دانان خرابات

با حضور موسیقی‌دانان هندی، شیوه‌های موسیقی کلاسیک شمال هند، به‌ویژه راگ، تال و آواز غزل، وارد محیط موسیقی کابل شد.

در این دوره سازهایی مانند: رباب، تنبور، سارنگی، طبله، دِلربا و هارمونیوم در کنار یکدیگر قرار گرفتند. البته رباب ریشه محلی و تاریخی بسیار عمیقی در افغانستان دارد، در حالی که بسیاری از سازهای دیگر از طریق هند وارد ترکیب موسیقی شهری کابل شدند. این ترکیب بعدها یکی از مشخصه‌های اصلی موسیقی هنری افغانستان شد.

۱۱. موسیقی در دوره امیر عبدالرحمن‌خان

در دوره امیر عبدالرحمن‌خان، شرایط سیاسی افغانستان بسیار سخت و متمرکز بود. موسیقی دربار وجود داشت، ولی موسیقی‌دانان از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار نبودند. در این دوره موسیقی بیشتر در: دربار، جشن‌ها، عروسی‌ها، محافل خصوصی و خرابات اجرا می‌شد. موسیقی مردمی نیز در مناطق مختلف کشور ادامه داشت. در این دوره هنوز رادیو و صنعت ضبط موسیقی وجود نداشت؛ بنابراین انتقال موسیقی عمدتاً از راه استاد و شاگرد و حفظ شفاهی انجام می‌شد.

۱۲. موسیقی در دوره امیر حبیب‌الله‌خان

دوره امیر حبیب‌الله‌خان مرحله دیگری در تاریخ موسیقی افغانستان بود. کابل نسبت به دوره عبدالرحمن‌خان فضای فرهنگی بازتری پیدا کرد و دربار به هنر و موسیقی توجه بیشتری نشان داد. موسیقی‌دانان هندی و افغان در محیط دربار و محافل کابل فعالیت داشتند. در این زمان نسل تازه‌ای از موسیقی‌دانان کابل پرورش یافتند و سنت موسیقی خرابات تثبیت

بیشتری پیدا کرد. این حال، هنوز زنان به صورت گسترده در موسیقی حرفه‌ای عمومی حضور نداشتند و فعالیت موسیقایی زنان عمدتاً در محیط‌های خانوادگی و خصوصی انجام می‌شد.

۱۳. سازهای موسیقی افغانستان در اواخر قرن نوزدهم در اواخر دوره قاجاری و درانی و سپس دوره امیران افغانستان، مجموعه‌ای از سازهای محلی و هندی در کنار هم قرار گرفت. در میان سازهای مهم می‌توان از: رباب، دوتار، تنبور، غژک، سرود، نی، سرنای، دهل، دایره، طبله، سارنگی و هارمونیوم نام برد. در مناطق مختلف کشور سازهای متفاوت اهمیت بیشتری داشتند. مثلاً رباب در موسیقی افغانستان جایگاه بسیار مهمی پیدا کرد؛ دوتار در هرات و شمال و مناطق دیگر حضور داشت؛ غژک در موسیقی هرات و برخی مناطق غربی و مرکزی استفاده می‌شد؛ و طبله و سارنگی در موسیقی شهری کابل، به‌ویژه در سنت هندی، اهمیت پیدا کردند.

۱۴. موسیقی محلی در کنار موسیقی درباری یکی از اشتباهات رایج در تاریخ‌نگاری موسیقی افغانستان این است که تاریخ موسیقی کشور را فقط از طریق دربار کابل بررسی کنیم. در حقیقت، تا پیش از قرن بیستم، بخش بزرگی از موسیقی افغانستان موسیقی محلی و شفاهی بود. در میان مردم:

لندی، بدله، چاربتی، غزل محلی، ترانه‌های کار، آوازهای عروسی، موسیقی صوفیانه و موسیقی آیینی رواج داشت. در هرات، چاربتی و دوتار اهمیت داشتند؛ در قندهار و مناطق پشتون‌نشین موسیقی پشتو و رباب و طبله و دهل حضور داشت؛ در شمال موسیقی ازبکی و تاجیکی با دوتار و دیگر سازهای محلی رواج داشت؛ و در بدخشان نیز سنت‌های موسیقی خاص خود وجود داشت. این تنوع بعدها یکی از پایه‌های موسیقی ملی افغانستان شد.

۱۵. زنان و موسیقی در این دوره تا پیش از قرن بیستم، حضور زنان در موسیقی عمومی افغانستان بسیار محدود بود. اما این بدان معنا نیست که زنان موسیقی نمی‌کردند. زنان در محیط‌های خانوادگی و مراسم: عروسی، تولد، لالایی، آیین‌های زنانه و جشن‌های خصوصی

آواز می‌خواندند و از دایره، دهلک و سازهای ساده کوبه‌ای استفاده می‌کردند. در برخی مناطق، گروه‌های حرفه‌ای یا نیمه‌حرفه‌ای زنان نیز وجود داشتند، اما اسامی بسیاری از آنان در منابع تاریخی ثبت نشده است.

پژوهش‌های موسیقی افغانستان نشان می‌دهد که حتی در دوره‌های بعد، به‌خصوص در هرات، سنت موسیقی زنان بسیار نیرومند بوده است.

در سده نوزدهم میلادی، بر اثر کشمکش‌های داخلی و جنگ‌های خارجی با بریتانیا، شرایط برای رشد و پرورش هنر موسیقی فراهم نبوده است. این هنر در محافل رسمی

افغانستان چندان خریداری نداشته و هنرمندان آن که یکی از اقشار پایین دست جامعه به شمار می‌آمده‌اند، در همان حال و هوا موسیقی خراسانی سیر خود را می‌پیمود.

۱۶. آغاز دوره امان‌الله خان

با به قدرت رسیدن امان‌الله خان در سال ۱۹۱۹ میلادی، تاریخ موسیقی افغانستان وارد مرحله‌ای کاملاً جدید شد.

امان‌الله خان برنامه گسترده‌ای برای نوسازی کشور داشت و در این فضای جدید، هنر و موسیقی نیز فرصت بیشتری برای رشد پیدا کرد. موسیقی دربار از شکل سنتی قدیمی فاصله گرفت و به تدریج عناصر جدید وارد آن شد.

۱۷. استاد قاسم؛ چهره بزرگ موسیقی دربار امان‌الله خان

یکی از مهم‌ترین نام‌های این دوره: استاد قاسم خان است. او از بزرگ‌ترین خوانندگان موسیقی افغانستان در آغاز قرن بیستم بود و در دربار امان‌الله خان جایگاه مهمی داشت. استاد قاسم در غزل‌خوانی مهارت بسیار زیادی داشت و از موسیقی کلاسیک هند نیز آموزش دیده بود. منابع موسیقی‌شناسی او را از چهره‌های اصلی شکل‌گیری موسیقی هنری جدید افغانستان می‌دانند. او شعر فارسی را با شیوه‌های موسیقی هندوستانی ترکیب کرد و به این ترتیب شکل تازه‌ای از غزل‌خوانی کابلی پدید آمد.

۱۸. سازهای جدید در دوره امان‌الله خان

در این دوره، ترکیب سازهای موسیقی شهری افغانستان تغییر مهمی کرد. خواننده معمولاً با هارمونی همراه می‌شد و گروهی کوچک شامل: رباب، طبله، سارنگی، دلربا و تنپورا او را همراهی می‌کرد.

این ترکیب بعدها یکی از مشخصه‌های اصلی موسیقی هنری افغانستان شد. منابع اسمیتسونین تصریح می‌کنند که ژانرهای موسیقی هنری افغانستان در دربار امان‌الله خان در دهه ۱۹۲۰ توسعه و تکامل یافتند و استاد قاسم چهره اصلی آن دوره بود.

۱۹. نخستین ضبط‌های موسیقی افغانستان

در همین دوره، موسیقی افغانستان وارد عصر صفحه گرامافون شد. استاد قاسم و دیگر خوانندگان به هند رفتند و تعدادی صفحه ۷۸ دور ضبط کردند. این صفحات در کابل محبوبیت پیدا کردند و باعث شدند موسیقی دیگر فقط به شنوندگان حاضر در یک مجلس محدود نباشد. این تحول از نظر تاریخ موسیقی افغانستان بسیار مهم است، زیرا برای نخستین بار بخش‌هایی از موسیقی افغانستان به صورت ضبط‌شده و قابل تکثیر باقی ماند. در دوره شاه امان‌الله (۱۹۲۹-۱۹۱۹) موسیقی انکشاف بیشتری یافت و در کنار نظام آموزشی خرابات، نهادهای آموزشی علمی و اکادمیک نیز ایجاد شد که در آنها نوازندگی سازهای غربی آموزش داده می‌شد. دولت برای مدت کوتاه در مکاتب کورس‌های موسیقی را تدریس می‌نمود. یکی از کسانی که در این مسیر خدمات شایانی به موسیقی افغانستان انجام داد، استاد فرخ افندی بود که از ترکیه به افغانستان دعوت شده بود. استاد قاسم، استاد غلامحسین، استاد نبی‌گل و استاد محمدحسین سرآهنگ از استادان مشهور وقت بود.



۱- استاد غلام حسین خان ۲- استاد ناظر سارنگ نواز ۳- استاد عبدالعلی ماماصوفی حافظ قرآن و استاد طبيله مامای استاد سرآهنگ ۴- استاد شیدا ۵- استاد سرآهنگ ۶- استاد محمود پدر استاد هاشم ۷- استاد خادم حسین طبيله نواز ۸- استاد مستان سارنگ نواز برادر استاد غازی طبيله نواز ۹- استاد رحيم گل ۱۰- استاد غلام علی سارنگ نواز مامای استاد سرآهنگ و استاد هاشم ۱۱- استاد نبی گل پدر استاد ولی طبيله نواز ۱۲- استاد رحيم بخش

بیاد دارم از صنف اول الی ششم صبح همه شاگردان مکتب به شکل فیل جمع شده یک ترانه های حماسی را میخواندند و در شش سال این مروج بود. پس از دهه ۱۳۴۵ موسیقی در اجتماع افغانستان جایگاه خوبی را پیدا نموده بود. پس از تحولات در افغانستان موسیقی در شهر کابل بشکل عالی آن انکشاف نمود. در آن زمان گروه های هنری انسامبل هنری زنان کورس های موسیقی رایگان مکتب موسیقی تا آنجای که فاکولته هنرهای زیبا و غیره تاسیس شد. ولی در مجموع در تمام افغانستان، جنگ سدی برای موسیقی گشت. پس از سال ۱۳۷۲ موسیقی افغانستان در حال نابودی قرار گرفت. در دوره طالبان موسیقی حرام دانسته شده و از بین رفت. ولی افغانهای که در پشاور اسلام آباد و کشورهای غربی زندگی می کردند موسیقی افغانی را در محافل عروسی و خوشی نگهداشته بودند. پس از ۲۰۰۲ موسیقی دوباره موسیقی زنده شده پیشرفت سریع نمود. بیش از ۵۰ رادیو و بیش از ۶۰ تلویزون در افغانستان تاسیس و شروع بکار نمود.

هنر ادبیات

بخش پنجم

هنر ادبیات و شعر

ادبیات هنر بیان اندیشه، احساس و تجربهٔ انسان با زبان است. داستان، افسانه، نمایش‌نامه، خاطره و شعر از شاخه‌های ادبیات‌اند. نویسنده یا شاعر با انتخاب واژه‌ها و شیوهٔ بیان خود، تصویری از زندگی و روزگار مردم می‌آفریند. هنر و ادبیات، دو شکل از آفرینش است که از دیدگاه زیبایی-شناسی به هم پیوسته‌اند. هنر گاهی شکل زیباشناسانه- خود را تغییر می‌دهد که این تغییر شکل می‌تواند از راه بازسازی زبان، فهم و دریافت صورت گیرد. در نگرشی می‌توان ادبیات را هنر نامید، وقتی اثر ادبی ویژگی-های منحصر به فرد اثر هنری را با خود دارد، یعنی اثری که خلق شده و تکرارناپذیر است؛ چرا که ادبیات و هنر بیانگر احساس و عواطف هنرمند است و احساس و عاطفه پدیده-ای است که آن را به راحتی نمی‌توان بازگو و تکرار نمود. آفرینش هنری نوعی الهام است که با عقل و منطق درک نمی‌شود.

می‌توان گفت که زیبایی و جمال در هنرها یکسان است و هنر نقاشی، موسیقی و شعر رابطه-ای نزدیک دارند؛ زیرا از روح انسان سرچشمه می‌گیرند و با ماده چندان ارتباطی ندارند. این پژوهش نیز به بررسی ارتباط و اثرپذیری متقابل ادبیات و هنر پرداخته است.

شعر بخشی از ادبیات است که در آن واژه‌ها با آهنگ، خیال و تصویر در کنار هم قرار می‌گیرند. بعضی شعرها وزن و قافیه دارند و بعضی در قالب شعر نو سروده می‌شوند. شعر می‌تواند از عشق، طبیعت و شادی سخن بگوید یا رنج، جنگ، مهاجرت و آرزوی آزادی را بیان کند. از همین رو، شعر هم هنر زیبایی‌آفرینی است و هم راهی برای نگهداری خاطره و احساس یک جامعه.

افغانستان در سراسر تاریخ خود سرزمین زبان‌ها و روایت‌های گوناگون بوده است. شعر دری و پشتو، همراه با شعر و روایت‌های شفاهی به زبان‌های ازبکی، ترکمنی، بلوچی و دیگر زبان‌های کشور، بخشی از میراث فرهنگی آن را می‌سازند. در این میراث، شعر تنها در کتاب نموده است؛ در لالایی مادران، دوبیتی‌های محلی، سرودهای مردمی و محفل‌های شعرخوانی نیز زندگی کرده است.

پیوند شعر با موسیقی در افغانستان بسیار نزدیک است. بسیاری از آوازخوانان، غزل، دوبیتی و شعرهای محلی را با آهنگ اجرا کرده‌اند. هنگامی که شعر خوانده یا آواز می‌شود، معنی واژه‌ها با صدای انسان و نوای ساز به شنونده می‌رسد. به همین دلیل، بررسی ادبیات و شعر برای شناخت تاریخ موسیقی افغانستان نیز اهمیت دارد.

در بخش‌های بعدی می‌توان تاریخ ادبیات افغانستان، قالب‌های شعر مانند غزل و دوبیتی، شاعران برجسته، ادبیات شفاهی و پیوند شعر با آوازخوانی را جداگانه بررسی کرد.

شعر چرا هنر است

شعر سروده یا نظم موزون است که از زیبایی و رمانتیک زبان استفاده می‌گردد. شعر خانواده شعور بوده که دارای معنا مفاهیم است که احساس می‌گردد. تعداد می‌گویند شعر سخن موزون مرتب معنوی دارای وزن و قافیه باشد شعر است. یا شهر حادثه است که در زبان رخ می‌دهد، در حقیقت گوینده شعر کلامیهای مرتب را زبان خود خارج می‌کند که جانب مقابل آنرا احساس نموده گاهی بوجد می‌آید. شعر یک احساس است که خلقت بشر بوجود آمده است. شعر گفتن حتماً به سواد ضرورت ندارد. چنانچه در کابل زن و شوهر از بدخشان به کابل آمده بودند و اشیا خیلی ناچیز می‌فروفتن حرف که می‌زدند به شعر بود حتی قیمت را به خریدار به شعر می‌گفتند. مردم از آنها سوال کرد که آیا سواد دارید گفتن نه؟ عادت خانوادگی است.

تاریخچه شعر و سرودها

از ویدی اوستا و سانسکریت الی امروز

درسرمین عزیز ما آریانا، خراسان و افغانستان

گویندگان خانواده زبانهای هند و آریائی در آغاز دوره تاریخی آن دسته از قبایلی بودند که در "آریانه ویجه"، در حوزه علیای سردریا و آمودریا و سرخان دریا زیست داشتند و دامنه زندگانی مشترک آنها در شمال آریانا یا افغانستان امروزی در علاقه باختر هم ادامه داشت. زبان آریائی که به خانواده های هندی و آریائی تقسیم شده است، از نقطه نظر اصول صوتی و صرف و نحو و لغات بقدر کافی حفظ شده و به اساس آن بطور مثال بسهولت می‌توان زبان اوستائی قدیم را به سانسکریت یا سانسکریت ویدی را به زند یا اوستائی تبدیل گردانید و این بزرگترین نشانه ای ایست که وحدت زبان آریائی یا "هند و آریائی" را ثابت می‌سازد. هندی مشترک و آریائی مشترک که مبدأ این دو خانواده زبان اند و بعلت عدم شواهد قدیمیترین شاخه یعنی سانسکریت ویدی و لسان اوستائی از آنها نمایندگی می‌کند، هر دو طبق تعریف فوق و بقرار شواهد وقوعی در افغانستان ظهور و نشو نما یافته است و پیش از این که به مشرق و مغرب یعنی به هند و فارس برسند، مراحل اولی ادبی خود را در ماحول هندوکش گزرانیده اند. از این جهت است که نه تنها تا امروز لهجه های فرعی هر دو خانواده در کوههای افغانستان موجود است بلکه قرار بعضی نظریه ها زبان پشتو طوری ممیزات مشترک هر دو را دارد که آنرا برخی از زبان شناسان زبان مستقل بین دو خانواده هندی و آریائی قرار داده اند. قبل از مهاجرت

آریایی به خراسان شعرها به صورت سرود ها و افسانه ها وجود داشت. زیرا هنوز خط اختراع نگردیده و زندگی بشر مرفعه نگردیده بود. زمانیکه زندگی بشر کمی مرفعه گردیده توانست اشیا مورد ضرورت خود را خودش بسازد به تفریح رقص موسیقی به سرودن داستانها و افسانهها آغاز نمود. زمانیکه بشر به سرودهای آغاز نمودند که در قالب شعر گناینده شده نسل به نسل این سرود ها ادامه داشته اضافه گردید. زمانیکه خط اختراع گردید توانستن شعر را در قالب خط نویسند.

سرود های اوستا و ویدا تقریباً بشکل نثر بوده است. که نمونه آن قرار ذیل است. نمونه دوره اوستائی: در باب بلخ (وندیداد) در فرگاد اول فقره هفت میگوید: (بخدیم سریرام اردو و درفشام) یعنی بلخ زیبا دارای بیرق های بلند. (بلخ گزین) دقیقی عیناً ترجمه تحت اللفظی (بخدیم سریرام) است.

فرگاد دوم وندیداد سراسر وقف (یما) و مذاکرات او با (اهورا مزدا) و پادشاه شدن اوست. چون موضوع طولانی است چند سطر مطلوب را از آن استخراج میکنیم: من (اهورا مزدا) با (یمای) قشنگ پاسبان خوب حرف زدم و آئین خود را به او یاد دادم، او خود را مستعد انتشار آئین من دید، او را پادشاه ساختم. مجلسی در (آریانا ویجوی) معروف کنار رود (وانگهو دی تیا) دایر کردم. یما قشنگ و پاسبان خوب بهترین مردمان را درین محفل در آریانا ویجوی معروف کنار رود وان هگ ودی تیا جمع کرد.

سوم- نمونه اشعار ویدی که یکی از ریشی ها موسوم به (پاوامانا) (در باب سرزمین (یاما) که آنرا فردوس هم خوانده اند، سروده است. کتاب نهم منظومه 113 7 قطعات تا: 10 در آنجائی که روشنی و تابش آن جاویدان است و در عالمی که آفتاب در آن قرار گرفته، در دنیای جاویدانی که فنا و مرگ در آن، راه ندارد (پاوامانا) را جای بده. ای (اندرا) سوما مانند رودخانه اندوس برای تو جاری باد! در آن جائی که پسر (ویسوا سوات) پادشاه است. در آن جائی که آفتاب حبله دارد. در آن جائی که آب های بزرگ در جریان است مرا جاویدان ساز. ای اندرا! سوما مانند رودخانه اندوس برای تو جاری باد! در آن جائی که آرزو و خواهشات برآورده میشود. در آن جائی که مگر آفتاب است، در آن جائی که غذا و لذایذ یافت میشود، مرا جاویدان ساز. ای اندرا! سوما مانند رودخانه اندوس برای تو جاری باد! در آنجائی که سعادت و خوشبختی، مسرت و خوشی وجود دارد. در آنجائی که آرزوی آرزومندان برآورده میشود، مرا جاویدان ساز. ای اندرا! سوما مانند رودخانه اندوس برای تو جاری باد

قطعه ئی از سرود های (ریگ وید) در مدح (یاما) پادشاه بزرگ: سزاوار ستایش است (یاما) پادشاه بزرگ که اول تر از همه نوع بشر وفات کرد، فضای بی پایانی را عبور نمود و راه آسمانی را برای مردم گشود. راهی را که او برای ما باز گذاشته هیچ قوه ئی

نمی‌تواند ببندد. بعد از گردش‌های دور و دراز آخر از این راه انسان به منزلگاه عالیشان خواهد رسید. پدران ما همه از این راه گذشتند، ما هم این معبر را تعقیب خواهیم کرد و تا وقتی که زمانه ادامه دارد هر یک از نسل جدید آنرا پیروی خواهد نمود.

نمونه قرن چهارم هجری: پادشاهی کشتاسب به نظر و قلم دقیقی بلخی: چو کشتاسب را داد لهراسب تخت فرود آمد از تخت و بر بست بخت بلخ گزین شد بدان نوبهار که یزدان پرستان بدان روزگار مر آن خانه داشتندی چنان که مر مکه را تازیان این زمان بدان خانه شد شاه یزدان پرست فرود آمد آنجا و هیکل بیست نشست اندر آن خانه بافرین پرستش همی کرد رخ بر زمین خدا را پرستیدن آغاز کرد در داد و دانش بدو باز کرد بیست آن در بافرین خانه را نهشت اندر آن خانه بیگانه را بیوشید جامه پرستش پلاس خرد را بر این گونه باید سپاس بیفگند یاره فروهشت موی سوی داور دادگر کرد روی همی بود سی سال پیشش بپای بدینسان پرستید باید خدای ز روز گذشته شه نامدار همی جست آمرزش کردگار تمدن باغداری بلخ از ۷۰۰۰ قبل شروع میشود که مرکز آریانایچه بود. ۶۰۰۰ سال قبل قوم بنام ویدیها از جزیره کیلاش سایبریا بطرف جنوب آسیای میانه سرازیر میشود الی ۴۰۰۰ سال قبل با آریایی ها در امیزش بودند بعدا به نیم قاره هند مهاجرت نمودند. آثار و سرودهای که از آنها بجا ماند ریگویدا است. پادشاهان آریایی از ۷۰۰۰ سال قبل در بلخ زندگی را آغاز نمودند. که اولین شاه آن یاما بود.

آنچه که دوره سلطنت یاما پادشاه را اختصاص میبخشد امن و امنیت کامله، خوشی و مسرت اهالی، فراوانی، خوشبختی و سعادت است که از پرتو افکار او نصیب جامعه باختری شده بود و اولین خوشبختی در سرودهای ریگ وید بقدری تاثیر انداخته که سرزمین یاما را فردوس خوانده اند. بعد از یاما یک سلسله پادشاهان دیگری در بخدی به سلطنت رسیده اند که معروفترین آنها (تریتون) پسر (اتویا) است که در افسانه های تازه تر از تریتونا (فریدون) و از (اتویا)، (ابتن) پسر جمشید ساخته اند. در اوستا مقابله (تریتونا) با (ازهی داهاکا) شرح یافته و این (ازهی داهاکا) همان ضحاک است. سرودن شعر در دوران پادشاهان بلخ چون پیشدایان کیانیان مراحل خود را طی میکرد. در عصر این شاهان سرودن شعر و شاعری رونقی پیدا نموده بود. تقریبا بین ۳۵۰۰ الی ۳۰۰۰ سال قبل در آسیای میانه اقوام ترک مغل و بعضی اقوام آریایی مخالف دین زردشتی گردیده آریایی ها را از آسیای میانه راندن. عده زیادی از اقوام آریایی به ایران و جنوب هندوکش مهاجرت نموده در ایران دولت مقتدر سلسله آریایی را بنام هخامنشیها و ساسانیان ساختند. در اثر حمله اعراب از بین رفت.

زبان فارسی و سرودن شعر فارسی درباری و موسیقی در زمان سامانیان بلخ رونقی گرفت. شاعران چون رودکی با ۱۸۰ هزار بیت و دقیقی بلخ از شاعران این عصر است.

از ۵۵ قسمت شاهنامه فردوسی ۴۵ قسمت شاهنامه را دقیقی سروده است که توسط غلامش کشته شد و شاهنامه ناتکمیل ماند. بعد از غزنویان فردوسی را مامور تکمیل شاهنامه ساخت. بلخ شاعران چون رودکی عنصری فرخی جامی ناصر خسرو دقیقی و غیره را در آغوش خود تربیه نموده است.

گفته میشود از تمام آثار رودکی بیش از یک میلیون و سیصد هزار بیت (شعر) و نیز شش مثنوی بوده، تنها ابیاتی پراکنده به همراه چند قصیده، غزل و رباعی باقی مانده است.

سوال برای همه پیدا میشود رودگی اینهمه شعر را به اساس کدام مکتب سروده است. به این معنی شعر و شاعری از زمانه های قدیم در بلخ وجود داشته است. چنانچه در کتابخانه نوبهار بلخ به هزاران کتاب وجود داشت. که در آن کتاب های شاعران که دین زردشتی داشتند موجود بود. پس از حمله اعراب بنام شاعران کافر همه آثار و نامشان از تاریخ کشیده شد. که امروز برای افغانها درد آور است.

عواطف شاعر

شعر نغمه ای روحست، آن را که روانی نغمه گر دارد، شاعر توان نامید. باری این نغمه که از اهتزاز تار های روان شاعر بر می خیزد، با گوش جان نیوشیدنی و با پرده های دل دریافتنی است. در همین معناست که گفته اند: «شعر آنست که از دل خیزد و بر لب جوشد و باز بر دل ها نشیند.»

در باره شعر تعریف های فراوانی پرداخته اند؛ آن را کلامی خیال انگیز، موزون و مقفی و ... نامیده اند و یا در یکی از بازپسین تعریف ها، شعر را با عباراتی چون «گره خوردن عاطفی اندیشه و تخیل در زبان فشرده و آهنگین» شناسا نموده اند.

تعریف ها از شعر می تواند هر چه گوناگون باشد و این بسته به دریافت ها، بینش ها و برخورد های شعر شناسان و ادب پژوهان نسبت به این پدیده هنر زبانی از سمت و سو های مختلف است.

شعر زاده نگرش احساسی و خیال انگیز به واقعیت، یعنی جهان درون و بیرون آدمی است که با زبانی عاطفی و مخیل (تصویری) بیان می شود، زبانی که با انتقال عواطف گوینده به شنونده و خواننده در ذهن او اثر می نهد و حرکتی پدید می آورد.

پوهندوی محمد عالم.

بخشهای ادبیات

ادبیات دارای دو بخش اصلی است: ادبیات شفاهی و ادبیات نوشتاری. ادبیات شفاهی از راه گفتن و شنیدن به نسل های بعد می رسد؛ مانند افسانه ها، قصه های مردمی، ضرب المثل ها، لالایی ها و شعر های محلی. ادبیات نوشتاری در کتاب ها و دیگر نوشته ها ثبت می شود؛ مانند شعر، داستان، رمان، نمایش نامه و مقاله ادبی.

از نگاه شیوه بیان نیز آثار ادبی را معمولاً به دو دسته نظم و نثر تقسیم می‌کنند. نظم شامل گونه‌های شعر، مانند غزل، قصیده، رباعی و دوبیتی است. نثر شامل آثاری مانند داستان، افسانه نوشته‌شده، رمان و نمایش‌نامه می‌شود. بنابراین «شفاهی و نوشتاری» به شیوه انتقال اثر اشاره دارد و «نظم و نثر» به شیوه بیان آن.

ادبیات از خراسان تا افغانستان

تاریخ ادبیات افغانستان را باید در دو گستره دید: نخست، آثار و روایت‌هایی که در سرزمین‌های واقع در افغانستان امروزی پدید آمده‌اند؛ دوم، میراث ادبی خراسان و نواحی پیرامون آن که با این سرزمین پیوند فرهنگی داشته‌اند. مرزهای سیاسی امروز در روزگار بسیاری از شاعران کهن وجود نداشت. از این‌رو، بهتر است درباره آنان شهر زندگی و زبان آثارشان را نیز ذکر کنیم و همه را به یک کشور امروزی محدود نسازیم.

پیش از گسترش کتابت، قصه‌ها، سرودها، افسانه‌ها و سخنان حکمت‌آمیز از راه گفتار به نسل‌های بعد می‌رسیدند. بخش بزرگی از این میراث، تاریخ دقیق یا نویسنده شناخته‌شده ندارد. در دوره اسلامی، زبان‌های دری و عربی در نگارش آثار علمی و ادبی جایگاه یافتند. از سده‌های نخست ادبیات دری، نام شهید بلخی با بلخ پیوند دارد؛ در حالی که رودکی، از چهره‌های بنیادین شعر دری، بیشتر در دربار سامانیان بخارا فعالیت می‌کرد. این نمونه نشان می‌دهد که تاریخ ادبی منطقه را باید فراتر از مرزهای کنونی خواند.

[Encyclopaedia Iranica](#)

در سده‌های بعد، غزنی، بلخ و هرات از کانون‌های مهم فرهنگ و ادب شدند. سنایی غزنوی در رشد شعر اندرزآمیز و عرفانی نقش برجسته داشت. خواجه عبدالله انصاری با نثر و مناجات‌های خود با هرات پیوند یافت. مولانا جلال‌الدین محمد، که خانواده‌اش با بلخ پیوند داشت، بخش عمده زندگی و آفرینش ادبی‌اش را بیرون از سرزمین افغانستان امروزی گذراند. در روزگار تیموریان، هرات بار دیگر به مرکز مهم آفرینش هنری و ادبی بدل شد و عبدالرحمان جامی در آن‌جا شعر و نثر فراوان نوشت.

[Encyclopaedia Iranica](#) .

ادبیات پشتو نیز سنت نوشتاری و شفاهی پرباری دارد. شعر، حکایت و سرودهای مردمی پشتو در مناطق گوناگون رواج داشته‌اند. هنگام معرفی شاعران تاریخی پشتو، باید توجه کرد که قلمرو زندگی و فعالیت برخی از آنان دو سوی مرز افغانستان و پاکستان امروزی را در بر می‌گرفت. نسخه‌ها و مجموعه‌های ادبی پشتو و دری که امروز در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند، بخشی از این تاریخ چندزبانه را نشان می‌دهند.

[4 Corners of the World](#)

در سده‌های نوزدهم و بیستم، چاپ، روزنامه‌نگاری و آموزش نوین بر ادبیات افغانستان اثر گذاشتند. غلام‌محمد طرزی از شاعران مهم سده نوزدهم بود. سپس محمود طرزی با انتشار *سراج‌الخبار* و پرداختن به موضوع‌هایی چون آموزش و دگرگونی اجتماعی، به گسترش نثر و اندیشه نو کمک کرد. در سده بیستم، در کنار ادامه شعر کلاسیک، شعر نو، داستان کوتاه و دیگر گونه‌های نثر ادبی نیز رشد کردند. خلیل‌الله خلیلی از چهره‌هایی بود که میان سنت شعر کلاسیک و گرایش‌های تازه پیوند برقرار کرد. جنگ و مهاجرت نیز در دوره‌های بعد به موضوع‌های پررنگ ادبیات افغانستان بدل شدند.

Library of Congress

این تاریخ به دری و پشتو محدود نیست. شعر و روایت به زبان‌های ازبکی، ترکمنی، بلوچی و دیگر زبان‌های مردم افغانستان نیز بخشی از میراث ادبی کشور است. برای نوشتن تاریخ جامع ادبیات افغانستان، باید آثار مکتوب را در کنار روایت‌های شفاهی این زبان‌ها بررسی کرد.

۱. قالب‌های شعر در ادبیات افغانستان

غزل شعری است که معمولاً از چند بیت تشکیل می‌شود و بیت‌های آن با قافیه و گاه ردیف به هم پیوند می‌یابند. عشق، عرفان، اندرز و تجربه‌های زندگی از موضوع‌های رایج غزل‌اند. غزل در شعر دری جایگاهی دیرینه دارد و در آوازخوانی افغانستان نیز بسیار به کار رفته است.

قصیده معمولاً شعری بلندتر است که می‌تواند برای ستایش، پند، توصیف یا بیان اندیشه‌های دینی و اجتماعی سروده شود. مثنوی قالبی است که هر بیت آن قافیه جداگانه دارد؛ از این رو برای داستان‌های بلند و سروده‌های تعلیمی مناسب بوده است. رباعی چهار مصراع دارد و اغلب اندیشه‌ای کوتاه و فشرده را بیان می‌کند.

دوبیتی نیز چهار مصراع دارد، اما از نگاه وزن و سنت سرایش با رباعی یکسان نیست. دوبیتی در میان مردم برای بیان عشق، دوری، غم و تجربه‌های روزمره رواج دارد. در کنار این قالب‌ها، چهاربیتی‌های محلی و گونه‌های شعر مردمی نیز حضور دارند. در روزگار معاصر، شعر نو به شاعران امکان داد از شیوه‌های تازه وزن، تصویر و بیان استفاده کنند.

در نوشتن این بخش باید میان *قالب شعر* و *موضوع شعر* فرق گذاشت: غزل و مثنوی قالب‌اند؛ شعر عاشقانه، عرفانی یا میهنی موضوع و محتوای شعر را توصیف می‌کند.

۲. شاعران برجسته

این نام‌ها نمونه‌هایی برای آغاز بخش شاعران‌اند و فهرست کامل نیستند:

- شهید بلخی: از شاعران کهن دری، وابسته به محیط فرهنگی بلخ.
 - رابعه بلخی: از نام‌های شناخته‌شده در روایت تاریخ شعر دری؛ درباره جزئیات زندگی و اشعار منسوب به او باید هر روایت را جداگانه بررسی کرد.
 - سنایی غزنوی: شاعر برجسته غزنی و از چهره‌های اثرگذار شعر عرفانی و اندرزآمیز
 - [Encyclopaedia Iranica](#).
 - خواجه عبدالله انصاری: نویسنده و عارف هراتی، نامدار در نثر عرفانی و مناجات.
 - مولانا جلال‌الدین محمد: شاعری با پیوند خانوادگی با بلخ که آثار اصلی‌اش را در بیرون از افغانستان امروزی پدید آورد.
 - عبدالرحمان جامی: شاعر و نویسنده بزرگ روزگار تیموری هرات
 - [Encyclopaedia Iranica](#)
 - غلام‌محمد طرزی، محمود طرزی و خلیل‌الله خلیلی: سه چهره از دوره‌های متأخرتر که بررسی آثارشان گذر از سنت ادبی به موضوع‌ها و شیوه‌های جدید را روشن می‌سازد
 - [Library of Congress](#).
- برای کتاب شما بهتر است شاعران دری، پشتو و دیگر زبان‌های افغانستان در فهرست‌های جداگانه معرفی شوند؛ در شرح هر شاعر نیز زادگاه، دوره زندگی، زبان آثار، نمونه اثر و منبع ذکر گردد.
۳. ادبیات شفاهی افغانستان
- ادبیات شفاهی آثاری است که مردم آن‌ها را بیشتر از راه گفتن، شنیدن، بهیادسپردن و اجراکردن منتقل کرده‌اند. افسانه‌ها، حکایت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، لالایی‌ها، دوبیتی‌ها، سرودهای عروسی و روایت‌های قهرمانی از نمونه‌های آن‌اند. چنین آثاری ممکن است در هر منطقه یا حتی از زبان هر راوی اندکی تغییر کنند؛ بنابراین همیشه نمی‌توان برایشان یک متن اصلی یا یک پدیدآورنده تعیین کرد. یونسکو نیز روایت‌های شفاهی را راهی برای انتقال دانش، ارزش‌های اجتماعی و حافظه جمعی می‌داند.
- ich.unesco.org
- در افغانستان، ادبیات شفاهی به زبان‌ها و گویش‌های گوناگون زنده مانده است. ثبت این میراث تنها نوشتن متن شعر یا قصه نیست؛ نام راوی، زبان و گویش، محل ثبت، زمان ثبت و موقعیتی که اثر در آن خوانده می‌شود نیز ارزش دارد. مجموعه‌های تاریخی سرودهای مردمی پشتو و ضبط‌های موسیقی محلی نشان می‌دهند که روایت شفاهی و آواز اغلب در کنار هم حفظ شده‌اند.

۴. پیوند شعر با آوازخوانی

در فرهنگ افغانستان، شعر بارها از صفحه کتاب به مجلس و آواز راه یافته است. آوازخوان با انتخاب شعر، آهنگ و شیوه خواندن، به واژه‌ها حال و هوای تازه می‌دهد. از سوی دیگر، آواز سبب می‌شود شعر در حافظه شنوندگان بماند و به نسل‌های بعد برسد.

این پیوند در غزل‌خوانی، آوازهای محلی، چهاربیتی‌خوانی، لالایی‌ها و سرودهای مراسم دیده می‌شود. برای نمونه، در ثبت موسیقی سنتی هرات، هم اجرای غزل دیده می‌شود و هم آوازهایی که متن آن‌ها از شعر کلاسیک دری گرفته شده است. در موسیقی کابل نیز اجرای غزل با ویژگی‌های محلی شناخته می‌شود.

Smithsonian Folkways Recordings.

شعر مردمی؛ سراینده نامعلوم: شعری است که میان مردم خوانده و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده، اما نام سراینده نخستین آن معلوم نیست. «نامعلوم» بودن سراینده به معنای بی‌منبع بودن شعر نیست.

یک نمونه مستند، لندی یا تپه پشتو است: شعر کوتاه دومصرایی که در سنت شفاهی خوانده یا آواز می‌شود. در مجموعه‌ای از لندی‌های گردآوری‌شده از زنان افغان، مضمونی چنین ثبت شده است:

در خواب می‌بینم که رئیس‌جمهور شده‌ام؛

چون بیدار می‌شوم، گدای جهانم.

این متن بازگویی فارسی ترجمه انگلیسی است، نه متن اصلی پشتو و نه ترجمه لفظ به لفظ آن. گردآورنده نوشته است که این لندی را زنی به نام آشابه در اردوگاهی نزدیک جلال‌آباد برایش خوانده بود؛ آشابه راوی ثبت‌شده است و از این گزارش نمی‌توان نتیجه گرفت که خود او سراینده شعر بوده است.

static.poetryfoundation.org

اگر منظور شعر فارسی دری پس از اسلام باشد، نمی‌توان با اطمینان گفت نخستین شعر آن کدام بوده است؛ بسیاری از شعرهای آغازین از میان رفته‌اند. اما حنظله بادغیسی از کهن‌ترین شاعرانی است که شعرشان به ما رسیده است. این بیت مشهور به او نسبت داده می‌شود:

مهتری گر به کام شیر در است

شو خطر کن ز کام شیر بجوی

معنایش این است: اگر رسیدن به بزرگی دشوار و خطرناک است، برای به دست آوردن آن باید دلیرانه کوشش کرد. بیت بعدی همین شعر، دستیابی به بزرگی و عزت را در برابر خطر مرگ قرار می‌دهد.

Encyclopaedia Iranica.

کهن ترین شعر فارسی : کهن ترین نمونه های بازمانده شعر فارسی دری، منسوب به حنظله بادغیسی است. «این عبارت از ادعای قطعی «اولین شعر فارسی» دقیق تر است؛ زیرا درباره شاعران و شعرهای آغازین، روایت های متفاوتی وجود دارد . [Encyclopaedia Iranica](https://encyclopedia-iranica.org/)

یک قطعه شعر کهن

به شیوه شعر کهن

چو خورشید سر زرد ز کوه بلند
جهان گشت روشن، دل از غم رست
نسیمی گذر کرد بر باغ و راغ
گل از خواب برخاست و بلبل نشست
به هر برگ، شبنم چو در می درخشید
به هر شاخه، آواز شادی شکفت
دلم گفت: «این روز نیکو شمار،
که عمر گذشته دگر باز نگشت».



رودکی بلخی

هنر رقص

بخش ششم

رقص یکی از هنرهای هفتگانه جهان شمرده می‌شود. رقص رشته از هنرهای نمایشی است. هنر رقص وسیله‌ای برای تصفیه و اعتلای روح آدمی به خاطر اثرگذاری بر عواطف، احساسات و هوش انسانی برای انتقال معنا یا مفهوم است. همچنان می‌توان آن را مهارت خلق زیبایی دانست.

فرق بین رقص و رقاصه

رقص، تحرک و ورزش است که با حرکات موزون خود و بیبده را بوجد می‌آورد؛ اما رقاصه، فردی است که از سر ناچاری و برای کسب درآمد؛ خلاف باورهای قلبی و دینی‌اش در بین مردم می‌رقصد.

رقص چیست؟

رقص می‌تواند به گفتن یک داستان، انتقال احساسات و عواطف و ارتباط با دیگران و خودمان کمک کند. تعریف هنر رقص بستگی به شرایط اجتماعی، فرهنگی و معیارهای زیبایی‌شناسی، هنرورزی و باورهای هر جامعه دارد. بسیاری، رقص را هنر تجسم، بیان تفکر و احساسات از طریق زبان بدن می‌دانند. یا بر بیان دیگر رقص کنشی است که انسان رقصنده بر مبنای حس و حرکات موزون، برای ابراز احساس پرشوری که بیان‌کننده‌ی یک حال یا درک باشد، اجرا می‌کند.

هنر رقص، از طیف گسترده‌ی حرکت‌ها در قالب حرکات موزون اجرا می‌شود؛ مانند حرکات کاربردی در رقص فولکلور تا انواع رقص‌های تکنیکی و هنرمندانه که بخش جدایی‌ناپذیری از فرهنگ مردم در برخی کشورهای جهان است. مثل رقص شیوا در آیین هندوئیسم که معتقدند نخستین نمود و تجلی رقص، رقص کیهانی شیوا، نادانتا است؛ رقصی که نشان‌دهنده‌ی وحدت بنیادین و تقلیدی از ریتم کائنات است. شیوا در بینش هندوان با رقص خود قدرت ازلی پرودگار را متجلی می‌سازد. رقص سماع نیز میان پیروان اهل تصوف، مفهوم عرفانی دارد.

رقص در بسیاری جاها جزو فرهنگ مردم است. فرهنگی که در طول تاریخ به اشکال مختلف تکامل یافته و زیبایی پیدا کرده است؛ اما در اسلام این زبان گویا نه تکامل یافته و نه محو شده است. بر اساس تحقیق و برخی نظر‌ها، از آن جا که در قرآن شریف، تنها احکام کلی و اساسی بیان و تفصیل آن به پیامبر گرامی اسلام واگذار شده است، چیزی در باره‌ی حرام بودن رقص نیامده؛ اما گفته شده است هر چیزی که موجب وهن دین شود و زمینه‌ی لهو و لعب را فراهم کند، نکوهیده نیست.

برخی مذاهب در اسلام با استناد به همین برداشت، رقص (حرکت‌های موزون) را در جامعه‌ی اسلامی حرام می‌دانند. با این تقابل، هنر رقص در افغانستان در محفل‌ها و شب نشینی‌ها جریان یافته است؛ به گونه‌ای مثال حتا محفل‌های خوشی در مذهبی‌ترین خانواده‌های افغانی نیز بدون رقص و پایکوبی بر پا نمی‌شود. با این حال اما در فضای عمومی، رقص تابو و نکوهیده است. افرادی که این هنر را پرورش می‌دهند و یا برای ابراز شادمانی در فضای خصوصی دور خود می‌چرخند، اگر در فضای مجازی ویدیوی آن‌ها با اختیار و یا بی‌اختیار شان قابل دید باشد، با هجمه‌ی بدگویی‌ها و تکفیر مواجه خواهند شد.

رقص چگونه انکشاف کرد

انگیزه طبیعی رقص ممکن است در پستانداران اولیه قبل از تکامل آنها به انسان وجود داشته باشد. نوع از رقص در پرندگان و میمون‌ها و ماروجود داشته زمانیکه با ماده خود یکجا می‌شوند و یا دشمن را می‌بینند از خود حرکات و صداها می‌کنند. رقص قبل از تولد اولین تمدن‌های بشری بخش مهمی از مراسم، آیین‌ها، جشن‌ها و سرگرمی‌ها بوده است. بشر از زمان که آتش را شناخت و هنگام که شکار را در آتش می‌گذاشتن حرکات شادمانه را دور را دور آتش می‌نمودند. این حرکات نسل به نسل انکشاف نموده به رقص تبدیل گردید.

باستان‌شناسی آثاری از رقص را از دوران ماقبل تاریخ به نمایش می‌گذارد، مانند نقاشی‌های پناهگاه صخره‌ای ۱۰۰۰۰ ساله به مبتکا در هند و مقبره مصری که چهره‌های رقصنده قرن بیستم را به تصویر می‌کشد. ۳۳۰۰ قبل از میلاد بسیاری از اشکال رقص معاصر را می‌توان به رقص‌های تاریخی، سنتی، تشریفاتی و قومی دوره باستان ردیابی کرد. گفته می‌توانیم رقص اولیه از هند سریلانکا چین و آیین زمین تجلا یافته است. رقص را از نگاه باستان‌شناسی در نقاشی‌های برجا مانده از تمدن‌های هند مصر و چین بزرگ جستجو کنیم، درمی‌یابیم که رقص در مذاهب و معابد بودایی نیز وجود داشته است. و همچنان در داستان‌های اساطیری رقص کاربرد بدوی داشته است، در واقع می‌شود گفت که قبل از به وجود آمدن دبیره یا خط نوشتاری رقص یکی از شگردهای انتقال داستان‌های اساطیری از نسلی به نسل دیگری بوده است.

رقص و موسیقی

رقص و موسیقی دو پدیده‌ای ناگسستنی است و به هیچ وجه نمی‌شود آن‌ها را از همدیگر جدا کرد، همان‌طوری که شعر و موسیقی از همدیگر جدا ناپذیر اند. در انکشاف رقص از نی دهل و تار از پوست حیوانات می‌ساختن که در انکشاف رقص رول بزرگی را ادانموده است. زمانیکه دین مروج گردید رقصها جز مذهب گردید. در فرهنگ‌های کهن بشری رقص ریشه در آیین و عرفان دارد، مثل رقص شمشیر در جوامع بدوی اعراب که قبل از آغاز نبرد به آن می‌پرداختند یا هم آیین رقص شاهان هخامنشی با اسب، رقص قربانی گاو در آیین میترا این‌ها همه رقص‌های آیینی هستند و

رقص سماع که نوعی از رقص صوفیانه است و صوفیان هنگامی که به وجد می‌آیند به آن می‌پردازند و این نوع رقص اکثراً از سوی مریدان مولانا جلال‌الدین محمد بلخی اجرا می‌شود. و تا هنوز هم رواج دارد ولی ریشه آن به رقص‌های آریایی دارد.

رقص در افغانستان

رقص در افغانستان نقطه عطف زیبایی‌های هنر تنوع و تقاطع قومی و زبانی بوده است. در طول تاریخ اقوام مختلف در افغانستان زندگی نموده اند که این مردمان با خود فرهنگی را بجا گذاشته اند. از جمله یکی آن هنر رقص است. در افغانستان تا حال بیشتر از ۷۲ نوع رقص‌های محلی کشف گردیده است. بیشترین محلات که توانسته است فرهنگ خود را حفاظت کند نورستان، بدخشان، هرات و کابلستان است.

رقص در این کشور مجموعه‌ای از سبک‌های مختلف اجرایی دارد. ولی متأسفانه تا کنون به این پدیده فرهنگی توجه صورت نگرفته و به عنوان یکی از هنرهای رسمی از سوی دولت شناخته نشده است. ولی به عنوان رسوم مردمی در نواحی مختلف همواره اجرا می‌شود. با وجودی که این پدیده همواره شامل خوشی‌های مردم می‌باشد ولی با آن هم در اکثر مناطق به تنش مواجه است. (۲)

رقص و موزیک

موزیک و رقص با هم پیوند ناگسستنی دارند. فرهنگ بومی افغانستان در رابطه با موسیقی محلی این است که اقوام مختلف در این کشور، موسیقی‌های خاص خود را دارند. بعضی آهنگهای مردمی خود در میان مردم سبب ایجاد یک رقص جدید شده است. مثلاً رقص میده میده، سلامی، شیشیت خیز، عرقچین جره حو باعث یک رقص جدید شده اند. در کشور ما از سالهای قدیم رقص با دهل و سرنی و غیچک و رباب بوده است. در قرن ۱۸ توسط عبدالرحمن خان دسته های موزیک نوازان از هند آورده شد. امروز علاوه بر موزیک غرب موسیقی افغانی رشد نموده سبکهای خاص را بخود گرفته است. فعلاً موسیقی افغانی به دسته های ذیل تقسیم شده است که ذیلاً نگاشته میشود.

۱. لوگری موسس آن دری لوگری می‌باشد.

۲. سبک بدخشی بازگل بدخشی و دیگران

۳. خراباتی استاد قاسم نتو و دیگران

۴. قطغنی موسس آن بابا قران و دیگران

۵. هزارگی صفدر توکلی

داستان سمت مشرقی از قدیم مروج بوده است میتوان از نام طلامحمد نتو

سبک غزنی

کلیوالی ملیت پشتون تعداد زیاد از هنرمندان پشتو خان درین جمله شامل اند

ترکمنی

زبکی

هراتی

قرصک پنجشیر

هارمونیک یا چند آواز کشین مردم نورستان.

هنر سینما

بخش هفتم

سینما چیست؟

سینما هنر ساختن و نمایش دادن تصاویر متحرک است. فیلمساز با تصویر، حرکت، صدا، بازی، موسیقی و تدوین، داستانی را روایت می‌کند یا واقعیتی را به تماشاگر نشان می‌دهد. واژه «سینما» گاهی به خود هنر فیلمسازی، گاهی به صنعت فیلم و گاهی هم به سالنی گفته می‌شود که فیلم در آن نمایش می‌یابد.

سینما چند هنر را در کنار هم به کار می‌گیرد: از ادبیات، داستان و گفت‌وگو می‌گیرد؛ از تئاتر، بازیگری؛ از عکاسی و نقاشی، ترکیب تصویر و نور؛ و از موسیقی، آهنگ و ریتم. با این همه، سینما شیوه بیان مخصوص خود را دارد: زاویه دوربین، نمای نزدیک، حرکت تصویر و تدوین می‌توانند معنایی بسازند که تنها با کلمات بیان نمی‌شود.

تاریخ پیدایش سینما

پیش از اختراع فیلم، مردم با نمایش سایه‌ها و دستگاه‌های نوری می‌کوشیدند حرکت را به تصویر بکشند. پیشرفت عکاسی و ساخت دستگاه‌هایی که تصاویر پیاپی را ثبت و نمایش می‌دادند، در اواخر قرن نوزدهم راه را برای سینما باز کرد. پیدایش سینما کار یک مخترع یا نتیجه یک روز معین نبود. نمایش فیلم‌های برادران لومیر در پاریس، در ۲۸ دسامبر ۱۸۹۵، از مشهورترین رویدادهای آغاز سینماست؛ اما نمایش‌های عمومی دیگری نیز پیش از آن انجام شده بود

v2.academymuseum.org.

فیلم‌های نخستین بسیار کوتاه بودند و بیشتر صحنه‌هایی از زندگی روزمره را نشان می‌دادند. به تدریج فیلمسازان دریافتند که می‌توان با کنار هم گذاشتن نماها، تغییر محل دوربین و بازی بازیگران، داستان‌های بلندتر و پیچیده‌تری تعریف کرد

[BFI](#)

انکشاف سینما

۱. دوره فیلم‌های صامت: از آغاز سینما تا اواخر دهه ۱۹۲۰، فیلم‌ها گفت‌وگوی ضبط شده و هم‌زمان با تصویر نداشتند. با وجود نام «صامت»، نمایش آن‌ها اغلب با موسیقی همراه بود. در همین دوره، بازیگری، فیلم‌برداری و تدوین پیشرفت زیادی کرد.

[BFI](#)

۲. **ورود صدا:** آزمایش‌های صدا از سال‌ها پیش جریان داشت، اما در اواخر دهه ۱۹۲۰ فیلم‌های ناطق به‌طور گسترده رواج یافتند. فیلم *آوازخوان جاز* در سال ۱۹۲۷ یکی از نشانه‌های مشهور این دگرگونی است؛ این فیلم هنوز بخش‌های صامت هم داشت. ورود صدا، گفت‌وگو و موسیقی فیلم را به بخش مهم‌تری از روایت تبدیل کرد

[BFI](#)

۳. **گسترش فیلم رنگی:** رنگ از همان سال‌های نخست موضوع آزمایش بود، ولی کاربرد گسترده فیلم رنگی به‌تدریج صورت گرفت. بنابراین سینما یک‌باره از «سیاه‌وسفید» به «رنگی» تبدیل نشد؛ هر دو شیوه سال‌ها در کنار هم به کار می‌رفتند

[BFI](#)

۴. **تنوع شکل‌ها و موضوع‌ها:** سینما از نمایش صحنه‌های کوتاه فراتر رفت و فیلم داستانی، مستند، انیمیشن و گونه‌های گوناگون هنری پدید آمدند. فیلم به وسیله‌ای برای سرگرمی، آموزش، ثبت زندگی مردم و بیان دیدگاه‌های اجتماعی نیز تبدیل شد

[BFI](#)

۵. **دوره دیجیتال:** در دوره‌های اخیر، دوربین‌ها، تدوین و نمایش دیجیتال امکانات تازه‌ای برای ساخت و پخش فیلم فراهم کرده‌اند. امروز فیلم علاوه بر سالن سینما، از راه تلویزیون و رسانه‌های اینترنتی نیز به تماشاگر می‌رسد.

در اخیر باید گفت: سینما از کوشش انسان برای ثبت و نمایش حرکت پدید آمد؛ سپس با داستان‌گویی، صدا، رنگ و فن‌آوری دیجیتال انکشاف یافت. ارزش هنری آن در این است که تصویر، زمان، صدا و احساس را در یک اثر به هم پیوند می‌دهد.

انواع سینما

انواع سینما

سینما انواع گوناگون دارد بطور خلاصه میتوان نوشت

از نگاه شیوه ساخت: فیلم داستانی، فیلم مستند، فیلم انیمیشن و فیلم تجربی.

از نگاه موضوع: فیلم تاریخی، اجتماعی، کمدی، عاشقانه، جنایی، ترسناک، علمی‌تخیلی و مانند آن. یک فیلم می‌تواند هم‌زمان در چند دسته جای بگیرد؛ مثلاً تاریخی و عاشقانه باشد. از نگاه مدت: فیلم کوتاه و فیلم بلند.

از نگاه هدف و مخاطب: فیلم هنری، آموزشی، تبلیغاتی و فیلم کودک و نوجوان.

در پایان میتوان چنین نوشت: سینما بر پایه شیوه ساخت، موضوع، مدت و هدف فیلم به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها سینمای داستانی، مستند، انیمیشن و تجربی است. در سینمای داستانی، رویدادها معمولاً بر اساس فیلم‌نامه و با بازی بازیگران ساخته

می‌شوند؛ سینمای مستند به ثبت و بررسی زندگی و رویدادهای واقعی می‌پردازد؛ انیمیشن با جان‌بخشیدن به نقاشی، گدی یا تصویر دیجیتال پدید می‌آید؛ و سینمای تجربی شیوه‌های تازه‌ای را برای بیان تصویری می‌آزماید.

تاریخچه سینما در افغانستان

تاریخ سینمای افغانستان را باید از دو زاویه دید: نمایش فیلم برای تماشاگران و ساخت فیلم به دست هنرمندان افغان. نمایش فیلم زودتر آغاز شد، اما شکل‌گیری تولید منظم فیلم سال‌ها زمان برد.

نخستین نمایش‌ها

در اوایل قرن بیستم، دستگاه‌های نمایش فیلم به افغانستان راه یافتند. دربار از نخستین محل‌هایی بود که فیلم در آن دیده شد و در دورهٔ امان‌الله خان نمایش عمومی فیلم نیز آغاز گردید. دربارهٔ سال دقیق «اولین نمایش عمومی» روایت‌های یکسانی وجود ندارد؛ از این رو بهتر است در متن تاریخی، آن را به‌صورت یک تاریخ قطعی ثبت کرده نمیتوانیم. در دهه‌های بعد، سینماهای کابل به محل تماشای فیلم و گردهمایی مردم تبدیل شدند. در کنار فیلم‌های خارجی، به‌خصوص فیلم‌های هندی، علاقه به ساخت فیلم به دست افغان‌ها نیز رشد کرد. سینماهای آریانا و پارک از نام‌های شناخته‌شدهٔ این دوره‌اند. سینمای آریانا در سال ۱۹۶۳ گشوده شد.

apnews.com.

آغاز فیلم‌سازی افغان

فیلم «عشق و دوستی»، ساخته‌شده در سال ۱۹۴۶، در بسیاری از روایت‌ها از نخستین فیلم‌های افغان شمرده می‌شود. با این حال، هنگام نوشتن تاریخ سینما باید میان «نخستین فیلم افغان»، «نخستین فیلم بلند» و «نخستین فیلم ساخته‌شده در کابل» فرق گذاشت؛ منابع برای این عنوان‌ها همیشه یک اثر واحد را نام نمی‌برند. با تأسیس نهاد افغان‌فلم در سال ۱۹۶۸، تولید فیلم‌های خبری و مستند سازمان‌یافته‌تر شد. این فیلم‌ها مراسم، رویدادها و بخش‌هایی از زندگی کشور را ثبت می‌کردند و بعضی پیش از نمایش فیلم‌های بلند در سینماها به تماشا گذاشته می‌شدند. در کنار آن، تولید فیلم داستانی نیز ادامه یافت.

جنگ و وقفه در فعالیت سینما

جنگ‌های چند دههٔ اخیر به ساختمان سینماها، وسایل فیلم‌سازی و زندگی هنرمندان آسیب رساند. در دههٔ ۱۹۹۰ فعالیت سینمایی بسیار محدود شد. پس از تسلط نخست طالبان بر کابل در سال ۱۹۹۶، سینماها بسته شدند و نمایش عمومی فیلم متوقف شد. شماری از آثار آرشیوی نیز در خطر نابودی قرار گرفتند.

apnews.com.

بازگشایی پس از سال ۲۰۰۱

پس از سال ۲۰۰۱، شماری از سینماها دوباره گشوده شدند و فیلمسازان افغان ساخت فیلم‌های داستانی و مستند را از سر گرفتند. «سامه» ساخته صدیق برمک در سال ۲۰۰۳ از آثار برجسته این دوره است؛ این فیلم در جشنواره کن نیز مورد تقدیر قرار گرفت. سینمای آریانا پس از بازسازی، در سال ۲۰۰۴ دوباره فعالیت کرد.

[Festival de Cannes](#)

در همین دوره، حضور زنان در کارگردانی، بازیگری و تولید فیلم آشکارتر شد. فیلمسازان افغان افزون بر جنگ، به زندگی روزمره، کودکان، مهاجرت و جایگاه زنان نیز پرداختند.

از سال ۲۰۲۱ تا امروز

پس از بازگشت طالبان در سال ۲۰۲۱، سالن‌های سینما دوباره بسته شدند و فعالیت آزاد فیلمسازی در داخل کشور با محدودیت‌های شدید روبه‌رو شد. سینمای تاریخی آریانا در کابل نیز در دسامبر ۲۰۲۵ تخریب گردید. با وجود این، فیلمسازان افغان در خارج از کشور همچنان فیلم می‌سازند و داستان‌های افغانستان را روایت می‌کنند؛ از جمله شهربانو سادات که فیلم تازه‌اش در جشنواره برلین ۲۰۲۶ معرفی شد.

[apnews.com](#)

نکته قابل یادآوری: سینمای افغانستان از نمایش فیلم‌های وارداتی آغاز شد، با فیلمسازی افغان و تأسیس افغان‌فلم گسترش یافت، در سال‌های جنگ و حکومت نخست طالبان آسیب سنگین دید و پس از ۲۰۰۱ بار دیگر جان گرفت. امروز بخشی از ادامه آن در کار فیلمسازان افغان داخل و بیرون کشور دیده می‌شود.

فهرست آغازین سینماگران افغانستان

کارگردانان و فیلمسازان

۱. فیض محمد خیرزاده — کارگردان؛ از نام‌های دوره آغاز فیلم داستانی افغانستان و سازنده *مانند عقاب*.

۲. لطیف احمدی — کارگردان؛ از چهره‌های فیلمسازی در دوره افغان‌فلم. نام و آثار او در پژوهش مستند آرشیو فیلم‌های افغانستان ثبت شده است.

[What We Left Unfinished](#)

۳. عبدالواحد نظری — کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس؛ از سینماگران فعال در فیلم و تلویزیون افغانستان.

۴. صدیق برمک — کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس؛ سازنده *سامه*، فیلمی که در جشنواره کن سال ۲۰۰۳ مورد تقدیر قرار گرفت.

[www.festival-cannes.com](#)

۵. عتیق رحیمی — نویسنده و کارگردان؛ رمان خود، *خاک و خاکستر*، را برای سینما اقتباس کرد.

. [Festival de Cannes](#)

۶. رویا سادات — کارگردان و تهیه‌کننده؛ از فیلم‌سازان زن افغانستان و بنیان‌گذاران «رویا فلم هاوس»

». [apnews.com](#)

۷. صحرا کریمی — کارگردان فیلم‌های داستانی و مستند؛ سازنده حوا، مریم، عایشه و از مدیران پیشین افغان‌فلم

. [Festival des Cinémas d'Asie de Vesoul](#)

۸. شهربانو سادات — کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس؛ سازنده گرگ و گوسفند، پرورشگاه و مردان خوب وجود ندارند

. [Cinéma de Demain](#)

۹. برمک اکرم — کارگردان؛ سازنده بچه کابلی و وجهه.

۱۰. رازی محبی — فیلم‌ساز و بازیگر افغان؛ در فیلم و تولید آثار سینمایی فعالیت کرده است

. [RAZI FILM HOUSE . playfulness](#)

۱۱. صبا سحر — بازیگر و کارگردان؛ از زنان پیشگام در فیلم‌سازی افغانستان.

۱۲. سلیم شاهین — کارگردان، تهیه‌کننده و بازیگر؛ از چهره‌های پرکار سینمای عامه‌پسند افغانستان.

بازیگران

۱۳. مارینا گل‌بهارى — بازیگر؛ نقش اصلی فیلم /سامه را بازی کرد.

۱۴. لینا علم — بازیگر سینما و تلویزیون افغانستان.

۱۵. ممنون مقصودی — بازیگر فیلم و تلویزیون افغانستان.

۱۶. فقیر نبی — بازیگر؛ از چهره‌های شناخته‌شده سینمای افغانستان.

۱۷. حسیه ابراهیمی — بازیگر؛ از نسل جوان‌تر بازیگران افغان.

۱۸. شمیلا شیرزاد — بازیگر؛ از بازیگران فیلم /سامه.

نخستین تولید سینمایی افغان :

معلومات

مورد

نام فلم

«عشق و دوستی» (Ishq wa Dosti)

زمان ساخت

حدود ۱۹۴۵-۱۹۴۶؛ منابع در ثبت سال اختلاف دارند

کارگردان

رشید لطیف

بازیگران نام‌برده در

استاد بینا و لطیف نشاط ملک‌خیل

آرشیو

بازیگران زن

منبع جشنواره سه قاره می‌گوید بازیگران زن از هند بودند، اما نام‌های آنان را ذکر نمی‌کند

آرشیوی که قطعه‌ای از خود فلم را معرفی کرده، نام کارگردان و دو بازیگر بالا را ثبت کرده است. جشنواره سه قاره نیز «عشق و دوستی» را نخستین فلم افغان می‌خواند و توضیح می‌دهد که مردان نقش‌های اصلی از تیاتر کابل و بازیگران زن از هند بودند.

Pad.ma

فیض‌محمد خیرزاده کارگردان «عشق و دوستی» نبود. نام او به فلم متأخرتر «مانند عقاب» پیوند دارد. پس باید نخستین فلم افغان را رشید لطیف ثبت کرده است.

نخستین سینما در شهر کابل: از سینما بهزاد در باغ قاضی شهر کهنه کابل نام برده می‌شود. در پغمان نیز در دوره امان‌الله خان محل نمایش فلم وجود داشت. منابع درباره این‌که کدامیک را باید «اولین سینمای افغانستان» خواند، یک‌دست نیستند. ولی به نظر می‌رسد سینما پغمان اولین سینما می‌باشد.

[ایراف](#).

مردم در سال‌های نخست، فلم‌های صامت را با دستگاه نمایش روی پرده می‌دیدند. دیدن آدم‌هایی که روی پرده حرکت می‌کردند، برای بسیاری تجربه تازه‌ای بود. از نخستین محل‌های نمایش فلم در افغانستان، سینما بهزاد در باغ قاضی شهر کهنه کابل و محل نمایش فلم در پغمان یاد شده‌اند. نمایش تصاویر متحرک برای تماشاگرانی که پیش از آن سینما ندیده بودند، تجربه شگفت‌آوری بود. در روایت‌های شفاهی از غلغله، چیغ و واکنش‌های احساسی مردم سخن گفته می‌شود؛ اما جزئیات این روایت‌ها، از جمله وقوع آن‌ها در نخستین نمایش، هنوز با سند تاریخی تأیید نشده است.

تماشای فلم در سینما بهزاد؛ روایت شفاهی

به روایت مادر مرحوم کریمه پوپل: در سینما بهزاد مسکونه کوچه سردار جهانخان کابل فلم‌های هندی نمایش داده می‌شد. زنان شب‌ها بعداً ۸ شب به سینما می‌رفتند و در روزهای چهارشنبه برای تماشا فلم برای زنان اختصاص داشت. سالن سینما همیشه خاموش نبود: تماشاگران با هم قصه می‌کردند، می‌خندیدند و هنگام صحنه‌های غم‌انگیز گریه می‌کردند. گاهی چنان در داستان فرو می‌رفتند که با صدای بلند می‌گفتند: «وای، چرا این‌طور شد؟» یا از دیگران می‌خواستند به کودک داخل فلم کمک کنند. اگر دختر یا پسر فلم به کدام مشکل گرفتار میشد تماشاچیان واکنش‌ها نشان می‌دهد که تماشای فلم برای آنان یک تجربه جمعی و پر از احساس بود. مردم که زنه‌ها را کم می‌دیدند پس از دیدن فلم عاشق دختر فلم شده چندین شب خواب نمی‌کردند. پس از دیدن فلم مادی بالا تعداد جوانهای عاشق با سرپای کنده روانه هندوستان می‌شدند. ولی هرگز مادی بالا را نمی‌دیدند. بیاد دارم مامایم عاشق مادی بالا شده با یک رفیق خود طرف هندوستان رفتند. پدر کلانم یک نفر را پول در حصه لاهور آنها را دوباره به خانه آورده برای مامایم زن گرفت.

سینما گران در زمانهای مختلف

از عهد امان‌الله خان تا ۱۳۳۰ خورشیدی

شماره	منبع	سال فعالیت مستند	فلم مهم یا فلم مستند وظیفه در سینما نام
۱	[۱]، [۲] ۱۳۲۴ خ / حدود ۱۹۴۵-۱۹۴۶ م	عشق و دوستی	کارگردان رشید لطیف
۲	[۱] حدود ۱۹۴۵-۱۹۴۶ م	عشق و دوستی	بازیگر استاد بینا
۳	[۱] حدود ۱۹۴۵-۱۹۴۶ م	عشق و دوستی	بازیگر لطیف نشاط ملک‌خیل

آرشیو قطعه‌ای از فلم، سال را ۱۳۲۴ خورشیدی/۱۹۴۵ میلادی ثبت کرده؛ برنامه تاریخی جشنواره سه قاره ۱۹۴۶ میلادی را آورده است. همان برنامه جشنواره می‌گوید بازیگران زن فلم از هند بودند، اما نام آنان را نمی‌دهد.

[Clip 1 \(Reshid Latif\) – Pad.ma](http://Clip 1 (Reshid Latif) – Pad.ma).

در سال‌های حکومت امان‌الله خان، در منابعی نام مستند کارگردان یا بازیگر فلم افغانی به دست نیامد. آن سال‌ها آغاز نمایش فلم بود؛ تولید ثبت‌شده عشق و دوستی به دوره بعد تعلق دارد. یعنی سالهای اختلاف ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ می‌باشد.

www.3continents.com.

از ۱۳۳۰ خورشیدی تا پایان ۲۰۰۱ میلادی

شماره	نام	وظیفه در سینما	فلم مهم یا فلم مستند	سال فعالیت مستند	منبع
۴	فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان خالق علیل		طلبگار؛ رابعه بلخی	۱۹۶۹ و ۱۹۷۴ م	[۲]، [۳]
۵	غزال ابراهیمی	بازیگر	طلبگار؛ نقش سیما	۱۹۶۹ م	[۳]
۶	خان‌آقا سرور	بازیگر	طلبگار؛ نقش ناصر	۱۹۶۹ م	[۳]
۷	رفیق صدیق	بازیگر	طلبگار؛ نقش پدر	۱۹۶۹ م	[۳]
۸	حبیبه عسکر	بازیگر	طلبگار؛ نقش مادر	۱۹۶۹ م	[۳]
۹	یحیی شورانگیز	بازیگر	طلبگار؛ نقش زلمی	۱۹۶۹ م	[۳]
۱۰	جاوید پوپل	بازیگر	طلبگار؛ نقش اکبر	۱۹۶۹ م	[۳]
۱۱	توریالی شفق	کارگردان	رابعه بلخی؛ مجسمه‌ها می‌خندند	۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ م	[۲]، [۴]
۱۲	عباس شبان	از کارگردانان فلم	رابعه بلخی	۱۹۷۴ م	[۲]
۱۳	زکیه کوهزاد	بازیگر	مجسمه‌ها می‌خندند	۱۹۷۶ م	[۴]
۱۴	لطیف احمدی	کارگردان؛ همچنین فیلم‌بردار	اختر مسخره؛ حماسه عشق؛ فیلم‌برداری مجسمه‌ها می‌خندند	۱۹۷۶، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ م	[۲]، [۴]
۱۵	صدیق برمک	کارگردان	دیوار؛ دایره؛ بیگانه	۱۹۸۳-۱۹۸۶ م	[۲]
۱۶	عبدالواحد نظری	کارگردان	لحظه‌ها	۱۹۸۳ م	[۲]
۱۷	سعید اورکزی	کارگردان	مردها را قول است	۱۹۸۴ م	[۲]
۱۸	نورهاشم عبیر	کارگردان	عروج	۱۹۹۰ م	[۲]
۱۹	نصیر القاس	کارگردان	سایه	۱۹۹۰ م	[۲]

در تیتراژ طلبکار نام‌های مژگان و مهدی شفا نیز در میان بازیگران نیامده است؛ آنان را می‌توان به ردیف‌های جدا افزود.

این نام‌ها و عنوان‌ها، به‌جز موردی که جدا مشخص شده، در فهرست فیلم‌های برنامه «تاریخ سینمای افغانستان» جشنواره سه قاره ثبت شده‌اند

. [Festival des 3 Continents](#)

بازیگران با نام ثبت‌شده در تیتراژ

غزال ابراهیمی، خان‌آقا سرور، رفیق صدیق، حبیبه عسکر، مژگان، یحیی شورانگیز، مهدی شفا و جاوید پوپل. این سند برای فهرست دانشنامه‌ای اهمیت خاص دارد، زیرا نام اشخاص را به یک فیلم مشخص پیوند می‌دهد. رخسانه نیز در تیتراژ آمده است،

. [Clip 1 \(Khalek Halil\) – Pad.ma](#)

از ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۱ میلادی

منبع	سال فعالیت مستند	فلم مهم یا فلم مستند	وظیفه در سینما	نام	شماره
[۵]	۲۰۰۳ م	اسامه	کارگردان	صدیق برمک	۲۰
جشنواره کن Festival de Cannes	۲۰۰۴ م	خاک و خاکستر	نویسنده و کارگردان	عتیق رحیمی	۲۱
[۶]	۲۰۱۳ م	وجمه	فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان	برمک اکرم	۲۲
[۶]	۲۰۱۳ م	وجمه	بازیگر	وجمه بهار	۲۳
[۶]	۲۰۱۳ م	وجمه	بازیگر؛ املا مطابق فهرست ساندنس	مصطفی حبیبی	۲۴
[۶]	۲۰۱۳ م	وجمه	بازیگر؛ نام مطابق فهرست ساندنس	حاجی گل	۲۵
[۶]	۲۰۱۳ م	وجمه	بازیگر	برشنا بهار	۲۶
[۷]	۲۰۱۹ م	حوا، مریم، عایشه	کارگردان	صحرا کریمی	۲۷
[۷]	۲۰۱۹ م	حوا، مریم، عایشه	بازیگر	آرزو آریاپور	۲۸
[۷]	۲۰۱۹ م	حوا، مریم، عایشه	بازیگر	فرشته افشار	۲۹
[۷]	۲۰۱۹ م	حوا، مریم، عایشه	بازیگر	حسبیه ابراهیمی	۳۰

جشنواره کن، صدیق برمک و فلم /اسامه را برای ۲۰۰۳ ثبت نموده است؛ ساندنس نام سازنده و بازیگران و ژمره را آورده؛ و جشنواره ونیز نام کارگردان و سه بازیگر اصلی حوا، مریم، عایشه را ثبت کرده است

. www.festival-cannes.com

وضع سینما در دوره طالبان

تاریخ سینمای افغانستان باید دو دوره حکومت طالبان

: دوره نخست از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ خورشیدی (۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱) (و دوره دوم از ۱۴۰۰ خورشیدی (۲۰۲۱) به بعد. وضع سینما در هر دو دوره دشوار بوده، اما رویدادهای آن‌ها یکسان نیست.

دوره نخست: ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱

وقتی طالبان کابل را در ۱۹۹۶ گرفتند، سالن‌های سینمایی که از جنگ‌های داخلی باقی مانده بودند بسته شدند و نمایش عمومی فیلم متوقف شد. فیلم‌ها و آرشیو افغان‌فلم نیز در خطر تخریب قرار گرفتند. بر پایه روایت تاریخی صدیق برمک، کارکنانی کوشیدند بخشی از آرشیو تصویری را پنهان کنند تا از نابودی نجات یابد. بسیاری از سینماگران امکان کار در داخل کشور را از دست دادند و شماری مهاجرت کردند.

www.3continents.com

البته رکود سینما پیش از آمدن طالبان آغاز شده بود: جنگ‌های دهه ۱۳۷۰ خورشیدی نیز تولید فیلم و فعالیت سالن‌ها را سخت آسیب زده بود. در نتیجه، بسته‌شدن سینماها در دوره طالبان بر صنعتی وارد شد که از پیش ضعیف شده بود.

www.3continents.com.

دوره دوم: از ۲۰۲۱ به بعد

پس از بازگشت طالبان در اوت ۲۰۲۱، به سینماهای کابل، از جمله سینما آریانا، دستور توقف فعالیت داده شد. در مه ۲۰۲۵ انحلال اداره افغان‌فلم اعلام شد و ساختمان سینمای تاریخی آریانا در دسامبر ۲۰۲۵ برای ساخت یک مرکز تجاری تخریب گردید. این رویدادها به زیرساخت نمایش و نگهداری میراث سینمایی افغانستان آسیب زدند.

[AP Photos](https://www.apphotos.com).

با این حال، کار سینماگران افغان به‌کلی پایان نیافته است. شماری از آنان در بیرون از افغانستان فیلم می‌سازند و به روایت زندگی و تاریخ مردم افغانستان ادامه می‌دهند؛ اما این فعالیت را باید از فعالیت آزاد سالن‌های سینما و فلم‌سازی در داخل کشور جدا دانست.

[reuters.com](https://www.reuters.com)

خلاصه: در دوره نخست طالبان، سالن‌های سینما بسته و آرشیو افغان‌فلم در معرض نابودی قرار گرفت. پس از احیای نسبی سینما در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، بازگشت طالبان بار دیگر به توقف نمایش عمومی فیلم انجامید. انحلال افغان‌فلم در ۲۰۲۵ و تخریب سینما آریانا در همان سال، از رویدادهای مهم این دوره دوم‌اند. با وجود این، سینماگران افغان در مهاجرت به ساخت فیلم ادامه داده‌اند.

انواع فیلم‌ها در سطح جهان

فیلم‌ها را می‌توان از چند راه دسته‌بندی کرد. «داستانی»، «تاریخی» و «کمدی» باشد.

۱. از نگاه شیوه ساخت

توضیح کوتاه

نوع فیلم

داستانی

مستند

بر پایه قصه، فیلم‌نامه و بازی بازیگران ساخته می‌شود.

به ثبت و بررسی اشخاص، رویدادها و موضوع‌های واقعی می‌پردازد.

توضیح کوتاه

نوع فلم
انیمیشن یا
پویانمایی
تجربی

حرکت با نقاشی، عروسک، اشیاء یا تصویر دیجیتال ساخته می‌شود.

فیلم‌ساز در تصویر، صدا و روایت، شیوه‌های تازه را می‌آزماید.

۲. از نگاه موضوع و سبک

از گونه‌های شناخته‌شده می‌توان کمدی، درام اجتماعی، عاشقانه، تاریخی، جنگی، جنایی، ترسناک، علمی‌تخیلی، فانتزی، ماجراجویی، موزیکال و زندگی‌نامه‌ای را نام برد. این مرزها همیشه جدا نیستند؛ برای نمونه، یک فلم تاریخی می‌تواند هم‌زمان عاشقانه و موزیکال نیز باشد.

۳. از نگاه مدت و مخاطب

فلم‌ها از نظر مدت، معمولاً به کوتاه و دراز تقسیم می‌شوند. از نظر مخاطب یا هدف نیز می‌توان از فلم کودک و نوجوان، آموزشی، تبلیغاتی و آثاری که برای نمایش هنری یا سرگرمی عمومی ساخته می‌شوند، سخن گفت.

پیشرفت سینما در جهان

آغاز تصاویر متحرک: پیش از سینما، نمایش سایه‌ها و دستگاه‌های نوری راه‌هایی برای نشان دادن حرکت بودند. با پیشرفت عکاسی و دستگاه نمایش، در اواخر قرن نوزدهم فلم‌های کوتاه به تماشاگران عرضه شدند. نمایش برادران لومیر در پاریس در سال ۱۸۹۵ بسیار مشهور است، اما پیدایش سینما حاصل کار چندین مخترع و نمایشگر در کشورهای مختلف بود.

v2.academymuseum.org.

پیشرفت داستان‌گویی: نخستین فلم‌ها اغلب صحنه‌های کوتاه زندگی را نشان می‌دادند. سپس فیلم‌سازان با بازیگری، تغییر نمای دوربین و تدوین، روایت‌های بلندتر ساختند. سینما در کشورهای گوناگون شکل‌های بیان خاص خود را پیدا کرد.

www.bfi.org.uk.

دوره فلم صامت: تا اواخر دهه ۱۹۲۰، بیشتر فلم‌ها گفت‌وگوی ضبط شده و هم‌زمان با تصویر نداشتند؛ اما نمایش آن‌ها می‌توانست با موسیقی زنده همراه باشد. در همین دوره، زبان تصویری سینما رشد فراوان کرد.

www.bfi.org.uk.

ورود صدا و رنگ: در اواخر دهه ۱۹۲۰، فلم ناطق گسترش یافت و گفت‌وگو، آواز و صدای محیط جایگاه تازه‌ای در داستان‌گویی پیدا کردند. استفاده از رنگ نیز به تدریج پیشرفت کرد؛ فلم سیاه‌وسفید و رنگی سال‌ها در کنار هم ساخته می‌شدند.

www.bfi.org.uk

گسترش جهانی: با رشد استودیوها، سالن‌ها و جشنواره‌ها، سینما در آسیا، اروپا، آفریقا و قاره‌های امریکا به هنری جهانی تبدیل شد. فیلم‌سازان هر منطقه زبان، موسیقی، لباس، تاریخ و مسائل اجتماعی مردم خود را وارد فلم کردند. از این رو، تاریخ سینما تنها تاریخ یک کشور یا یک صنعت فلم‌سازی نیست.

دوره دیجیتال: دوربین‌های دیجیتال، تدوین کمپیوتر، جلوه‌های تصویری و راه‌های تازه پخش، ساختن و دیدن فلم را دگرگون کردند. امروز مردم فلم را هم در سالن سینما و هم از راه تلویزیون و اینترنت می‌بینند. با وجود تغییر وسایل، بنیاد سینما همچنان روایت‌کردن با تصویر و صدا است.

خلاصه: سینما از فلم‌های کوتاه و صامت به هنری با داستان‌های بلند، صدا، رنگ و امکانات دیجیتال رسید. در این مسیر، گونه‌های متنوعی چون داستانی، مستند و انیمیشن پدید آمدند و مردم جهان توانستند زندگی و فرهنگ خویش را بر پرده به تصویر بکشند.

کشورهای مشهور تولید فلم

موفقیت تجارتي و نفوذ جهانی فلم‌ها: ایالات متحده، به‌ویژه هالیوود را پیش‌رفته‌ترین شرکت‌های تولید فلم شناخته می‌شود. می‌دانند. کشور هند اولین کشوریست که تعداد فلم‌های را تولید می‌کنند: بر پایه آمار سازمان جهانی مالکیت فکری، هند در سال ۲۰۲۳ بیش از ۲۵۰۰ فلم تولید کرد و در رتبه نخست جهان قرار گرفت. پس از آن چین، جاپان و امریکا بودند

wipo.int.

پاسخ کوتاه

هند

معیار

شمار تولید فلم

صنعت بزرگ با نفوذ

تجارتي جهانی

امریکا / هالیوود

کشور واحدی را نمی‌توان «بهترین» فلم دنیا دانست؛ باید آثار ارزش هنری فلم‌سازان و فیلم‌سازان را جداگانه سنجید

هنر سینما به انسان چه می‌دهد؟

سینما به انسان فرصت می‌دهد زندگی را از چشم دیگران ببیند. تماشاگر می‌تواند با شادی و رنج شخصیت‌ها همراه شود، با فرهنگ‌ها و زمان‌های دیگر آشنا گردد و درباره زندگی خود و جامعه‌اش بیندیشد.

سینما چند فایده مهم دارد:

سرگرمی و آسایش: انسان برای مدتی از مشغله‌های روزانه فاصله می‌گیرد، می‌خندد یا از دیدن یک داستان لذت می‌برد.

آگاهی و آموزش: فلم‌های مستند و داستانی می‌توانند دریچه‌ای به تاریخ، طبیعت، جامعه و زندگی مردم بکشایند.

همدلی: وقتی سرگذشت کسی را بر پرده می‌بینیم، فهمیدن احساسات و دشواری‌های او آسان‌تر می‌شود.

حفظ خاطره و فرهنگ: سینما می‌تواند چهره شهرها، زبان‌ها، لباس‌ها، موسیقی، رسم‌ها و خاطرات یک دوره را برای نسل‌های بعد نگه دارد.

اندیشیدن و گفت‌وگو: یک فلم خوب پرسش‌هایی در ذهن ما برمی‌انگیزد و ما را به گفت‌وگو با دیگران وادار می‌دارد.

فهرست پیشروان هنر در افغانستان

هنرهای افغانستان به کوشش نسل‌های پی‌درپی هنرمندان رشد کرده است. در میان آنان، نقاشان، پیکرتراشان، معماران، موسیقی‌دانان، شاعران، نویسندگان، هنرمندان تیاتر، اجراکنندگان رقص و فلم‌سازان جای دارند. شماری در بنیان‌گذاری و آموزش رشته‌های هنری نقش پیشگام داشته‌اند و شماری دیگر با آفرینش آثار خود، این میراث را غنا بخشیده‌اند. فهرست حاضر، چهره‌های تاریخی و معاصر را همراه با رشته فعالیت آنان معرفی می‌کند؛ نام‌هایی که مشخصات‌شان هنوز مستند نشده، برای پژوهش بیشتر مشخص گردیده‌اند.

۱. امان‌الله حیدرزاد — مجسمه‌ساز، پیکرتراش و استاد هنر؛ از چهره‌های مهم آموزش هنرهای زیبا در افغانستان. فعالیت او در مجسمه‌سازی مستند است؛ لقب «پدر مجسمه‌سازی افغانستان»

wired.com.

۲. اکبر خراسانی — نقاش، به‌ویژه در نقاشی واقع‌گرا.

۳. احمد ظاهر — آوازخوان و موسیقی‌دان؛ از چهره‌های برجسته موسیقی معاصر افغانستان.

۴. امان‌الله پارسا — نقاش؛ نویسنده

۵. الیاس علوی — شاعر و هنرمند تجسمی؛ دارای فعالیت در نقاشی و دیگر شیوه‌های هنر معاصر

sbs.com.au.

۶. اسدالله صافی — هنرمند و نقاش.

۷. اکبر فرهاد — هنرمند.

۸. احمد شمس — نویسنده و هنرمند؛

۹. اورنا کاظمی — نقاش و هنرمند تجسمی. نام «زهره اورنا کاظمی» نیز در پژوهش نقاشی افغانستان آمده است

aasoo.org

۱۰. ایمل میخائیل — نقاش؛ از جمله آفریننده تصویرهایی از زندگی روزمره مردم.

۱۱. بسم‌الله فرامرز سروری هروی — نقاش، خوشنویس و فعال در نقاشی خط.

۱۲. محمد ارشد بهزاد سلجوقی — خوشنویس، مینیاتورست و تذهیب‌کار؛ نام‌های «ارشد بهزاد» و «بهزاد سلجوقی» نیز برای او به‌کار رفته است
enayatshahrani.com.

۱۳. باقر احمدی — نقاش و هنرمند تجسمی؛ نمونه اثر نقاشی او در پژوهش دانشگاهی معرفی شده است.

۱۴. برهنه معصوم — نقاش و مجسمه‌ساز.

۱۵. توفیق رحمانی — رسام و استاد هنر سمت ریاست پوهنزی هنرهای زیبای هرات

۱۶. تهمینه تومیریس — نقاش و فعال حقوق زنان.

۱۷. تمیم اعتمادی — نقاش.

۱۸. جلیل‌جان پروانی — هنرمند موسیقی

۱۹. جهان‌آرا رفیع — نقاش.

۲۰. حسن‌علی هاتف — نقاش.

۲۱. حامد نوید — نقاش، شاعر، نویسنده و پژوهشگر هنر؛ از چهره‌های آموزش هنرهای تجسمی افغانستان

PIX.

۲۲. حفیظ پاکزاد — نقاش واقع‌گرا؛ شناخته‌شده در نقاشی چهره و صحنه‌های زندگی مردم.

۲۳. حمید سیار صدر — نقاش و رسام؛ در منبع پژوهشی «صدر» آمده، نه «صدور».

۲۴. محمداسحاق نگارگر — شاعر، نویسنده، منتقد ادبی و آموزگار؛ جایگاه اصلی او در این فهرست، شعر و ادبیات است.

۲۵. حسام‌الدین رستاقی — نقاش

۲۶. خیرمحمد یاری — نقاش.

۲۷. حامد حسن‌زاده — نقاش و هنرمند تجسمی.

۲۸. حمیدالله فاروقی — استاد پوهنزی هنرها

۲۹. حمدالله ارباب — نقاش، دیپلومات و سیاست‌مدار

۳۰. خدیجه حمیدی — نقاش؛ آثاری با موضوع حقوق زنان نیز به او نسبت داده شده است.

۳۱. خادم علی — نقاش و هنرمند معاصر با تبار هزاره افغانستان؛ دارای فعالیت در مینیاتور و آثار تجسمی معاصر

bpb.de.

۳۲. خلیل امیرواک — نقاش و هنرمند تجسمی.

۳۳. خیرمحمد عطایی — پیکرتراش و نقاش.

۳۴. داکتر دنیا غبار — پزشک، شاعر، نقاش و نویسنده

۳۵. راشد رحمانی — نقاش؛ نمونه اثر آبرنگ او در پژوهش نقاشی معاصر افغانستان معرفی شده است.

مشخصات نقاشی شماری از افراد بالا، از جمله ایمل میخائیل، فرامرز سروری هروی، باقر احمدی، حمید سیار صدر، حامد حسن زاده، خدیجه حمیدی، خلیل امیرواک و راشد رحمانی، در پژوهش «تحلیل مضمون‌شناسانه نقاشی معاصر افغانستان» بررسی شده است rahpooye.soore.ac.ir.

۳۶. رزمین احمدی زاده — نقاش.

۳۷. رمزیه عسکرزاده — نقاش.

۳۸.

۳۹. رضا هزاره — نقاش؛ فعالیت او در منابع رسانه‌ای معرفی شده است

Sveriges Radio.

۴۰. سیمین شکورولی — نقاش.

۴۱. سعید کریم پرتو — نقاش

۴۲. سید مقدس نگاه — نقاش.

۴۳. سید نوید فضلی — (معروف به سید نوید فضلی) استاد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه هرات و یکی از هنرمندان و نقاشان برجسته و نوگرای افغانستان است

[1, 2, 3].

۴۴. سمیع مسعود — نقاشی.

۴۵. شبیر احمد محبی — نقاش.

۴۶. شبیم رؤیا — نقاش و هنرمند تجسمی.

نام‌های سیمین شکورولی، سید مقدس نگاه، شبیر احمد محبی و شبیم رؤیا در پژوهش نقاشی معاصر افغانستان آمده است

rahpooye.soore.ac.ir.

۴۷. سپوژمی رهنورد زریاب — داستان‌نویس؛ املاي شناخته‌شده نام او «سپوژمی» یا «سپوژمی زریاب» است.

۴۸. غلام محی‌الدین شبیم غزنوی — نقاش و آموزگار نقاشی

enayatshahrani.com.

۴۹. فریدالله ادیب‌آیین — نقاش و مجموعه‌دار آثار فرهنگی

موسسه فرهنگی اكو

۵۰. ضیاء افغان — نیازمند شناسایی و تعیین رشته هنری.

۵۱. عطاءالله نورستانی — نیازمند شناسایی و تعیین رشته هنری.

۵۲. عبدالله شهنواز — نقاش؛ از جمله نقاشی مناظر شهری.

۵۳. عنایت‌الله شهرانی — نقاش، نویسنده و پژوهشگر؛ نام تکراری او یکجا شد.

کارنامه‌های هنری و نوشته‌های او درباره نقاشان افغانستان در وبگاهش موجود است.

enayatshahrani.com

۵۴. عبدالحسین رشیدی — نیازمند شناسایی و تعیین رشته هنری.

۵۵. عبدالحق نوری — نقاش و فعال در نقاشی خط. فعالیت نقاشی او و عبدالله شهنواز در

پژوهش دانشگاهی معرفی شده است

rahpooye.soore.ac.ir .

۵۶. عبدالرئوف فکری سلجوقی — شاعر، نویسنده، پژوهشگر، خوشنویس و نقاش؛ از چهره‌های فرهنگ و هنر هرات

[M.Nader Parwana](http://M.Nader.Parwana) .

۵۷. عبدالغفور برشنا — نقاش، آهنگساز، شاعر و نویسنده؛ از چهره‌های چندرشته‌ای هنر افغانستان.

Cambridge Core .

۵۸. عبدالناصر صوابی — نقاش، مینیاتوریست و استاد هنر

[اطلاعات روز](#).

۵۹. غلام‌محمد میمنگی — نقاش و از پیشگامان آموزش نقاشی نوین در افغانستان

bpb.de .

۶۰. علی اخلاقی . — نقاش و هنرمند اندیشه‌گرایی

۶۱. عبداللطیف اشراق — نقاش و هنرمند

۶۲. علی کیکاووس کمال — نقاش.

۶۳. غوث‌الدین نقاش — نقاش؛ نام او در نوشته‌های مربوط به هنرمندان افغانستان آمده

است enayatshahrani.com .

۶۴. غلام‌جیلانی روحانی — هنرمند، خطاط، مینیاتوریست و مربی برجسته افغان

۶۵. عارف بهادی — نقاش.

۶۶. فتانه بکتاش عارفی — صاحب‌نظران و استادان برجسته هنر نقاشی مدرن .

۶۷. قربان‌علی عزیزی — نقاشی مدرن و کلاسیک.

۶۸. کریم‌شاه خان — نقاش واقع‌گرا

Wikipedia

۶۹. کریم پوپل — مینیاتوریست تحصیل کرده انستیتوت کلتور ازبکستان

۷۰. کیهان حمیدی — نقاش، طراح و هنرمند معاصر

۷۱. لیلا موسوی — نقاش و هنرمند معاصر

۷۲. محمد اسرائیل رؤیا — نقاش و فعال در نقاشی‌خط؛ در پژوهش مورد استفاده، «اسرائیل

رؤیا» آمده است

rahpooye.soore.ac.ir .

۷۳. محمد‌همایون اعتمادی — نقاش و مینیاتوریست؛ از استادان مینیاتور افغانستان

[مجله دوربین](#).

۷۴. محمدیوسف آصفی — نقاش؛ شناخته‌شده در نقاشی افغانستان و حفظ آثار نقاشی در

دوره نخست طالبان.

۷۵. مجتبی حسینی — یکی از نقاشان و هنرمندان هنرهای تجسمی برجسته

۷۶. محب‌الله عطایی — از نقاشان چیره دست و خودآموخته اهل افغانستان

۷۷. محمدسعید مشعل غوری — نقاش، مینیاتوریست، تذهیب‌کار، شاعر و نویسنده؛ از

چهره‌های مهم تداوم هنر مکتب هرات

mawlana.info .

۷۸. محمد ادریس حسن — هنرمند جوان و ترانه‌سرا و سرود های مذهبی
۷۹. محمد شاکر سامی — نقاش و آموزگار نقاشی؛ در نوشته‌های عنایت‌الله شهرانی از او به‌عنوان استاد نقاشی یاد شده است

enayatshahrani.com .

۸۰. محمد طارق حبیبی — نقاش؛ از جمله آفریننده نقاشی‌هایی از بناها و مناظر شهری .
rahpooye.soore.ac.ir

۸۱. ملینا سلیمان — نقاش، هنرمند گرافیتی و فعال در آثار مجسمه‌ای و فلزی .

Wikipedia

۸۲. مینا نایب‌خیل — یکی از نقاشان و هنرمندان معاصر افغانستان است.

۸۳. محمد ظاهر شاه —

۸۴. محسن حسینی — نقاش، طراح گرافیک، کاریکاتوریست و فیلم‌ساز.

۸۵. مشتري هلال — هنرمند بصری، نمایشگاه‌گردان (کیوریتور) و مؤلف مستقل افغان-آلمانی است

۸۶. مریم فرمولی — نقاش و هنرمند تجسمی معاصر

rahpooye.soore.ac.ir .

۸۷. نصرالله سروری — نقاش؛ از استادان نقاشی افغانستان

[موسسه فرهنگی اکو](#)

۸۸. نقشبند حیدری — نقاش؛ با نام «غلام نقشبند حیدری» نیز معرفی شده است .

ariaye.com

۸۹. نجیبه فیاض — مشهورترین مجریان، ممثلان (بازیگران) و فعالان رسانه‌ای زن

۹۰. نبیله هورخش — نقاش و هنرمند تجسمی معاصر

rahpooye.soore.ac.ir

۹۱. ناصر ایثار — هنرمند معاصر، نقاش و خوش‌نویس .

۹۲. هاشم سنجر — نام او در مجموعه «صورتگران معاصر افغانستان» آمده است .

enayatshahrani.com

۹۳. یوسف کهزاد — نقاش، شاعر و نویسنده؛ از چهره‌های هنرهای تجسمی افغانستان .

[PIX](#)

۹۴. یزدگرد کوهی سمنگانی — نگارگری و مینیاتور

برای پوشش هفت هنر، می‌توان معماری، مجسمه‌سازی، نقاشی، موسیقی، ادبیات، رقص و هنرهای نمایشی، و سینما را در نظر گرفت. خوشنویسی، تذهیب، مینیاتور و عکاسی نیز در بخش‌های وابسته هنرهای تجسمی معرفی شوند.

نقاشی و هنرهای تجسمی

۹۵. کمال‌الدین بهزاد هروی — نگارگر و مینیاتوریست بزرگ مکتب هرات؛ متعلق به میراث مشترک تاریخی و فرهنگی منطقه.

۹۶. دوست‌محمد هروی — نگارگر، خوشنویس و نویسنده درباره هنر.

۹۷. شمس‌یا حسنی — نقاش و هنرمند گرافیتی.

۹۸. سمیرا کیتمن — خوشنویس و مینیاتورست.

۹۹. جلال‌الدین جلال — نقاش، شاعر و نویسنده.

۱۰۰. عاطفی — نقاش، خوشنویس و هنرمند چاپ دستی. این چهره‌ها در فهرست هنرمندان افغانستان معرفی شده‌اند

[Wikipedia](#).

۱۰۱. عبدالواحد راهرو عمرزاد — هنرمند تجسمی، آموزگار و از چهره‌های گسترش هنر معاصر افغانستان

[bpb.de](#).

۱۰۲. رادا اکبر — عکاس و هنرمند مفهومی.

۱۰۳. فرزانه وحیدی — عکاس مستند و خبری.

۱۰۴. مسعود حسینی — عکاس خبری

[Wikipedia](#)

معماری

۱۰۵. عبدالواسع نجیمی — معمار، پژوهشگر معماری بومی و متخصص حفاظت از بناهای تاریخی افغانستان

[tandfonline.com](#)

موسیقی

۱۰۶. استاد قاسم افغان — آوازخوان و استاد موسیقی کلاسیک.

۱۰۷. استاد غلام‌حسین — آوازخوان و آموزگار موسیقی؛ از چهره‌های گسترش آموزش موسیقی بیرون از محیط خرابات

[Public Library](#)

۱۰۸. استاد محمدحسین سرآهنگ — آوازخوان و استاد موسیقی کلاسیک.

۱۰۹. استاد محمدعمر — رباب‌نواز.

۱۱۰. استاد سلیم سرمست — آهنگساز و آموزگار موسیقی.

۱۱۱. استاد ننگیالی — نوازنده و آموزگار موسیقی.

۱۱۲. استاد محمدحسین ارمان — آوازخوان، نوازنده و آموزگار موسیقی.

۱۱۳. میرمن پروین — آوازخوان؛ از چهره‌های پیشگام حضور زنان در آوازخوانی رادیویی افغانستان.

۱۱۴. استاد مهوش — آوازخوان.

۱۱۵. محمدهاشم چشتی — موسیقی‌دان، آهنگساز و نوازنده.

شعر و ادبیات

۱۱۶. رابعه بلخی — شاعر کهن زبان فارسی؛ مرتبط با میراث ادبی بلخ.

۱۱۷. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی — شاعر و عارف؛ متعلق به میراث مشترک فرهنگی منطقه.

۱۱۸. عبدالرحمن جامی — شاعر و نویسنده؛ از چهره‌های بزرگ حوزه فرهنگی هرات.

۱۱۹. علی شیر نوایی — شاعر و نویسنده زبان های ترکی جغتایی و فارسی؛ از چهره های بزرگ هرات تیموری.

۱۲۰. خوشحال خان ختک — شاعر و نویسنده زبان پشتو؛ متعلق به حوزه تاریخی فرهنگ پشتون.

۱۲۱. رحمان بابا — شاعر زبان پشتو و چهره ادبیات عرفانی.

۱۲۲. خلیل الله خلیلی — شاعر و نویسنده.

۱۲۳. قهار عاصی — شاعر.

۱۲۴. رهنورد زریاب — داستان نویس.

۱۲۵. عتیق رحیمی — داستان نویس، فلم ساز و هنرمند.

رقص و هنرهای نمایشی

۱۲۶. فهیمه میرزایی — اجرا کننده و آموزش دهنده رقص سماع؛ از چهره های معاصر این رشته

helloasso.com

۱۲۷. عبدالرشید لطیفی — نمایشنامه نویس و از پیشگامان تیاتر افغانستان؛ نویسنده متن فلم «عشق و دوستی

Ajam Media Collective

سینما

۱۲۸. صدیق برمک — کارگردان، فلم نامه نویس و تهیه کننده.

۱۲۹. رؤیا سادات — کارگردان، فلم نامه نویس و تهیه کننده.

mittalsouthasiainstitute.harvard.edu

۱۳۰. الکا سادات — مستند ساز و از بنیان گذاران رؤیا فلم هاوس

ROYA FILM HOUSE

۱۳۱. عبدالواحد نظری — کارگردان، نویسنده و تهیه کننده فلم

en.wikipedia.org

هنرهای تجسمی و صنایع دستی افغانستان

افغانستان نظر به موقعیت جغرافیای خود پرورشگاه تمدنهای چون یونانیان، چین و هند باستان اعراب و مصریها بوده است. با ورود ابزار تولید و مهارت تولید این خطه خود بتمدن آغاز نمود. که یکی از کانون تمدن بشری تمدن آریایها می باشد چنانچه در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح در افغانستان زراعت و آبیاری پیشرفته، شهر های باشکوه، قدرتمند پر و نفوس وجود داشت. در هزار سال اول قبل از میلاد صنایع دستی، مسکوکات، طب، نجوم، نساجی و فلز کاری وجود داشت، که نمایندگی از سطح بلند پیشه وری آن زمان را مینماید. صنایع افغانستان در زمان باختریان کوشانیان تیموریان و

غزنویان رونق بیشتر داشت. هکذا تمدن کشورهای همسایه نیز در انکشاف صنایع این کشور علاوه گردیده است. چنانچه تمدن هخامنشیان (از کابل تا مصر)، ساسانیان، سامانیان، تیموریان مغلیان هند، هند بریتانیا، چین، در توسعه صنایع افغانستان جایگاه خاص خود را داشته است. در حالت کنونی صنعت به سه قسمت تقسیم شده است. یعنی صنایع دستی، صنایع خفیفه و صنایع ثقیله می باشد که در هر بخش وزارت خانه فعالیت داشت.



کندن کاری روی چوب

کندن کاری از هنرهای دیرینه در سرزمین افغانستان امروزی است و بر چوب، فلز، سنگ، مرمر و مواد دیگری چون عاج انجام شده است. چوب تراشی نورستان، حکاکی و نقره نشانی ظروف فلزی منسوب به هرات، آثار مرمری دوره شاهیان و عاج های کشف شده در بگرام، نمونه هایی از شیوه های گوناگون این هنرند. در زیور سازی نیز تراش و صیقل سنگ هایی مانند لاجورد اهمیت دارد.

در چوب، نقش ها با ابزارهایی مانند مغار و چاقوی مخصوص ساخته می شوند. در افغانستان، چوب تراشی نورستان نمونه شناخته شده ای است: نقش ها بر چهارچوب درها، ستون های خانه و چوکی ها دیده می شوند. بعضی از این نقش ها افزون بر زیبایی، در فرهنگ محل معنای اجتماعی داشته اند. ساخت رباب نیز با چوب کاری، کندن کاری و نشان دادن قطعات تزئینی پیوند دارد.

turquoisemountain.org

کندن کاری روی فلز

استادکار می تواند بر مس، برنج، نقره یا فلزات دیگر نقش حک کند و سپس در شیارها نقره یا طلا بنشانند. بر ظروف فلزی منسوب به هرات و خراسان، نقش های گیاهی، تصویرها و نوشته های خوشنویسی دیده می شود. برای مثال، موزه متروپولیتن آفتابه ای از سده پانزدهم میلادی را با انتساب به هرات ثبت کرده که از برنج ساخته شده و با حکاکی و

نقره‌نشانی آراسته است. این فن با میناکاری فرق دارد: در میناکاری، ماده رنگی شیشه‌مانند با حرارت به فلز می‌چسبد
[The Metropolitan Museum of Art](#).

سنگ‌تراشی و مرمرکاری

در سنگ و مرمر، کندن‌کاری برای ساخت پیکره، نقش‌برجسته، کتیبه و تزیین بنا به کار می‌رود. نمونه‌ای از افغانستان، **سینی مدور مرمری دوره شاهیان** با نقش گیاهی است. همچنین موزه متروپولیتن پیکره‌ای از **مرمر سفید** مربوط به دوره شاهیان افغانستان را نگهداری می‌کند. این دو اثر نشان می‌دهند که مرمر هم برای نقش‌تزیینی و هم برای ساخت پیکره به کار می‌رفته است.
[The Metropolitan Museum of Art](#).

زیورآلات و سنگ‌های قیمتی

در زیورسازی، هنرمند سنگ را می‌برد، شکل می‌دهد، سوراخ می‌کند یا صیقل می‌زند و سپس آن را در انگشتر، گردنبند و زیورهای دیگر می‌نشاند. **لاجورد بدخشان** از سنگ‌های مشهور افغانستان است و در تجارت و ساخت زیورهای جهان باستان نیز جایگاه داشته است. اما باید میان محل استخراج سنگ و محل ساخت زیور فرق گذاشت: زیوری که از لاجورد افغانستان ساخته شده، لزوماً در افغانستان تراش نخورده است. در روزگار معاصر نیز نمایشگاه‌هایی از جواهرسازی و تراش سنگ‌های قیمتی هنرمندان افغان برگزار شده است
[The Metropolitan Museum of Art](#).

کندن‌کاری روی مواد دیگر

این مهارت به چوب، فلز و مرمر محدود نیست. در بگرام صفحه‌ها و پیکره‌های کنده‌کاری‌شده از عاج کشف شده‌اند. با این حال، پژوهشگران درباره محل ساخت برخی از آن‌ها نظر یکسان ندارند: ممکن است از هند به بگرام رسیده باشند یا به دست هنرمندان فعال در محل ساخته شده باشند. بنابراین در کتاب بهتر است بنویسید «آثار عاجی کشف‌شده در بگرام»، مگر آنکه محل ساخت یک اثر مشخص باشد
[The Metropolitan Museum of Art](#).

دسته‌بندی‌های اصلی صنایع دستی

بفته‌های داری و دستگاهی: شامل انواع فرش دستباف، گلیم، جاجیم، گبه و زیلو.
سفالگری و سرامیک: شامل سفالگری سنتی، کاشی‌کاری و لعاب‌سازی.
صنایع دستی چوبی: شامل منبت‌کاری، معرق‌کاری، خاتم‌کاری و خراطی.
فلزکاری و صنایع فلزی: شامل قلم‌زنی، میناکاری، دواتگری و مسگری سنتی.

رودوزی‌های سنتی و چاپ‌های سنتی: شامل سوزن‌دوزی‌ها و چاپ باتیک روی پارچه. صنایع سنگی و آبگینه: شامل سنگ‌تراشی، فیروزه‌کوبی و شیشه‌گری سنتی [1, 2, 3].

بر افغانستان آمار رسمی و مشخصی از «تعداد» انواع صنایع دستی وجود ندارد، اما پژوهشگران و منابع فرهنگی ده‌ها رشته و هنر سنتی را در این کشور شناسایی و دسته‌بندی کرده‌اند.

صنایع دستی افغانستان شامل بخش‌های باستانی، اسلامی و معاصر است که مهم‌ترین و معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از:

قالی‌بافی و گلیم‌بافی: از مشهورترین و ارزشمندترین هنرهای دستی افغانستان که نقش مهمی در صادرات دارد.

خامک‌دوزی: نوعی سوزن‌دوزی سنتی و ظریف روی پارچه است که بیشتر در ولایت‌های مختلف رواج دارد.

ابریشم‌بافی: یکی از قدیمی‌ترین صنایع دستی، به‌ویژه در ولایت هرات.

نمدبافی و گلیم‌بافی: تولید زیراندازها و پوشش‌های پشمی سنتی.

سفال‌گری (کلالی): ساخت ظروف گلی و سرامیکی که در گذشته در بسیاری از مناطق رونق داشت.

پوستین‌دوزی و چرم‌دوزی: ساخت لباس و محصولات گرم از پوست حیوانات.

لاجورد‌مراشی و زرگری: تراش سنگ‌های قیمتی مانند لاجورد و ساخت زیورآلات سنتی.

نجاری و ساخت اشیاء چوبی: منبت‌کاری و ساخت ابزار چوبی

[1, 2, 3, 4, 5, 6, 7].

بیش از ۹۰ درصد تولیدکنندگان این صنایع دستی را زنان تشکیل می‌دهند و این هنرها برای ده‌ها هزار نفر در سراسر کشور زمینه کار و درآمد فراهم کرده است.

[1, 2]

بافندگی مانند جاکت پیراهن دستکش جراب دستمال گردن

رنگمالی استعمال رنگها برای زینت خانه

تاریخچه صنایع افغانستان

صنایع هنریست که هویت ملیتها و چگونگی سلاطین افغانستان را معرفی می‌دارد. خانم گالینه پوگاچینکوا محقق روسی در سال ۱۹۶۳ صنایع افغانستان را به سه بخش تنظیم نموده‌است

گریک و باختر، دوره طلایی قرون وسطی، دوره درخشان هرات. افغانستان نظر به

موقعیت خاص جغرافیایی خود مرکز تمدن‌های عظیم بشری بوده‌است. یکی ازین

خصوصیات راه و توقف گاهای راه ابریشم بود. موجودیت چنین راه بزرگ تجارتي

جهانی باعث آن گردید تا این کشور پیوند تمدنهای هند، چین، اروپا، اعراب و بلاخره

انگلیس گردد. شاهان که درین کشور فرمان روایی کردند و به نشر تمدن‌های شان پرداختند، از اختلاط این تمدن‌ها تمدن جدید به میان آمده‌است. آریایها در صنعت کشاورزی یونانیان در صنعت معماری صنعت ضرب سکه و مجسمه سازی، کوشانیان در صنعت ظریفه حکاکی سنگتراشی کشاورزی تیموریان و سایر دولتهای قرون وسطی در معماری شرقی کاشی کاری نقاشی گنبد سازی مدارس قلعه ارگ سازی راه سازی کتاب و میناتوری شاهنامه و شعر سرائی موسیقی و غیره شهرت داشتند. تمدن آریایها در باختر به حیث کانون پنجم تمدن بشری شناخته شده‌است. بخدی از زمان ظهور زردشت الی ورود اعراب شهرت جهانی داشت. صنایع ظریفه در زمان کوشانیان انکشاف زیادی نموده بود. آثاری که در سال ۱۳۵۸ از طلا تپه و آی خانم بدست آمده‌است بنام گنج باختر شهرت دارد. تیموریان در معماری کشاورزی نقاشی مدارس شهرت داشت. در عهد غزنویان صنایع دستی به بلند ترین مدارج پیشرفت و انکشاف خود رسیده بود خصوصاً در عهد امپراطوری سلطان محمود غزنوی افغانستان به مرکز علم و صنعت منطقه گردیده بود صنایع معماری کاشی و منسوجات، زرگری، حجاری به اوج ترقی رسیده بودند. صنعت اسلحه سازی خصوصاً شمشیر و خنجر آبدار در زمان سلطنت غوریان شهرت به سزای کسب نموده بود. منار جام و مسجد جامع هرات نیز توسط غوریان اساس گذاشته شد بعداً ذریعه تیموریان هرات ترمیم و تغییر شکل یافت. روضه حضرت علی در مزار شریف و مسجد ابو نصر پارسا در بلخ در ایام تیموریان اعمار گردید. در ایام شاهنشاهی درانی توجه به صنایع تولید اسلحه جنگی و معماری مبذول گردیده بود. در عصر بابریان کانال کشی و باغداری رونق خوب داشت. باغ شهر آرا و باغ بابر از آن زمان باقی مانده‌است.

در قرن ۱۸ افغانستان در گیر دار جنگ بود صنایع دستی تربیه کرم ابریشم و بافت پارچه‌های ابریشم بافت قالین نمد و غیره انکشاف نموده بود. در اواخر قرن نوزدهم تعمیر ماشین خانه کابل (فابریکه حربی) اعمار گردید که بصورت منظم به تولید اشیای مختلف می‌پرداخت از جمله صنایع اسلحه سازی، ضرب سکه، حکاکی، بوت دوزی، بافت انواع پارچه جات مشغول بود. در اوایل قرن بیستم بر علاوه پیشرفت صنایع ماشینی به صنایع دستی نیز توجه جدی مبذول گردید. صنایع دستی مثل قالین بافی، گلیم بافی، شال بافی و صنایع نساجی دستی دیگر مثل بافتن پارچه‌های پنبه ئی، پشمی، ابریشمی، حجاری و نجاری، معماری و غیره دولت توجه زیادی داشت. در سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۵ غرض تشویق تکه‌های داخلی منع پوشیدن البسه خارجی از طرف دولت اعلان گردید. که درین صورت صنایع نساجی دستی انکشاف خوبی نمود فابریکه‌های نساجی کابل، جبل سراج و دستگاهای انفرادی صنعت گران دستی در مزار شریف بغلان کندز بدخشان، کندهار،

جلال آباد، کاشی کاری استالف جراب دستکش و چاکت هزارجات و غزنی کسب موفقیت نموده بود. در سالهای پس از ۱۳۴۰ افغانستان از لحاظ تولیدات کشاورزی صنایع دستی روغن شکر به یک کشور خود کفا تبدیل گردیده بود. در شمال افغانستان دستگاه‌های تولید تیل کشی، صابون سازی، تکه بافی، علافی و بافندگی فرش را در خانه‌های خود مروج ساخته بودند. صنایع ماشینی و دستی در زمان ظاهرخان رونق خوبی داشت در شهر کابل پارکهای صنعتی کابل دارای ۲۸۱ فابریکه و در مجموع در تمام کشور ۵۲۰۰ فابریکه کوچک و بزرگ اعمار و بنا شده بود. فابریکه خانه سازی، پشمینه بافی خشت اختیف نساجی‌ها بوت آهو چاکت سازی پیروز سیلو مرکز داری شهرت بود. علاوه بر آن صنایع دستی مانند انتیک سازی ۴۲۰۰۰ مدل یا گونه، شیشیه هرات، سرامیک استالف، دست دوزی غزنی و بامیان قالین شمال هزاران تورست را بخود جلب نموده بود

دوزندگی

صنعت دوزندگی هنر است که بنا بر ضرورت مبرم اختراع و انکشاف داده شده است. زمانیکه بشر استفاده از پوست حیوانات را شناخت برای محکم نمودن پوست در بدن خود از گره و سوراخ نمودن کار گرفت. در افغانستان دوزندگی البسه در دوره کوشانیان سلجوقیان و خوارزم شاهیان رونق بیشتر یافت. در مجسمه‌های که بدست آمده کوشانیان از تکه نیز استفاده می نمودند. در قرون وسطی دوره تیموریان غزنویان دوزندگی با سوزن و کروشنیل صورت می گرفت. گلدوزی که بخش بزرگ از دوزندگی است از زمان سکاها رایج یافته و در دیگر دوره‌ها به همراه سایر دوخت و دوزها از رواج کامل برخوردار بوده است دوره اوج این هنر را در دوران نادر افشار بوده است. سوزن دوزی یاسیاه دوزی در جامعه سنتی ترکمن برای تزیین لباس‌های مردان، زنان و کودکان و هم چنین پرده‌ها نیز استفاده می شد. اما امروز عمدتاً در لباس زنان دیده می شود. نوع دوخت آن زنجیره فشرده و بسیار ریز است که در ترکمنی به آن «سانجیم» می گویند و بیشتر از نقوش هندسی و قرینه به صورت ذهنی بهره می گیرند. ترکمنها به فرهنگ تربیه کرم ابریشم زود آشنا شدند. ابریشم به عنوان ماده اصلی سوزن دوزی تلقی بوده و دختران و زنان لباس‌های خود را با نخ‌های ابریشمین که با رنگ‌های طبیعی رنگ ریزی می شد، سوزن دوزی می کردند. در شمال افغانستان کلا ترکمنی استفاده زیاد دارند. زنان به تعداد سال ازدواج خود کلا می پوشند. یعنی زن که ۳۰ سال از ازدواجش می گذرد ۳۰ کلا می پوشد.

مواد اولیه مورد مصرف در سوزن دوزی ترکمن شامل نخ پارچه ابریشمی و پنبه‌ای پشم نخ‌های مصنوعی سندمیباشد. برای پارچه نیز از انواع ابریشمی و پشمی استفاده می شود.

پس از اختراع ماشین دوزندگی در سال ۱۸۷۰ و ورود وسایل بهتر، دوزندگی به مدارج بلند خود رسید. فعلاً این هنر در سراسر افغانستان مروج است. سالانه صادرات نیز وجود دارد. این هنر در بالای تکه، البسه بستر خواب، پرده دیواری، پارچه بالای اشتر اسپ و کلا نقش می‌بندند. که تا فعلاً از اقلام مهم صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد. در بسا حالات از موره دوزی و زرک نیز استفاده می‌نمایند.

فرش زمین

آریایها قوم مالدار بودند که ۹۰۰۰ سال قبل به اهلی ساختن حیوانات آغاز نمودند. قالین در همین محل ساخته شده‌است زیرا مالدار بودند و هم قالین وسیله استفاده از پشم غرض جلوگیری از نم و سردی می‌باشد. فرش برای اولین بار بشکل نمد ساخته شده‌است که ضد رطوبت است و امروز هم در میان کوچی‌ها مورد استفاده قرار دارد. ولی قدامت بافندگی قالین به عمر زردشت است. در افسانه‌ها از قالین حضرت سلیمان یاد آوری می‌شود. کشف یک عدد قالین در زیر یخ سایبری، ارسال یک عدد قالین از طرف سکندر کبیر به مادر خود، کشف ابزار قالین بافی در بلخ شریف توسط دوکتور لوئی دوبری نمایان می‌سازد که مردم آسیای مرکزی سازنده اولین قالین بوده‌است. در افغانستان این صنعت تا امروز در میان مردم ترکمن زیاده مروج است و قالین سازان مشهور افغانستان ترکمن‌ها هستند. افغانستان فعلاً ۲۰۰ شرکت تولید کننده قالین دارد که سالانه ۵۰۰ هزار متر قالین به ارزش ۲۰۰-۱۸۰-۲ میلیون دالر تولید دارد. حدود ۸۱۲۰۰۰ نفر مصروف بافتن قالین هستند. تعداد مجموعی دستگاه قالین بافی درین کشور به ۴۰۰۰۰ می‌رسد. از لحاظ رنگ گل و دیزاین بیشتر از ۵۰۰ نوع قالین در سراسر افغانستان ساخته می‌شود. از اینکه افغانها در پاکستان و ایران مهاجر شدند و صنعت قالین بافی را درین دو کشور بیشتر ساختن از مقام اول به دوم و سوم نزول نموده‌است. زیرا ایران و پاکستان راه بحری داشته محصولات گمرکی را بحری خیلی پائین است افغانها قالین‌های خود را بنام این دو کشور صادر می‌نمایند.

فرش دستی که در افغانستان بافته می‌شود قرار ذیل است.

۱. انواع قالین: قرقین آنچه چوب باش هراتی بلوچی قزل اعیاق، دو تار گل، ادرسکن، ساورقی، قلعه زالی، اندخوی ئی، واس برکلی، قالین گل پلیت دار، دولت آبادی، تخته رنگ، خال محمدی، اندخوی، قالین خواجه روشنایی، قالین باغچه‌کندزی، انواع قالین دیواری و غیره می‌باشد که این قالینها در ولایات قندوز بلخ جوزجان میمنه بادغیس هرات فراه کابل زیاده بافته می‌شود.

۲. گلیم دومین صادرات فرش افغانستان را تشکیل می دهد که در ولایات فوق و هزاره جات بافته می شود.

۳. سطرنجی این فرش از پنبه خالص ساخته می شود. زیاده توسط مردم شمالی ساخته می شود.

۴. نمادین فرش از موی و پشم حیوانات ساخته می شود. توسط مالداران و کوچی ها ساخته می شود.

صنایع فلزی

حدود یک هزار سال قبل از میلاد آریایها در کنار دریای کم عمق بلخاب شهر بنا نمودند که دارای ۱۸ نهر داشت به تولیدات زراعتی پرداختند. در کشت و کار زراعتی مجبور شدند تا ابزار آهنی را تولید نمایند.

فرهنگ عصر بُرنز (عصر مفرغ) اولیه در شمال و شرق افغانستان ظهور کرد. یکی از دلایل آن استفاده ابزار بمنظور استخراج لاجورد می باشد. سنگ لاجورد به دو منظور استعمال داشت. برای رنگ آمیزی و زیورات. سنگ لاجورد در فلزات از قبیل طلا نقره و مس استفاده داشت. تجارت لاجورد الی تمدن مصر و بین النهرین کشانیده شد.

باید یاد آوری نمود که درجه سختی لاجورد ۵-۵,۵ و درجه سختی مس ۲,۵ است. یعنی با مس تنهای نمی توان لاجورد را استخراج نمود. ابزاری که برای استخراج لاجورد

استعمال میشده خیلی سخت بوده است. ممکن مفرغ (مس با عنصر سخت) و یا آهن

هکذا پس از ورود یونانی ها آریایها با فرهنگ و ابزار اروپائی آشنا شدند. این نژاد در

عصر برنز به سه تمدن تمدن آمودریا، تمدن دره سند، تمدن عیلام آشنا شدند که

بالای مردم این خطه اثر گزار گردیده بود. ساختن زیوران نفیسه و استفاده از طلا در

شمال افغانستان بواسطه یونانی ها مروج گردید. ضرب سکه ظروف مسی و برنجی در

همین ایام زیده مروج گردید. باستان شناسان در جنوب افغانستان در مُندیگک (در

نزدیکی قندهار امروزی) شواهدی از یک شهر واقعی پیدا کردند، و شواهدی از بناها و

اشیائی که شهرهای واقعی برجای می مانند: بناهای مذهبی و آثار هنری جاری شده و

نقاشی شده. در مُندیگک، باستان شناسان بنای ستون دار بزرگی متعلق به هزاره سوم پیش

از میلاد کشف کردند که درگاهش با خط سرخ ترسیم شده بود، و احتمالاً برای اهداف

مذهبی بنا شده بود. در تپه دِه مُراسی، باستان شناسان مجموعه ای از یک زیارتگاه را پیدا

کردند که حاوی اشیایی بود متعلق به مراسم مذهبی همچون شاخ های بُز، یک کاسه، مُهر

مسی، نل مسی میان خالی، جام کوچکی از سنگ مرمر، و یک تندیس سفال گری و

کنده کاری شده از یک ملکه یا مادر و تندیزی که نشانه فراوانی بوده و مشابه تندیس هایی بود

که در مندیگک نیز یافت شده بودند. کوشانیان و بخصوص سکه‌ها زیاده پیشه ور بوده در ساختن ظروف مسی، زیورات طلا و ظریف سازی مهارت داشتند.

شیشه سازی هرات

شیشه سازی از قدیمی ترین هنرها و صنایعی می باشد که بشر آن را به وجود آورده است، هم چنین یکی از قدیمی ترین حرفه های رایج در کشور افغانستان به ویژه در ولایت هرات می باشد که در حال حاضر با رکود مواجه شده است.

اوج صنعت شیشه سازی در کشور افغانستان به دوره حکمروایی نیکمورخان، غزنویان و کوشانیان بر می گردد که حاکمان آن وقت، از شیشه سنتی هرات به عنوان تزیین بهره می بردند. در گذشته شیشه سازان از سنگ های مختلف، سنگ کوارتز، چخماق در ساختن لوازم شیشه ای استفاده می کردند.

در گذشته های نه چندان دور در هرات، چندی کارگاه تولد شیشه سنتی وجود داشت و شماری از هنرمندان چینه دست این صنعت، به دلگرمی تمام مصروف به کار بودند. اما حالا تعداد محدودی کوره شیشه سازی در این ولایت وجود دارد که ادامه فعالیت این کوره ها نیز در هاله ای از ابهام قرار دارد.

جنگ های طاقت فرسای داخلی، کاهش چشم گیری ورود گردشگران و ورود ظروف شیشه ای از خارج کشور، صنعت شیشه سازی در هرات را زمین گهی کرده است. همچنین نبود نیروی کاری کم، از میان تولدات ظروف شیشه ای سنتی در کارگاه شیشه سازی این ولایت به میان چشم گیری کاسته است.

در کارگاه های کنونی تولد شیشه از وسایل بسط قدیمی و ابتدایی استفاده می شود که در حفظ اصالت این پیشه می تواند مهم باشد، اما فعالیت استادان بدون داشتن شاگردان کافی، مایه نگرانی فرهنگیان شده است.

از سویی ظروف تولدی کارگاه های سنتی شیشه سازی هرات در جشنواره های هنری در کشورهای پاکستان، ایران و امارات متحده عربی خوش درخشیده است.



خلیفه غلام سخی هراتی



تولیدات زینتی شیشه هرات

هنر عکاسی

تعریف هنر عکاسی

در عکاسی، نور از عدسی یا لنز کمره عبور می‌کند و تصویر را روی فیلم حساس به نور یا حسگر دیجیتال ثبت می‌نماید. واژه «فتوگرافی» نیز به معنای «نوشتن با نور» است. هنر عکاسی تنها فشار دادن دکمه کمره نیست؛ عکاس با انتخاب موضوع، زاویه دید، نور، فاصله و لحظه مناسب، تصویری می‌سازد که احساس یا اندیشه او را بیان می‌کند. دو عکاس ممکن است از یک موضوع عکس بگیرند، اما حاصل کارشان متفاوت باشد؛ زیرا هر کدام نگاه و برداشت خاص خود را دارند.

چرا عکاسی یک هنر است؟

عکاسی مانند نقاشی با شکل، رنگ، نور و ترکیب‌بندی سروکار دارد. عکاس تصمیم می‌گیرد چه چیزی در تصویر دیده شود، چه چیزی بیرون از قاب بماند و توجه بیننده به کدام بخش جلب گردد. برای نمونه، عکس یک رباب که روی زمین گذاشته شده، می‌تواند صرفاً تصویر یک ساز باشد؛ اما همان رباب در دست نوازنده‌ای سالخورده، با نور و ترکیب مناسب، می‌تواند از تجربه، فرهنگ و زندگی هنرمند سخن بگوید. ارزش هنری عکس فقط به کمره گران‌قیمت وابسته نیست. نگاه دقیق، شناخت موضوع، خلاقیت و احساس عکاس نقش اساسی دارند.

عناصر مهم در عکاسی

۱. نور: نور اساس عکاسی است. شدت، جهت و رنگ نور بر حالت تصویر اثر می‌گذارند. نور نرم می‌تواند چهره را آرام نشان دهد و نور شدید از یک طرف، سایه‌ها و حالت نمایشی ایجاد کند.
۲. ترکیب‌بندی: چگونگی قرار گرفتن اشخاص و اشیاء در قاب عکس است. ترکیب مناسب، نگاه بیننده را هدایت می‌کند و به تصویر نظم و معنا می‌دهد.
۳. زاویه دید: عکس گرفتن از بالا، پایین یا روبه‌رو برداشت متفاوتی از موضوع ایجاد می‌کند.
۴. لحظه ثبت: لبخند کوتاه یک کودک، حرکت دست نوازنده یا چرخش رقصنده ممکن است تنها برای لحظه‌ای رخ دهد. انتخاب همین لحظه گاهی ارزش اصلی عکس را می‌سازد.
۵. وضوح و فوکوس: عکاس با واضح ساختن بخش اصلی تصویر، توجه بیننده را به آن جلب می‌کند. گاهی نیز محو بودن بخشی از عکس انتخابی هنری است.
۶. رنگ و سایه‌روشن: رنگ‌ها می‌توانند شادی، گرمی یا اندوه را بیان کنند. عکس سیاه‌وسفید بیشتر توجه را به چهره، بافت، شکل و تفاوت روشنایی‌ها معطوف می‌سازد.
۷. موضوع و پیام: عکس مؤثر معمولاً چیزی برای نشان دادن یا گفتن دارد؛ مانند زیبایی طبیعت، زندگی روزمره، یک رسم فرهنگی یا وضعیت اجتماعی.

شاخه‌های عمده عکاسی

این شاخه‌ها گاهی با یکدیگر ترکیب می‌شوند:

۱. عکاسی چهره یا پرتره: ثبت چهره، شخصیت و حالت‌های انسان؛ مانند عکس هنرمندان، بزرگان و اعضای خانواده.
۲. عکاسی طبیعت و منظره: ثبت کوه‌ها، دریاها، جنگل‌ها، دشت‌ها و دیگر چشم‌اندازهای طبیعی.
۳. عکاسی مستند: ثبت زندگی، کار، رسوم و شرایط اجتماعی مردم. مجموعه‌ای از عکس‌های یک بازار یا زندگی یک خانواده روستایی می‌تواند اثری مستند باشد.
۴. عکاسی خبری: ثبت رویدادها برای اطلاع‌رسانی؛ مانند مسابقات، گردهمایی‌ها، حوادث و تحولات اجتماعی.
۵. عکاسی خیابانی: ثبت لحظه‌های زندگی در کوچه‌ها و فضاهای عمومی، با توجه به رفتار مردم و رابطه آنان با محیط.
۶. عکاسی معماری: ثبت ساختمان‌ها، بناهای تاریخی و فضاهای داخلی، با توجه به شکل، تناسب و جزئیات آن‌ها.
۷. عکاسی هنری: آفرینش تصویر برای بیان اندیشه، احساس یا تخیل عکاس. در این شاخه، موضوع می‌تواند واقعی، چیده‌شده یا نمادین باشد.

۸. **عکاسی تبلیغاتی و محصولات:** معرفی کالاها و خدمات از طریق تصویر؛ مانند عکس لباس، صنایع دستی، غذا و زیورات.
 ۹. **عکاسی ورزشی:** ثبت حرکت، رقابت و لحظه‌های حساس مسابقات.
 ۱۰. **عکاسی حیات وحش:** ثبت جانوران در محیط زندگی‌شان، با رعایت فاصله و پرهیز از آسیب رساندن به آن‌ها.
 ۱۱. **عکاسی علمی و پزشکی:** استفاده از تصویر برای پژوهش، آموزش و بررسی پدیده‌هایی که گاهی با چشم عادی به‌خوبی دیده نمی‌شوند.
 ۱۲. **عکاسی محافل و هنرهای نمایشی:** ثبت عروسی‌ها، جشن‌ها، تیاتر، موسیقی و رقص. در این شاخه، حرکت، نور صحنه و حالت اجراکنندگان اهمیت زیادی دارد.
- روش‌ها و شکل‌های عکاسی**
- در **عکاسی فیلمی یا آنالوگ**، تصویر روی فیلم حساس به نور ثبت و سپس ظاهر می‌شود. در **عکاسی دیجیتال**، حسگر الکترونیکی نور را دریافت می‌کند و تصویر به شکل فایل ذخیره می‌گردد. عکاسی با تلفن همراه نیز نوعی عکاسی دیجیتال است. عکس‌ها می‌توانند رنگی یا سیاه‌وسفید باشند. هیچ‌کدام به‌خودی‌خود هنری‌تر از دیگری نیست؛ انتخاب آن‌ها به موضوع و هدف عکاس بستگی دارد.
- تفاوت عکاسی با نقاشی و سینما**
- نقاش تصویر را با خطوط، رنگ‌ها و مواد می‌آفریند؛ عکاس تصویر را با ثبت نور و انتخاب قاب و لحظه شکل می‌دهد. سینما معمولاً از توالی تصاویر متحرک، همراه با صدا و تدوین، برای روایت استفاده می‌کند؛ اما عکس یک لحظه ثابت را نگه می‌دارد. همین سکون به بیننده فرصت می‌دهد جزئیات آن لحظه را با دقت بررسی کند.
- اهمیت عکاسی برای انسان و جامعه**
- عکاسی خاطرات خانوادگی را حفظ می‌کند و برای نسل‌های بعد، نشانه‌هایی از زندگی گذشتگان باقی می‌گذارد. عکس‌های قدیمی می‌توانند لباس، سازها، معماری، محافل، مشاغل و شیوه زندگی مردم را نشان دهند. عکاسی همچنین در آموزش، پژوهش، خبررسانی و معرفی میراث فرهنگی نقش دارد.
- برای کتاب شما درباره موسیقی و رقص افغانستان، عکس‌ها می‌توانند حالت اجرای رقص، طرز گرفتن ساز، آرایش گروه موسیقی و فضای محفل را نشان دهند؛ جزئیاتی که بیان آن‌ها تنها با نوشته دشوار است. بهتر است در کنار هر عکس، در صورت معلوم بودن، نام عکاس، تاریخ، محل، نام اشخاص و منبع تصویر درج شود.
- اخلاق و اعتبار در عکاسی**
- عکاس باید به کرامت و حریم خصوصی اشخاص احترام بگذارد. در عکاسی خبری و مستند، توضیح تصویر باید دقیق باشد و تغییرات نباید معنای رویداد را تحریف کنند. همچنین، وقتی یک عکس تاریخی رنگی یا بازسازی می‌شود، بهتر است زیر آن نوشته شود: «نسخه رنگی شده» یا «تصویر ترمیم شده». رنگ‌های افزوده شده ممکن است تخمینی باشند. تصویر ساخته شده با هوش مصنوعی نیز باید به عنوان تصویر تخیلی یا بازسازی معرفی شود، تا با عکس تاریخی اشتباه نگردد.

هنر عکاسی به انسان کمک می‌کند جهان را دقیق‌تر ببیند، لحظه‌های گذرا را نگه دارد و تجربه‌های خود را با دیگران شریک سازد.

چه زمانی عکس رنگی به وجود آمد؟

در سال ۱۹۰۷، روش «اتوکروم» برادران لومیر به بازار آمد و عکاسی رنگی را عملی‌تر ساخت؛ اما تصویر آن روی صفحه شیشه‌ای بود، نه کاغذ معمولی عکس. در سال ۱۹۳۵ فیلم رنگی «کوداکروم» معرفی شد و در سال ۱۹۴۲ شرکت کوداک روش «کوداکالر» را عرضه کرد که امکان تهیه نگاتیف رنگی و چاپ عکس رنگی روی کاغذ را برای مصرف عمومی فراهم ساخت. عکس‌های سیاه‌وسفید نیز همچنان استفاده می‌شدند.

National Science and Media Museum blog

مواد اصلی کاغذ عکاسی رنگی چیست؟

در کاغذ عکاسی رنگی کیمیایی، روی پایه کاغذ چند لایه بسیار نازک قرار دارد. اجزای مهم آن عبارت‌اند از:

۱. ژلاتین: ماده شفاف و نگهدارنده مواد حساس به نور در لایه‌های کاغذ.
۲. نمک‌های حساس به نور نقره، یا هالیدهای نقره: مانند برومید و کلرید نقره؛ این مواد به نور واکنش نشان می‌دهند و ثبت تصویر را ممکن می‌سازند.
۳. مواد رنگ‌ساز، موسوم به «کوپلر»: این مواد هنگام ظهور، با ماده ظهور واکنش کرده ترکیب می‌شوند و رنگینه‌های تصویر را می‌سازند.
۴. سه رنگینه اصلی: زرد، ارغوانی یا ماجنتا، و آبی فیروزه‌ای یا سیان. ترکیب مقدارهای مختلف این سه رنگینه، رنگ‌های گوناگون عکس را ایجاد می‌کند. این رنگ‌ها در لایه‌های جداگانه تصویر تشکیل می‌شوند

resources.culturalheritage.org

رنگ چگونه روی کاغذ ظاهر می‌شود؟

ابتدا تصویر نگاتیف رنگی با نور روی کاغذ حساس تابانده می‌شود. سپس، در محلول ظهور رنگی، هم تصویر نقره‌ای و هم رنگینه‌ها تشکیل می‌شوند. در مراحل بعد، نقره و مواد حساس باقی‌مانده با سفیدکننده و ثبوت خارج می‌گردند؛ آنچه تصویر نهایی را می‌سازد، رنگینه‌های باقی‌مانده در لایه‌های کاغذ است

resources.culturalheritage.org

بنابراین، گذاشتن یک نگاتیف سیاه‌وسفید روی کاغذ رنگی، رنگ‌های اصلی صحنه را برنمی‌گرداند؛ زیرا نگاتیف سیاه‌وسفید اطلاعات رنگ را ثبت نکرده است. رنگ‌کردن عکس‌های قدیمی با دست یا کامپیوتر، افزودن رنگ به تصویر است و با عکاسی رنگی اصلی تفاوت دارد.



بند امیر در روشنائی صبح انعکاس کوه‌ها و قایق در آب

هنر تیاتر

تیاتر از گذشته‌های دور مردم را سرگرم و مصروف ساخته، اما وظیفه آن تنها تفریح نبوده است. انسان از طریق نمایش، درباره عشق، عدالت، جنگ، قدرت، فقر و روابط خانوادگی اندیشیده و گاهی رفتارهای نادرست جامعه را به نقد کشیده است.

پیشینه هنر تیاتر

ریشه‌های نمایش را می‌توان در آیین‌ها، قصه‌گویی، رقص‌ها و مراسم جمعی جوامع قدیمی جست‌وجو کرد. مردم با پوشیدن لباس یا نقاب، اجرای حرکت و بازگویی داستان‌های اساطیری، رویدادهایی را بازآفرینی می‌کردند. البته هر مراسم آیینی را نمی‌توان به معنای امروزی تیاتر دانست؛ این فعالیت‌ها از زمینه‌های پیدایش هنر نمایش بودند. تیاتر یک منشأ یگانه جهانی ندارد. در سرزمین‌های مختلف، سنت‌های نمایشی متفاوتی پدید آمده‌اند؛ از نمایش‌های یونانی تا تیاتر هند، چین و جاپان.

۱. تیاتر در یونان باستان

یکی از مهم‌ترین سنت‌های مستند تیاتر در یونان باستان، به‌ویژه در آتن سده پنجم پیش از میلاد، شکوفا شد. نمایش‌ها در جشن‌های مرتبط با دیونیسوس اجرا می‌شدند و مردم در تیاترهای بزرگ روباز گرد می‌آمدند.

دو شاخه عمده آن تراژدی و کمدی بود. تراژدی به رنج، سرنوشت و تصمیم‌های دشوار انسان می‌پرداخت؛ کمدی با خنده و طنز، رفتار مردم و مسائل اجتماعی و سیاسی را نقد می‌کرد. آشیل، سوفوکل و اورپید از نمایشنامه‌نویسان برجسته تراژدی و آریستوفان از چهره‌های مشهور کمدی بودند.

۲. تیاتر در روم باستان

رومیان از نمایش یونانی تأثیر پذیرفتند و آن را با ذوق و زندگی خود سازگار ساختند. کمدی، نمایش‌های کوتاه و اجراهای متکی بر حرکت و تقلید در میان مردم رواج داشت. پلوتوس و ترنس از کمدی‌نویسان شناخته‌شده روم بودند.

۳. سنت‌های نمایشی آسیا

در هند، تیاتر کلاسیک با شعر، موسیقی، رقص و بازیگری پیوند نزدیک داشت. نمایشنامه‌های کالیداسا از آثار مهم این سنت‌اند. در چین، شکل‌های گوناگون نمایش به‌تدریج رشد کردند که آواز، حرکت، لباس و چهره‌آرایی در آن‌ها اهمیت داشت. در جاپان نیز سنت‌هایی مانند نو و کابوکی پدید آمدند. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که تاریخ تیاتر را باید فراتر از اروپا بررسی کرد.

۴. تیاتر در قرون وسطا

در اروپای قرون وسطا، نمایش‌های مذهبی در کلیساها و سپس در میدان‌های شهر اجرا می‌شدند. این نمایش‌ها داستان‌های دینی و موضوعات اخلاقی را برای مردم بازگو می‌کردند. در کنار آن‌ها، نمایش‌های خنده‌آور، اجراهای دورگردان و سرگرمی‌های مردمی نیز وجود داشتند.

در بخش‌هایی از جهان اسلام و سرزمین‌های همسایه نیز قصه‌گویی، نقالی، نمایش عروسکی، سایه‌بازی و گونه‌های دیگر اجرای نمایشی رواج یافتند؛ هرکدام تاریخ و ویژگی‌های خود را داشتند.

۵. تیاتر در دوره رنسانس

با رنسانس، توجه به آثار باستانی و زندگی انسان افزایش یافت و تیاتر رونق تازه‌ای گرفت. در ایتالیا، نمایش «کمدیا دل آرت» با شخصیت‌های شناخته‌شده، نقاب و بداهه‌گویی رواج پیدا کرد.

در انگلستان، ویلیام شکسپیر آثاری مانند «هملت»، «مکبث» و «رومئو و ژولیت» را نوشت. در فرانسه نیز مولیر با نمایش‌های طنزآمیز، ریاکاری و رفتارهای اجتماعی را نقد کرد.

۶. تیاتر در سده‌های هجدهم و نوزدهم

تیاتر به زندگی خانوادگی، مشکلات اجتماعی و تجربه مردم عادی توجه بیشتری پیدا کرد. در سده نوزدهم، واقع‌گرایی قوت گرفت؛ یعنی بازیگران و نویسندگان کوشیدند رفتار، گفت‌وگو و محیط زندگی را طبیعی‌تر نشان دهند. هنریک ایبسن و آنتون چخوف از چهره‌های مهم این تحول بودند.

۷. تیاتر در سده بیستم و دوران معاصر

در سده بیستم، شیوه‌های متنوعی در نویسندگی، بازیگری و کارگردانی پدید آمد. کنستانتین استانیسلاوسکی بر باورپذیری نقش و شناخت انگیزه‌های شخصیت تأکید داشت. برتولت برشت می‌خواست تماشاگر علاوه بر احساس، درباره شرایط اجتماعی نمایش فکر کند. نمایشنامه‌نویسانی مانند ساموئل بکت نیز با شکل‌های متفاوت نمایش، به تنهایی، انتظار و مسائل وجودی انسان پرداختند.

امروز تیاتر به صورت نمایش صحنه‌ای، خیابانی، عروسکی، موزیکال، نمایش کودک و اجراهای تجربی ادامه دارد. پیدایش سینما، تلویزیون و رسانه‌های دیجیتال، جای ارتباط زنده بازیگر و تماشاگر را به کلی نگرفته است.

چرا تیاتر قرن‌ها مردم را مصروف نگاه داشته است؟

تیاتر داستان را پیش چشم مردم زنده می‌کند. تماشاگر با شادی شخصیت‌ها شاد می‌شود، از رنج آن‌ها متأثر می‌گردد و گاهی خود یا جامعه خویش را در صحنه می‌بیند. طنز به او فرصت خندیدن می‌دهد و تراژدی او را با پیامدهای تصمیم‌های انسانی روبه‌رو می‌سازد. از این رو، تیاتر هم وسیله سرگرمی و هم فضایی برای شناخت انسان و جامعه بوده است. همچنین زبان، قصه‌ها، لباس‌ها، موسیقی و خاطرات فرهنگی مردم را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند.



تیاترهای وطنی در میله گل سرخ مزار شریف سال ۱۹۴۰

هنر شعبده بازی

شعبده‌بازی هنر ایجاد شگفتی و سرگرمی با استفاده از مهارت دست، ابزار مخصوص و هدایت توجه تماشاگر است. شعبده‌باز کاری را نمایش می‌دهد که در نگاه نخست ناممکن به نظر می‌رسد؛ مانند ناپدید کردن یک سکه، بیرون آوردن گل از دستمال یا پیدا کردن کارت انتخاب‌شده تماشاگر. این کارها بر روش‌های قابل توضیح استوارند و دلیل داشتن نیروی ماورایی نیستند.

چرا شعبده‌بازی هنر است؟

ارزش شعبده‌بازی تنها در پنهان بودن روش یک بازی نیست؛ شیوه اجرا نیز اهمیت دارد. شعبده‌باز با حرکت، گفتار، طنز، موسیقی و انتخاب لحظه مناسب، تماشاگر را همراه می‌سازد. از این جهت، شعبده‌بازی با تئاتر پیوند نزدیک دارد و به تمرین، خلاقیت و شناخت واکنش مردم نیازمند است.

پیشینه شعبده‌بازی

نمایش‌های مبتنی بر تردستی و ایجاد خطای دید، پیشینه طولانی دارند. در دوره‌های مختلف، اجراکنندگان در بازارها، محافل و میدان‌های عمومی مردم را سرگرم می‌کردند. بعدها شعبده‌بازی به سالن‌های نمایش راه یافت و با نورپردازی، دکور و دستگاه‌های صحنه‌ای گسترش پیدا کرد. امروز نیز در محافل، تئاتر، تلویزیون و نمایش‌های خیابانی اجرا می‌شود.

گونه‌های عمده شعبده‌بازی

۱. **تردستی از نزدیک:** اجرای بازی با سکه، کارت، توپ و اشیای کوچک، در فاصله نزدیک به تماشاگر.
۲. **شعبده‌بازی صحنه‌ای:** نمایش در برابر جمعیت، با ابزار بزرگتر، دکور، موسیقی و گاهی دستیار.
۳. **ذهن‌خوانی نمایشی:** اجراهایی که ظاهراً پیش‌بینی یا خواندن فکر را نشان می‌دهند؛ این‌ها نیز می‌توانند بر روش‌های نمایشی و هدایت توجه استوار باشند.
۴. **نمایش رهایی:** اجراهایی که در آن هنرمند ظاهراً از بند یا محفظه رها می‌شود. بعضی از این نمایش‌ها خطرناک‌اند و به مهارت و تدابیر تخصصی نیاز دارند.
۵. **شعبده‌بازی طنزآمیز و کودکانه:** ترکیب بازی‌های شگفت‌آور با شوخی، قصه و مشارکت تماشاگران.

تفاوت شعبده‌بازی با چشم‌بندی و جادوگری

در گفتار روزمره، «چشم‌بندی» و «شعبده‌بازی» اغلب به یک معنا استفاده می‌شوند. هدایت توجه باعث می‌شود تماشاگر بخشی از حرکت یا روش اجرا را متوجه نشود. اما جادوگری معمولاً با ادعای نیروهای فراطبیعی همراه است. شعبده‌بازی نمایشی برای سرگرمی اجرا می‌شود و نباید از آن برای فریب مردم در امور زندگی استفاده کرد.

شعبه‌بازی با ایجاد تعجب، خنده و حس کنجکاوی، یکی از هنرهای نمایشی سرگرم‌کننده است؛ هنری که مهارت فنی را با اجرای زنده و ارتباط با تماشاگر پیوند می‌دهد. در افغانستان شعبه‌باز را مداری گویند و هنر آنرا مداری بازی گویند. و فن آنرا چشم بندی گویند.

هنر مداحی

یک هنر نمایشی و روایی است؛ و اگر کسی از راه اجرای آن امرار معاش کند، پیشه او نیز به شمار می‌رود. هنر و پیشه با هم چندان تفاوت ندارند؛ چنان‌که موسیقی‌نوازی می‌تواند هم هنر باشد و هم پیشه. مداحی در این معنا تنها تعریف و ستایش نیست، بلکه قصه‌گویی زنده و اجرای داستان در برابر مردم است. مداح با تغییر صدا، حرکت دست، حالت چهره، شعرخوانی و گفت‌وگو، شخصیت‌های داستان را زنده می‌سازد. هنگامی که مردم را می‌خنداند یا از سرگذشت رستم و سهراب متأثر می‌کند، از مهارت‌های بازیگری و روایت استفاده می‌نماید. از این جهت، این نوع مداحی با نقالی و تیاتر پیوند دارد. حضور شاگردانی که آنان را «جمبوری» گویند می‌تواند به اجرا حالت گفت‌وگویی و جمعی بدهد.

مداحی در افغانستان

«مداحی قصه‌گو در افغانستان از هنرهای شفاهی و نمایشی مردمی است. مداح با همراهی یک یا دو شاگرد خود موسوم به جمبوری، داستان‌هایی چون رستم و سهراب، لیلی و مجنون و غیره را بازگو می‌کند. او با شعر، گفت‌وگو، تغییر صدا، طنز و بیان عاطفی، گاهی تماشاگران را می‌خنداند و گاهی می‌گریاند. این نوع مداحی افزون بر سرگرمی، در انتقال داستان‌ها و ادبیات به مردم نقش دارد. مداحی از نظر ماهیت هنر است و برای اجراکنندگانی که از آن درآمد دارند، پیشه نیز محسوب می‌شود.»

شاگردان مداح با گفتن عبارت‌هایی چون «بلی آغا جان»، «جان آغا جان» و «حق است آغا جان»، سخنان مداح را تأیید و اجرا را همراهی می‌کنند. در پایان، شاگردان کلاه‌های خود را در دست گرفته، از تماشاگران پول جمع می‌کنند.

یکی از شکل اجرای مداحی

در شهر هرات عسکر بوم سال خونین ۱۳۶۲ بود. یک دوست ما که آواز خوان بود بنام عزیز ولی او پت می‌کرد اصلاً در مزار شریف مداح بوده است. سال ۲۰۱۲ بکابل رفتم. در کوچه سراجی عزیز را دیدم چین در جانش است و قصه رستم و سهراب را به همان شکل که مداح می‌کند اجرا می‌کرد. می‌گفت در اصل مادر رستم از کابل خودش از زابل ولی در بلخ زندگی میکرد هزار سلام به رستم قهرمان پهلوان جهان. سپس جمبوری دست به گوش برده گفت. حق است آغا جان. پس از ختم قصه خیلی خوش شد مرادید. یادی عسکری و قروانه را کردیم سپس به آن مبلغ ۱۰۰۰ افغانی دادم و خدا حافظی کردم.



مداح در شهرکهنه کابل

جنگ و سیاست و استخبارات

جنگ و سیاست از جمله هنرهای غیر زیبا است. جنگ و سیاست را به معنای مهارت، تدبیر و ابتکار می‌توان «هنر» گفت؛ اما در تقسیم‌بندی هنرهای زیبا، مانند نقاشی، موسیقی و تئاتر، قرار نمی‌گیرند. واژه «هنر» در این بحث دو معنا دارد: یکی آفرینش اثر هنری و دیگری توانایی انجام ماهرانه یک کار پیچیده.

هنر جنگ: منظور، مهارت در طرح‌ریزی و هدایت عملیات است؛ مانند شناخت وضعیت، استفاده از اطلاعات استخباراتی، تنظیم نیروها، تأمین تجهیزات و انتخاب زمان و محل مناسب. داشتن اسلحه و افراد به‌تنهایی کافی نیست؛ چگونگی هماهنگ‌کردن و به‌کارگیری آن‌ها اهمیت دارد. به همین دلیل از تعبیر «هنر جنگ» استفاده می‌شود. با این حال، جنگ موضوع دانش و علوم نظامی نیز هست و پیامدهای انسانی و ویرانگر آن باید در نظر گرفته شود.

هنر سیاست: سیاست با اداره جامعه، قدرت، منافع و تصمیم‌های جمعی سروکار دارد. شناخت مردم، مذاکره، قانع‌ساختن دیگران، ایجاد توافق و حل اختلاف‌ها به مهارت و ابتکار نیاز دارد؛ از این جهت، سیاست را نیز هنر می‌نامند. در کنار آن، «علوم سیاسی» به مطالعه منظم دولت، نهادها و رفتار سیاسی می‌پردازد.

استخبارات

استخبارات شعبه از جنگ و سیاست است. استخبارات یعنی جمع‌آوری، تحلیل و استفاده از اطلاعات پنهان برای محافظت از یک کشور، سازمان، یا گروه.

به زبان ساده، کار استخبارات این است که بفهمد:

دشمن یا رقیب چی پلان دارد؟

خطر از کجا می آید؟

حقیقت پشت پرده چیست؟

استخبارات به ۳ بخش اصلی تقسیم میشه:

۱. استخبارات داخلی: برای امنیت داخل کشور کار میکنه. مثلاً جلوگیری از کودتا، تروریسم، جاسوسی.

۲. استخبارات خارجی: بیرون از کشور فعالیت میکنه تا بفهمه کشور های دیگر چی میکنن. مثل CIA آمریکا یا MI6 انگلیس.

۳. استخبارات نظامی: مخصوص ارتش است، برای فهمیدن قدرت، موقعیت و پلان های نظامی دشمن.

وظایف اصلی استخبارات:

جمع آوری اطلاعات: از طریق جاسوس، شنود تلفن، ماهواره، هک، و منابع علنی تحلیل اطلاعات: معلومات خام را به گزارش قابل فهم تبدیل میکنند

عملیات پنهانی: بعضی وقت ها عملیات های مخفی برای تغییر اوضاع انجام میدن ضد استخبارات: جلوگیری از اینکه جاسوس های دشمن به ما نفوذ کنند

فرق استخبارات با پولیس در این است که پولیس بعد از وقوع جرم عمل میکند، اما استخبارات کوشش میکند قبل از اینکه اتفاق بیفتد، از آن جلوگیری کند.

بطور خلاصه میتوان گفت:

«جنگ و سیاست در معنای گسترده هنر، یعنی مهارت، تدبیر و ابتکار در انجام امور پیچیده، می‌توانند هنر شمرده شوند؛ ولی از شاخه‌های هنرهای زیبا نیستند. تعبیر هنر جنگ به مهارت هدایت نیروها و عملیات، و هنر سیاست به توانایی اداره امور عمومی، مذاکره و ایجاد توافق اشاره دارد. مهارت در این دو عرصه، به‌خودی‌خود نشانه‌ی درست‌بودن اخلاقی هدف‌ها و اقدامات نیست.

یادداشت

مداری گری، قطعه بازی، کمسای بازی، شادی بازی، کلابرداری و غیره مهارت یک فن است. ولی از جمله هنرهای زیبا نمی باشد.

تمام